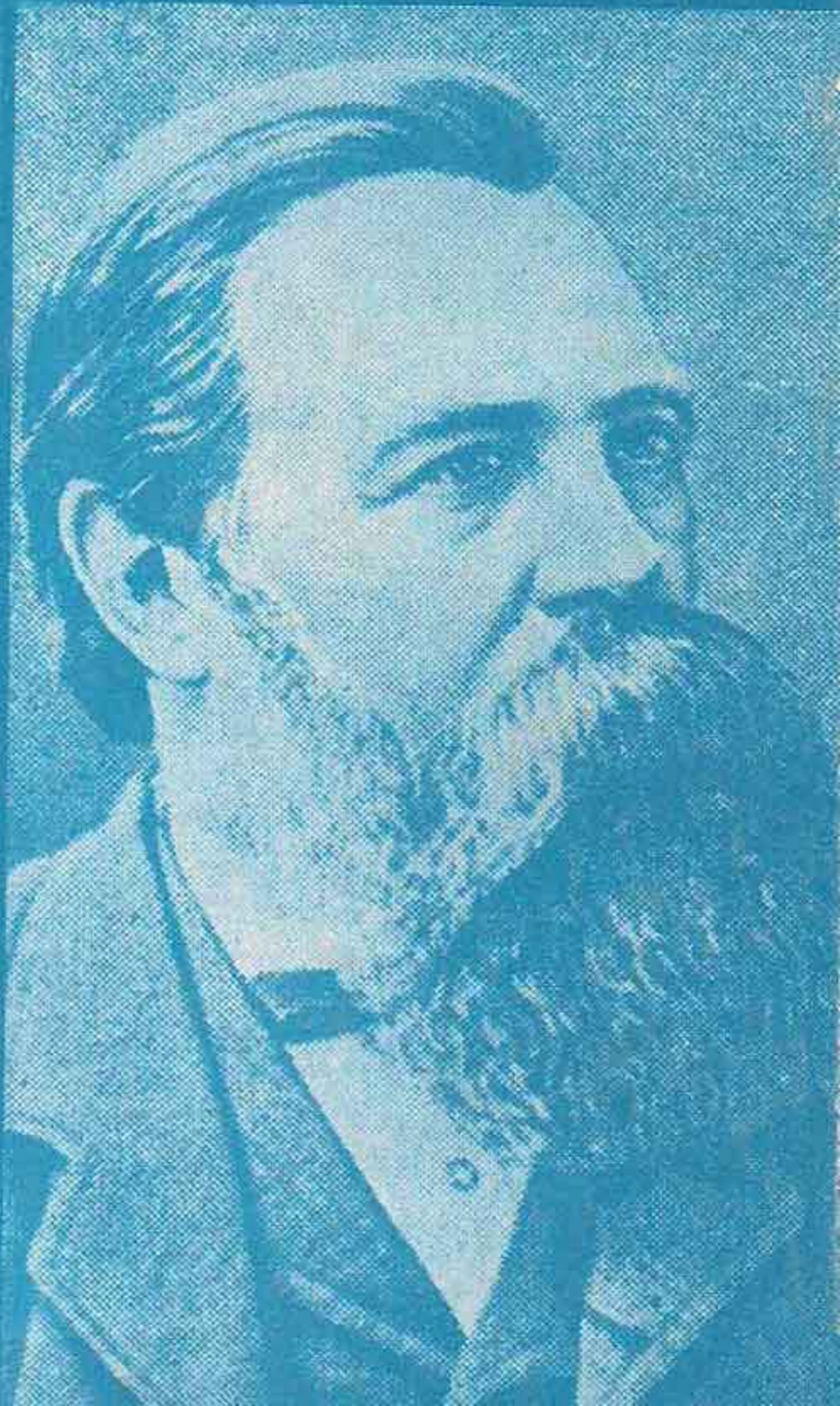




ماركس - انگلس



استعمار

استعمار

(ایران و چین)

کارل مارکس — فریدریش انگلس

فهرست

۲ درباره این کتاب
۶ درباره چین مارکس - انگلس
۱۱ انقلاب در چین و اروپا مارکس
۱۸ چین مارکس
۱۹ جنگ ایران و انگلیس مارکس
۲۲ کنسکس انگلستان و چین مارکس
۲۹ جنگ بر علیه ایران مارکس
۳۳ نمونه دستنویس مارکس از مقاله "جنگ بر علیه ایران"
۳۴ دیدگاه های جنگ ایران و انگلیس انگلس
۴۰ بحث پارلمانی راجع به اقدامات خصمانه در چین مارکس
۴۷ شکست کابینه پالمرستون [بضامبت حوادث چین] مارکس
۵۴ انتخابات آینده انگلستان [در رابطه حوادث چین] مارکس
۵۸ اعمال و حنیانه انگلستان در چین مارکس
۶۳ لشکرکشی جدید انگلیس به چین انگلس
۶۷ ایران - چین انگلس
۷۴ قرارداد با ایران مارکس
۷۸ تاریخچه تجارت تریاک مارکس
۸۲ تاریخچه تجارت تریاک مارکس
۸۶ درباره قرارداد بریتانیا و چین مارکس
۹۲ قرارداد بریتانیا و چین مارکس
۹۹ جنگ جدید بر ضد چین مارکس
۱۱۷ داد و ستد با چین مارکس
۱۲۳ چینی مارکس
۱۲۶ توضیحات
۱۳۷ فهرست ضایع

درباره این کتاب

در اوایل سالهای پنجاه، مارکس در تجزیه و تحلیل شرایط مقدماتی و امکانات انقلابات آهنگ در اروپا عامل مهم جدیدی را مورد توجه قرار میدهد. او به نفوذ انقلابی کننده تخریقات عمیقی که در کشورهای قاره آسیا حاصل شده بودند اشاره میکند، کشورهای که طعمه سیاست اشغالگرانه و استعماری دولتهای سرمایه داری شده بودند. مارکس و انگلس برای نتایج انقلابی ای که بعلمت از زمین رفتن مناسبات پروسالی - فئودالی در کشورهای شرقی مخصوصا چین و هند - در اثر افتادن این کشورها به مسیر توسعه سرمایه داری - حاصل شده بودند، اهمیت زیادی قائل بودند و با وقت فراوانی مبارزه رهائی بخش اوج گیرنده توده های خلق این کشورها بر علیه اربابان استعمارگر را تعقیب میکردند. مارکس در ۱۸۵۲ بر پایه مطالعه دقیق منابع بیشمار، چندین مقاله که اختصاصا مربوط باین موضوع بودند، نگاشت. این مقالات نمونه های درخشانی از مبارزه آشتی ناپذیر مارکس و انگلس بر ضد استعمار و بر علیه به اسارت درآوردن و استثمار وحشیانه خلقهای مستعمرات و کشورهای وابسته، توسط قدرت های سرمایه داری میباشند. مخصوصا در مقاله پرمحتوی "انقلاب در چین و اروپا" مارکس تاثیراتی را که سیاست اشغالگرانه قدرتهای سرمایه داری استعمارگر و بینر از همه انگلستان بر روی اوضاع داخلی کشورهای بزرگ آسیایی، برجها میکند، مشروحا مورد بررسی قرار داده و میگوید که رقابت کالاهای انگلیس تاثیر مخرب بر روی صنایع بومی چین داشته و تریاکی که بوسیله انگلیسیها وارد چین میشود، تا اندازه ای موجب سرافراز شدن سبیل نقره چین بخارج از این کشور شده است که يك بی توانی مصیبت بار اقتصادی، چین را تهدید میکند. فراموش جنگی ای که چین مجبور شده بود بعد از جنگ اول تریاک به انگلستان بپردازد، افزایش شدیدی مالیاتها را به همراه آورد. تمام اینها و همچنین علل داخلی ای که ضما، اجتماعات داشتند موجب سر و ز يك انقلاب وسیع دهقانی در چین گشتند که بر علیه اربابان فئودال بومی و مهاجمین بیگانه صورت گرفت و در تاریخ بعنوان شورش تایپینگ معروف شده است.

مارکس مینویسد :

"علل اجتماعی ای که منجر به قیامهای مزمین در سال اخیر چین شده و آنرا مبدل به يك انقلاب واحد عظیم نمود مانند ... هرچه میخواهند باشند و سهریک از صور مذکور، سلسله ای و یا ملی هم که نمودار گردند - مع الوصف بدون شک این ماجرا از وقتی شروع میشود که نوییهای انگلیسی سعی را که ما تریاک مینامیم بچین تحمیل کردند." مارکس با حرکت از این نقطه که قوای نظامی انگلستان، فرانسه و ایالات متحده آمریکا، بخاطر سرکوبی شورشی تاپینگ به سلسله ارتجاعی منچو کک کردند، اقدامات بیرحمانه بورژوازی اروپا و آمریکا را - که در تخیم جنبشهای رهائی بخش ملی کشورهای شرقی بودند - افشا میکند.

مارکس بعد از يك بررسی اصولی باین نتیجه گیری میرسد که انقلاب در چین نیز بهمین ضوابط تاثیرات خود را بر روی انگلستان برجای خواهد گذاشت و از طریق انگلستان بر روی تمام اروپا رویدادهای چین موجب رکود بازار چین برای کالاهای انگلیسی شدند و این امر میبایستی به نوبه خود منجر به تسریع بروز بحران صنعتی گردد. مارکس اهمیت بین المللی انقلاب چین را با جملات زیر موجه و تذکر میدهد :

"انقلاب چین جرقه ای در مخزن انباشته از باروت مستم صنعتی کنونی خواهد بود انداختن و موجب بروز بحران عمومی ای که از بدنها قبل در شرف تکوین بوده است، خواهد شد و آنوقت با سرایت آن بخارج، نوبت انقلاب سیاسی تازه بلافاصله فرا خواهد رسید."

این ارزیابی از رابطه و تاثیرات متقابل میان جنبش انقلابی در اروپا و در شرق، بعد ها برای مارکسیستها - در رابطه با بررسی انقلابات مستعمرات - واجد اهمیت بی نهایت زیادی گردید و لنین این ارزیابی را بعنوان يك ذخیره مهم انقلاب پرولتری در تعالیم خود - در مبارزه رهائی بخش توده های خلق در مستعمرات - مطرح میسازد.



ایده های کلی ای که مارکس و انگلس در مقالات مربوط به چین و هند - در باره سیاست پرولتاریا نسبت به مسایل ملی و استعماری - مطرح کرده اند، بعد ها توسط لنین بطور همه جانبه ای - در رابطه

با مسایل ملی و استعماراتی دوران امپریالیزم - پرورش داده شدند .

مارکس و انگلس با روشن ساختن از هان عمومی در مورد مبارزه خلقهای تحت ستم بر ضد سلطه انگلستان، طبقه کارگر اروپا را بمفهوم انترناسیونالیزم پرولتری تعلیم داده و از پشتیبانی قاطعانه از جنبشهای رهایی بخش در ایران، چین، هند و ایرلند، دفاع کرده . مقالات آنها درباره جنگ ایران و انگلیس ۱۸۵۲-۵۷، اولین و دومین جنگ تریاک در چین ۱۸۳۹ تا ۱۸۴۲ و ۱۸۵۶ تا ۱۸۵۸ و همچنین راجع به قیام رهایی بخش ملی در هند، ۱۸۵۷ تا ۱۸۵۹، اسنادی هستند که اربابان استعمارگر انگلیسی را به شد بدترین وجه افشاء میکند . مارکس و انگلس در این مقالات، نهایت خشم خود را نسبت به توسعه طلبی استعمارگرانه انگلستان ابراز میدارند و از روشهای سیاست استعماری انگلستان در هند و چین پرده برمیدارند .

مارکس و انگلس، اشکال و متدهائی را که انگلستان - یعنی بزرگترین دزد سرمایه دار آنزمان - توانسته بود بکمک آنها در اواسط قرن نوزدهم با انحصار استعماری قابل آید، افشاء میکنند و نشان میدهند که چگونه سرمایه داری انگلیس بوسیله قارت آشکار و اعمال قهر و با بوسیله دادن رشوه و حقه بازی مقاصد استعماری خود در کشورهای آسیائی را انجام میدهد .

بنیان گذاران مارکسیسم در مقالات "جنگ انگلیس و ایران"، "کشاکش چین و انگلیس"، "جنگ بر علیه ایران" و "دیدگاه های جنگ ایران و انگلیس"، خصیلت تجاوزکارانه بیلباسی انگلستان در آسیا را - که زمانی یکی از ابزار اصلی توسعه طلبی استعماری انگلستان بود - مورد توجه قرار میدهند و همانطور که مارکس و انگلس مینویسند، "یکی از مطلوبترین و معمولی ترین متدهای بیلباسی اربابان استعمارگر انگلیسی این بود که فرمانروایان محلی را ظاهراً بعنوان نقض قرار دادهای منعقد و یا بخاطر عدم رعایت آداب و رسوم بی معنی مربوط به اتیکت بیلباسی، منهدم میکردند و اینرا بهانه تجاوز نظامی بمنظور انضمام قارتگرانه سرزمینها و عقد قرار داد های ظالمانه جدیدی میساختند که بموجب آنها، هم سرزمینهای تازه ای را بچنگ میآوردند و هم شرایط مساعد جدیدی را برای تجاوزکاران انگلیسی بصورت قانونی در میآوردند . سرمایه داران انگلیس در جهت تلاش برای نفوذ بک طرفه بر روی ایران و افغانستان که بخاطر منافع سوق الجبعی خود انجام میدادند، نه تنها از کشاکش های میان ایلات بلکه همچنین از اختلافات ملی و مذهبی میان خلقهای مختلف که در این کشورها میزیستند، استفاده میکردند و نیز بطور تصنعی خصومت هائی میان کشورهای همجوار بوجود میآوردند .

یکی از شواهد بارز برای اثبات اینکاشغالگران انگلیسی، منافع حیاتی خلقهای کشورهای عقب افتاده را لگد کوب میگردند. جنگ تریاک در چین است که مارکس و انگلس درباره آن مقالاتی نگاشته‌اند. توسعه طلبان انگلیسی که ماسک باور سامابانه ضد نین مسیحی را بصورت خود زد، بودند انحصار تجارت تاجاق تریاک را بصورت یکی از بهترین منابع برای ثروت مند تر شدن خود در آورد، بودند، دولت انگلستان که بظاهر ریاکارانه خود را بعنوان مخالف تجارت تریاک معرفی میکرد، در عمل انحصار تولید تریاک در هند را بوجود آورد و آنرا بنصاحب خود در آورد و فروتر آن به تاجاقچیان را بصورت قانونی در آورد و در آغاز قرن نوزدهم بوسیله این تجارت، سود کلانی بجیب زد. مارکس نتیجه گیری میکند که امور مالی بریتانیا در هند، نه تنها بطور بلاواسطه‌ای متکی به تجارت تریاک با چین بود بلکه انتقال بر مبنای تجارت تاجاق تریاک پی ریزی شده بود.

مارکس نشان میدهد که تجارت تریاک، خزانه دولت چین را خالی کرد، اقتصاد کشور را بویرانسی کشاند و مردم را به بی رمقی جسمی و مسخ اخلاقی تهدید میکرد. اربابان استعمار طلب انگلیس در مقابل مقاومت مقامات دولتی چین در برابر این تجارت، به دو جنگ معروف تریاک متوسل شدند. مارکس و انگلس با ذکر داستان این جنگها و معرفی آن بعنوان جنگ جیپاولگرانه در زمان دریائی، اعمال بیرحمانه اشغالگران انگلیسی را نسبت با اهالی صلح طلب نواحی اشغالی در چین، افشا میسازند. انگلس در رابطه با علل و اهداف جنگ اول تریاک متذکر میشود که اربابان استعمار طلب، از ابتدا تا پایان کار با بیرحمی و خشیانه‌ای این جنگ را ادامه دادند (نگاه کنید به مقاله "لشکر کشی جدید انگلیس به چین") در مقالات "کسکس چین و انگلیس"، "بحث پارلمانی راجع به اقدامات خصمانه در چین" و درباره قرار داد چین و انگلیس، که در رابطه با جنگ دوم تریاک نگارش یافته اند. مارکس چنین نتیجه گیری میکند که جنگ دوم تریاک، که با بتوب بستن بیرحمانه اهالی صلح دوست کانتون شروع شد، بود. نیز یک جنگ جیپاولگرانه بود.

مارکس و انگلس با علاقه و احترام عمیق از مبارزه فعالانه و سرسختانه مردم چین در مقابل مهاجمین بیگانه، سخن میگویند و در برابر پیروزیهای مدافع استعمار، که چینیها را بحالت نوع خاص مبارزه شان بانواع مختلف مورد شحاتت قرار میدهد، موضع گرفته و لزوم این مبارزه مردم چین را توضیح میدهد. زیرا در شرایط نابرابر و در مقابل استعمارگرانی که تا دندان مسلح میباشند، راه دیگری برای مردم چین باقی نماند.

انگلس مینویست :

" سیاست تاراجگرانه دولت بریتانیاست که موجب این طغیان عمومی کلبه چینی ها بر علیه تمام خارجیان شده است . آن [سیاست] بود که این جنگ نابود کننده را آغاز کرد . "

انگلس مقاومت توده های خلق چین - در جنگ دوم تریاک - در برابر تجاوز کاران انگلیسی را یک جنگ خلقی واقعی معرفی میکند ، جنگی که بقول او " برای بقای ملت چین " صورت میگیرد و توضیح میدهد که :

" موضوع بر سر یک جنگ خلقی ، برای حفظ ملت چین است ، جنگی که با وجود همه تعصباتش ، همه بلاهت هایش و همه بی اعتنائی های تعلیم یافته اش و بقول بی همه وحشی گریهای کونه بینانه اش ، یک جنگ خلقی است و یک جنگ خلقی را نمیشه میتوان طبق قواعد متداول عمومی و شیوه معمولی جنگ ارزیابی کرد و نه بر اساس هیچ نوع مقیاس سنجش انتزاعی دیگر ، بلکه صرفا بر مبنای سطح تمدن ملتی که قیام کرده است . "

بنیان گذاران کمونیزم علمی ، مرگ چین کهن و تولد چین نوین را پیشگویی کرده و به رهائی این کشور بزرگ و کهنسال اعتقاد کامل داشتند و در مورد آن بعنوان حادثه ای که دارای اهمیت تاریخی بزرگی برای پیشرفت تکامل تمام کشورهای شرق خواهد بود ، قضاوت میکنند . انگلس در این باره چنین مینویسد :

" ما در آینده ای که چندان دور نخواهد بود ، شاهد تلاش لحظه احتضار قدیمیترین امپراتوری جهان و آغاز دوران جدیدی برای تمام آسیا خواهیم بود . "

مارکس و انگلس در مقالات " ایران - چین " ، " قرارداد با ایران " و سایر مقالاتشان باین نتیجه گیری میرسند که جنگ انگلیس و ایران و جنگ دوم تریاک که مخارج هنگفتی را بر مردم هند تحمیل کرد - زیرا که این جنگها عمدتا بوسیله قوای نظامی هندی - انگلیسی صورت میگرفت - تا حدود زیادی موجب قیام هند شده بود و این قیام نیز بنوبه خود ، اربابان استعمارگر انگلیسی را مجبور بآن کرد که بسرعت قرارداد صلح با ایران منعقد سازند و عطیات جنگی در چین را برای مدت تعطیل نمایند .

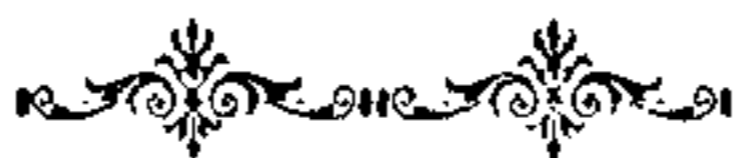


مارکس در سلسله مقالات " جنگ جدید چین " و در مقاله " دادوستد با چین " سیاست اربابان

استعمارگر انگلیس و فرانسوی را - که در ۱۸۵۱ می‌کوشیدند تا جنگ جدیدی نظیر جنگهای تریساک ۱۸۳۹ تا ۱۸۴۲ و ۱۸۵۶ تا ۱۸۵۸ بر علیه چین برآید - نکوهش میکند . مارکس خصلت تحریک - آمیز اعمال انگلستان را نشان میدهد و ثابت میکند که این مقامات چینی نبودند که قرارداد های موجود و مخصوصا مقررات عهدنامه ۱۸۵۸ بین تسین را نقض کرده بودند بلکه اربابان استعمارگر فرانسوی و انگلیسی بودند که چنین کردند . مارکس در این رابطه از حق دولت چین و مردم چین برای مقاومت در مقابل حمله مسلحانه اربابان استعمارگر - بدون توجه به بهانه هایی که مستمسک قرار داد ، بودند - دفاع میبرد ازده مارکس نه تنها سیاست استعماری معاف حاکمه انگلستان را افشاء میکند بلکه جزایده بورژوازی انگلستان را - که عهد تا " غرایز خونخوار و وطنان خود را " تشدید میکردند و به تحریف واقعیات میپرداختند تا تضرر به چین را توجیه نمایند - محکوم میکند .

مارکس در مقاله " داد و ستد با چین " گونه بینی سیاست بورژوازی انگلستان را نشان میدهد ، بورژوازی ای که قانونمداری اقتصادی را درنگ کرده و دولت چین را شتم بآن میکرد که موانع ساختگی ای در راه داد و ستد بریتانیا با چین بوجود آورده است و خواستار آن بود که بکک ماجراجویی های جنگی پیاپی لنگرانه ، این موانع از میان برداشته شوند .

مارکس نشان میدهد که علل حجم نسبتا ناچیز داد و ستد با چین در ترکیب جامعه چین ، در اختلاط کشاورزی با صنایع خانگی - که فقط در مقیاس محدودی اجازه يك داد و ستد با پای پای با کشورهای دیگر را میداد - تهفته است . مارکس در جا " واقع دارد که اربابان استعمارگر انگلیسی علیرغم همه ماجرا - جویی های جنگ طلبانه شان " هرگز موفق بآن نخواهند شد که چین را بزانو در آورند . "



مطالب بالا بخشی از پیشگفتارها نیست که انستیتوی مارکسیسم - لنینیسم بر جلد های ۱۲^۹ و ۱۳ آثار مارکس - انگلس نوشته است و ما از نظر تسهیل درك محتویات و ارتباط مطالب کتاب بنقل آنها بپایان اختتام .

ذکر این نکته را لازم میدانیم که کماي تحت عنوان " استعمار " در میان آثار مارکس و انگلس وجود ندارد و همانطور که خواننده ملاحظه میکند این کتاب با جمع آوری مقالات مربوط به سیاستهای استعماری غرب و مبارزات رهائی بخش طل تحت استعمار تنظیم شده ماند .

مارکس - انگلس

درباره چین

... درخانه می پردازیم به وجوه مشخصه ویژه چین که کوتسلاف - عضو معروف هیئت مذهبی آلمان در چین - برای ما بارها آورده است : افزایش بیش از حد جمعیت این کشور که آرام و صد او، جریان داشت از مدت‌ها قبل مناسبات اجتماعی آنجا را برای اکثریت بزرگ جامعه طاقت فرسان کرده بود . آنوقت انگلیس ها ظاهر شدند و تجارت آزاد با پنج بند در راهزوری برآوردند ، هزاران کشتی انگلیسی و آمریکائی رهسپار چین شدند و در فاصله زمانی کوتاهی این کشور از محصولات صنعتی ای که انگلیسها و آمریکائی ها به بازار آوردند مالا مال شد . صنایع دستی چین در مقابل رقیب ناشینی خود از یاد رفتند . امپراتوری مرکزی تزلزل ناپذیر ، دستخوش یک بحران اجتماعی گردید . مالیاتها ، دیگر دولت پرداخت نکرده و دولت در آستانه ورعکستگی قرار گرفت . نوده های مردم گرفتار فقر عجیبی شدند و دست به عصیان زدند و با مأمورین عالیرتبه امپراتوری و فراتر از آن خبیث فوهی [بنیان گذار اسطوره ای فرهنگ چینی] ، بدرفتاری کردند ، آنها را آزار دادند و قتل رساندند . کشور در آستانه تباهی قرار گرفته بود و معرض تهدید انقلاب عظیمی واقع شده است . و از این ناگوارتر آنکه ، از میان عوام طفیان زده ، عده ای برخاستند که به فقر این و تنول آن اشاره کردند و خواستاریک تقسیم جدید و حتی از میان برداشتن کامل مالکیت خصوصی شدند و هنوز هم میشوند .

وقتی آقای کوتسلاف بعد از ۲ سال غیبت با ردیگریمان مردم شنیدن و اروپائی ها نشر یافت آوردند ، شنیدند که از سوسیالیسم سخن گفته میشود و پرسیدند که این دیگر چه صیغه است ؟
 وقتی آنها برای او تشریح کردند ، وحشت زده فریاد برآورد که :
 " بنابراین من در هیچ کجا از دست این کتب فاسد ایضی نخواهم داشت ؟ اتفاقاً مدتیست که همین چیزها از طرف عده ای از اوهاش ، در چین موعظه میشود ! "
 ممکن است رابطه سوسیالیسم چینی با سوسیالیسم اروپائی مثل رابطه فلسفه چینی با فلسفه هکر

باشد ولی این يك حقيقت صرت بخش است كه كهن ترين وياشات ترين امپراتوري هاي روي زمين ، در عرض ۸ سال بوسيله بسته هاي پنبه بورژوازي انگلستان به آستانه دگرگوني اجتماعي اي كشيده شده است كه بهترند بزمختون نتايج رابراي تمدن دربرخواهد داشت. چنانچه ارتجاعيون اروپايي ماسا در آينده راه فرارشان به ديوارچين منتهي گردد ، وقتي بدروازه هاي آنجا كه مهدي ارتجاع وسمافظه كاري كهن ميآمد برسند كسي چه ميداند ، شايد آنجا چنين بخوانند :

جمهوري چين

آزادي ، برابري ، برادري

لندن ۳۱ ژانويه ۱۸۵۰

کارل مارکس

انقلاب در چین و اروپا

یکی از محققین بر پایه و در همین خیال بود از که قانونمندی حرکت انسانی را بررسی کرده است [هگل] موفق شده بوسیله قانونی - که خود آنرا "جمع اضداد" میخواند - بهیچکس از اسرار موجود طبیعت دست نیابد. طبق نظر او اصطلاح ساده "عناصر افراطی با هم سر و کار دارند" حقیقت حالی و برقررتی در هر یک از زمینه های زندگی است و اصل مسلمی است که فلسفه بهمان اندازه بهمان نیاز دارد که ستاره شناسی به قوانین کپلر و کشفیات نیوتن.

تائیری که انقلاب چین [۱] با احتمال قوی بر روی دنیای متحدن خواهد گذاشت، مثال بارزی برای [طرح این مسئله] است که آیا این "جمع اضداد" واقعاً پرنسیپی است که در تمام مسواری صداق دارد یا نه؟ ظسماً هر این یک ادعای بسیار عجیب و کاملاً متناقض است که گفته شود قیام آینده خلقهای اروپا و گام بعدی در راه مبارزه برای کسب آزادی های جمهوری طلبانه و استقرار یک سیستم حکومتی باثبات، میتواند احتمالاً بقیاس وسیعی بآنچه در حال حاضر در امپراتوری آسمانی - یعنی در قطب مقابل اروپا - مگر در بسنگی داشته باشد و [تائیر آن میتواند] بیش از هر عامل موجود سیاسی و حتی بهین از تهدیدات روسیه و عراق آن - یعنی احتمال یک جنگ عمومی اروپائی - باشد [۲]. مع الوصف این یک تناقض نیست و تمام کسانی که از نزدیک چگونگی امر ابادت نیست بررسی می کنند باین مطلب پی خواهند برد.

علل اجتنابی ای که منجر به قیامهای مزمزم ده سال اخیر چین شده و آنرا مهمل بهیک انقلاب واحد عظیم نمیدانند - هر چه میخواهند باشند و بهر یک از صور مذهبی و سلسله ای و یا ملی هم که نمودار گردند - مع الوصف بدون شك این طاجران زوتتی شروع میشود که تویهای انگلیسی، سی راکه مانرها ک می نامیم، به چین تحمیل کردند. اتورنیه خاندان ضچو بوسیله ملاحهای بریتانیا خریدند و عقیده خرافاتی مربوط به فنانا پذیر بودن امپراتوری آسمانی از میان رفت و حصار بربریت که در سراسر

دنیای زمین کشیده شده بود ، در نیم فروریخت و بعلمت داروستدی - که در این فاصله -
 در اثر نیروی جاذبه طلای کالیفرنیا و استرالیا با آن سرعت توسعه یافته بود - شکافی در آن دیوار
 بوجود آمد و همزمان با آن سکه های نقره ای امپراتوری چین یعنی خون قلب آن ، بسوی هند
 شرقی بریتانیا سرازیر شد .

از آنجا که تا سال ۱۸۴۰ میلان تجارتی همواره بطور مثبت بین چین ها بود ، نقره بطور مداوم از
 هند و بریتانیای کبیر و ممالک متحده آمریکا بسوی چین جاری بود . از ۱۸۴۳ به بعد و مخصوصاً از ۱۸۴۰
 مدون نقره از چین به هند و بعدی رسید که امپراتوری آسمانی را به تهدید مستقیم تهدید می کرد و این جهت
 بود که امپراتوری مستورات شدیدی بر ضد تجارت تریاک صادر کرد که با مقاومت شدید نری - در مقابل
 اقدامات او - مواجه شد . به اوزات این تاثیرات اقتصادی بلا واسطه و فساد ی که با قاچاق تریاک
 مربوط بود ، انحطاط اخلاقی کاملی در ایالات جنوبی بر کارمندان دولتی چین مستولی شد . همانطور که
 امپراتوری مشابه پدر نظام چین تلقی میشد بهمانگونه نیز ماحورینش بعنوان حراست کنندگان حقوق پدر -
 سالارانه او در توابعی مربوطه شناخته میشوند . اما این اتوریته پدر سالارانه ، یعنی پیوند اخلاقی -
 ای که تمام دستگاه عظیم دولتی را در بر میگرفت و در اثر فساد کارمندان - که بعلمت موقعیت صاحب
 قاچاق تریاک ، منافع زیادی عایدشان شده بود - رفته رفته از هم گسیخت . لازم بندگرنیت که
 بهمان مقیاسی که تریاک بر چینی ها سلطه می یافت ، امپراتور صاحب منصبان عالیرتبه خرد گیسریش
 سلطه خود را از دست میدادند ، چنین بنظر میرسد که گویا تاریخ قبل از آنکه بتواند این خلق را از کسسه -
 ذهنی هوروشی اش نجات بدهد ، میبایستی تمام آنها را است لایه قتل سازد .

وارد کردن پنبه انگلیسی و همچنین در مقیاس کثیری پارچه های پشمی انگلیسی - ولو آنکه
 در گذشته نیز مقدار ناچیزی صورت میگرفته است - بعد از ۱۸۴۳ ، یعنی از زمانی که انحصار تجارت
 با چین ، از کمپانی هند شرقی به تجارت خصوصی محول شد ، بسرعت رو با افزایش گذاشت و سپس از ۱۸۴۰
 به بعد در مقیاس بصراحت بزرگتری صورت گرفت و سایر کشورها ، بویژه ممالک متحده آمریکا نیز همین سؤال
 سهم بیشتری در تجارت با چین بدست آوردند . این تاثیر گاهای مانوفاکتوری خارجی بر روی صنایع
 بومی [چین] ، اثر مشابهی را داشت که قبل در آسیای صغیر ، ایران و هند گذاشته بود . در چین ،
 در اثر رقابت خارجی ، لططات شدیدی بر صنعتگان و بافندگان وارد آمد و مناسب با آن زندگی عامه
 متزلزل گردید .

خساراتی که چین مجبور بود بعد از جنگ شوم ۱۸۴۰ با انگلستان بپردازد [۴] صرف

غیرمولد تریاک و خارج شدن فلزات قیمتی در اثر تجارت تریاک و تاثیر قبای خارجی بر روی تولیدات بومی و انحطاط وضع سازمانهای اداری اثرات دوگانه ای برجای گذاشتند؛ مالیاتهای قدیمی، سنگینی تروپاقت فرساستر شدند و مالیاتهای جدیدی نیز بر مالیاتهای قدیم اضافه گشتند. مثلاً در فرمان امپراتور [ون سمونگ] که در دهه شانزده ۱۸۵۲ در چین صادر شده به دستوراتی که به ————— نمایندگان دربار سلطنتی و حکام و چانگ و هان جانگ و داده شده است — برنج خورد می کنیم که منی برتخفیف مالیاتها بوده و مشعر بر آنست که بهیچ عنوان بهیتر از مصالح تمهین نشده نباشند زیرا همانطور که در یکی از فراصین مزبور آمده است [امپراتور این مسئله را مطرح میکند که] "مردم به چاره چگونه میتوانند آنرا تحمل کنند؟". امپراتور چنین اضافه مینماید:

"باین ترتیب شاید در دوران فقر و بیچارگی عمومی، خلق من بتوانند از شر و عذاب مالیات — بیچارگان بمانند .

بنحاطر داریم که در ۱۸۴۸ شاهد همین گونه سمیت ها و بزرگواری ها از طرف ائویش — یعنی چین آلمان — بودیم . تمام این عوامل تجزیه و زوال و مشترکات بر روی امور مالی، اخلاق، صنعت و تشکیلات سیاسی چینی تاثیر گذاشته و در ۱۸۴۰ با گسترش کاملی که یافته بودند هدف گلوله های نوپ انگلستان قرار گرفتند، که آنوریتسه امپراتور را در هم فرو ریخت و امپراتوری آسمانی را اجبار ابادنیای روی زمین در تماس در آورد. خسار و رستگاری کامل و شرط اصلی حفظ و بقای چین کهن بود. از آنجا که اکنون انگلستان با توسل به قهر این دوستانه را در هم شکسته است، لذا ای همان سوال که به مجرد ورود هوای تازه به قهر و رستگاری اجساد سیاسی درون آنها چارنمغن خواهند شد، بهیچین ترتیب نیز فرا بند تجزیه و زوال [چین] سلطنتی نخواهد شد. اکنون این مسئله مطرح است که بعد از آنکه انگلستان انقلاب را برای چین بارمغان آورد، چگونه این انقلاب به روزمان مقابل بر روی انگلستان و از طریق انگلستان بر روی اروپا، اثر خواهد گذاشت. البته پاسخ باین سؤال مشکل نیست.

مابارهای متوالی توجه خوانندگان را بر شد قیاس ناپذیر صنعت انگلستان از سال ۱۸۵۰ به بعد جلب کرده ایم و معجزات در محبوبه شکوفائی شگفت انگیز اقتصادی، علامت آشکار یک بصیرت صنعتی در شرف تکوین و بسادگی بیچشم میخورد. با وجود کالیفرنیا و استرالیا [۴] و سایر غم به اجرات طبیعی که تاکنون سابقه نداشته است و بدون آنکه حادثه خاصی بر فرخ پیوندد، لحظه ای فرا خواهد رسید که در آن الزام گسترش بازار و بزرگوار ریان نخواهد بود که پایهای گسترش صنعت بریتانیا به پیش

برود و این عدم تناسب مطمئناً همانند گذشته بحران تازه ای را بوجود خواهد آورد. البته وقتی یکی از بازارهای بزرگ بطور ناگهانی از دست برود، آنوقت الزامات این وسیله بروز بحران تسریع خواهد شد. قیام چین در حال حاضر درست همین تاثیر بر روی انگلستان خواهد داشت. ضرورت پیدا کردن بازارهای جدید و یا گسترش بازارهای قدیم، یکی از علل عمده تقلیل عوارض گمرکی چای در بریتانیا بود زیرا انتظاران سیرفت که باین ترتیب واردات چای افزایش یابد و متقابلاً موجب از دیاد صدور کالاهای صنعتی به چین گردد. ارزش صادرات بریتانیا به چین که در ۱۸۴۳ - یعنی قبل از لغای انحصار تجارتی کمیانی هند شرقی - فقط بالغ بر ۶۰ هزار لیره استرلینگ میشد، در سال ۱۸۴۶ به ۱,۳۲۶,۴۸۸ لیره استرلینگ و در ۱۸۴۵ به ۲,۳۹۴,۸۲۷ لیره استرلینگ افزایش یافت و در ۱۸۵۲ به بیش از ۳ ملیون لیره استرلینگ رسید. مقدار چای وارداتی از چین که در ۱۷۹۳، بمقدار ۱۱۷,۲۳۰ و در ۱۸۱۵، ۵۷۱,۶۵۷ و در ۱۸۴۶ به ۵,۵۸۴,۵۶۱ فونتس (نیم کیلو) بود، در ۱۸۴۵ به ۵,۷۱۴,۶۵۷ فونت و در ۱۸۴۶ به ۵,۵۸۴,۵۶۱ فونتس افزایش یافت و امروزاً مرز ۶ ملیون فونت تجاوز کرده است.

بطوریکه فهرست ارقام صادراتی شانگهای نشان میدهد، مقدار محصول چای اسال دست کم ۲ ملیون فونت بیش از سال گذشته است. این بازار دو علت دارد: از یک طرف وضع بازار در اواخر سال ۱۸۵۲ بسیار رکود و مسازادی که از سال گذشته مانده بود بر صادرات سال ۱۸۵۲ افزوده شده است. از طرف دیگر اخبار مربوط به تسهیل تعرفه گمرکی جدید چای در بریتانیا - که اخیراً به چین رسیده اند - موجب آن شده است که تمام چای های موجود بقیعت های بسیار گرانتری خریداری شوند تا در بازار حاضر آماده ای عرضه گردند. اما در رابطه با محصول سال آینده موضوع حالت کاملاً دیگری خواهد داشت. خلاصه ای از مراسلات یکی از شرکت های بزرگ چای لندن گواه این مطلب است:

"حشت عیبی بر شانگهای مستولی شده است. قیمت طلا ۲۵ درصد شرقی کرده زیرا بمنظور تشکیل خزانه تقاضای بازار افزایش یافته است و نقره بقدری نایاب شده است که حتی برای پرداخت عوارض گمرکی چین بمنظور ترخیص کشتی های بریتانیایی هم در دسترس نبوده است. در نتیجه آقای الکوک، کنسول [انگلیس در شانگهای] اعلام کرد که آماده است که در مقابل سفینه کمیانی هند شرقی و یا در مقابل تضمینات دیگری پرداخت این عوارض را در برهه دولت چین، ضمانت نماید. در رابطه با آینده نزدیک تجارت، کمیابی فلزات قیمتی یکی از عوامل نامساعد را بوجود خواهد آورد."

زیر این کمبود اتفاقاً هنگامی بروز کرده است که نیاز مبرمی بآن وجود دارد تا به خریداران جای و ابریشم امکان بدهد که خریدهای خود را در داخل کشور حمل آورند.

قیمت عمده این خریدها بایستی قبلاً در ازای فلزات قیمتی پرداخت گردد تا تولیدکنندگان بتوانند بکار خود ادامه بدهند. . . . معمولاً در این فصل شروع بآن میکنند که مذاکراتی بر سر محصول جدید جای بعضی آورند ولی در حال حاضر در باره چیز دیگری جز وسایل و طرق حفاظت فرد و مالکیت سخنی گفته نمیشود و تمام معاملات را که مانده اند . . . اگر وسایل آن مهیا نشود که در آوریل و مه و برکهای جای بجایگاههای مطمئن و مناسبی حمل گردند در این صورت محصول تازه - و از آن جمله تمام انواع مرغوب جای سیاه و سبز - مطمئناً همان بلائی بمرشان خواهد آمد که در زمستان به سر غلاتی که پانبارها حمل نشده باشند، خواهد آمد.

وسایل حمل محصول جای به محل مناسب و مسلماً بوسیله ناوگان های انگلیسی، آمریکائی و فرانسوی که در آبهای چین لنگر انداخته اند، تا این نیست بلکه برعکس آنها میتوانند داخله شان در کارها، بسادگی موجب بروز مشکلاتی بشوند که منجر به قطع هرگونه حمل و نقل تجاری میان نقاط داخلی تولیدکننده جای و بنا در ساحلی صادرکننده جای گردد. بنابراین بایستی در انتظار ترقی قیمت محصول حاضر بود. در لندن از همین حالا سوداگری تسرّع شده است و در مورد محصول سال آینده کسری بزرگی تقریباً حتمی است. اما این تازه تمام موضوع نیست. مسلماً چینیها - مثل تمام خلقهای دیگری که دوران التهابات انقلابی را میگذرانند - با کمال میل آماده آن هستند که تمام کالاهای فراوانی را که در اختیار دارند، بخارجیان بفروشند ولی از طرف دیگر - همانطور که رسم شرقی است - در حالت انتظار تشویش آمیز نسبت به تغییرات متناوب نسبت به احتکار کالاهای تازه و در ازای جای و ابریشم خود چیزی سواى پول های معتبر قبول نخواهند کرد. بدینگونه انگلستان باید در انتظار افزایش قیمت یکی از بهترین اجناس مصرفی خود، سرازیر شدن فلزات قیمتی و فروکش کردن یک بازار مهم برای پنبه و اجناس پشمی خود باشد. حتی "اکنون نیست" - این رمال خوش بین به کلیه مخاطراتی که آرایش خاطر در نیای تجارت را برهم زد مانده - مجبور شده است که بشیوه بیان زیر متوسل شود:

"مانباید بخود غره شویم که مثل گذشته برای صادراتمان به چین بازار وسیعی پیدا خواهیم کرد. . . این احتمال بیشتر وجود دارد که صادرات ما به چین لطمه وارد خواهد آمد و تقاضای فرآورده های منچستر و کلاسکو، تقلیل خواهد یافت."

نباید فراموش کرد که ترقی قیمت يك جنس ضروری و لازم - نظیر چای - و فروکش کردن بازار مہمی - مثل چین - همراه با محصول زراعتی ناکافی اروپای غربی و ضجره ترقی قیمت گوسفند، غلات و تمام محصولات کشاورزی دیگر خواهد شد و این جهت بنوبه خود موجب تحلیل رفتن بازار کالاهای صنعتی خواهد شد زیرا هرگونه افزایش قیمت اجناس مصرفی حیاتی در داخل و خارج کشور بهمان نسبت موجب تقلیل تقاضای کالاهای صنعتی خواهد شد. در تمام قسمتهای بریتانیای کبیره از وضع خراب اکثر محصولات کشاورزی شکایت میشود. "اکنون بیست" در این باره مینویسد.

"در جنوب انگلستان نه تنها مقدار زیادی از زمین هاشم نشده و این وسیله اصولاً برای هر نوع کشت وزعی میرشده اند بلکه بسیاری از زمینهای شخم شده نیز تبدیل به کشتزارهای غله ای گشته اند که پرازیلف های هرزه بوده و یا بوضوح خرابی در آمده اند. شواهدی وجود دارد که در زمین های مرطوب و یا نیازمند سسته [با اصلاح] که برای کشت غلات تعیین شده بودند، مصیبت پرداخته تر شده است. موقع کاشتن مانگولد [نوعی چندند] سیری شده و فقط مقدار بسیار ناچیزی از آن کاشته شده است. در ضمن موقع آماده کردن زمین برای کشت چند رنیز سرعت میگردد، بدون آنکه هیچ گونه اقدام تدارکی مناسبی برای این محصول مهم بعمل آمده باشد. . . . دانه افشانی برای زراعت جونیز در اشرف و سایر آن دچار لطعات زیادی شده و فقط مقدار بسیار کمی جو بموقع کاشته شده و جوهانی گسه در بزرگ کاشته شده اند و بندرت محصول مرغوبی خواهند داد. . . در بسیاری از نقاط خسارات وارده به دامپروری بی اندازه سنگین بوده است."

قیمت کلبه محصولات کشاورزی باستانی گندم ۲۰ تا ۳۰ پونجی پنجاه درصد بیشتر از سال گذشته است. در قاره [اروپا] بهای گندم و در مقام مقایسه با انگلستان براتب بیشتر افزایش یافته است. در بلژیک و هلند قیمت چوداره دو برابر شده است و گندم و سایر غلات نیز به همین نسبت میباشند.

از آنجا که بازرگانی انگلستان تاکنون بخش عمده دایره اقتصادی را طی کرده است و لذا تحت این شرایط میتوان به سادگی پیش بینی کرد که انقلاب چین جرقه ای در ضمن انباشته از باروت سیستم صنعتی کونی خواهد انداخت و موجب بروز بحران عمومی ایکه از مدتها قبل در تصرف تکوین بوده است خواهد شد و آنوقت با سرایت آن بخارج، نوک انقلاب سیاسی قاره بلافاصله فرا خواهد رسید. این يك ناپس جالب است که چین آشوب را به نیای غرب پارمغان میآورد در حالیکه دول غربی

بوسیله کشتی های جنگی انگلیسی ، فرانسوی و آمریکائی ، " نظم و آرامش " را به شانگهای ، نانکینگ و دهانه های رودخانه های بزرگ [چین] منتقل میکنند . قدرتهائی که " نظم " را ابزار کارشان قرار داده اند و میکوشند که سلسله متزلزل منچورا سرنگون سازند آیا فراموش کرده اند که نفرت از بیگانگان و عدم اجازه ورود آنها به امپراتوری - که زمانی صرفاً معلول شرایط جغرافیائی و بومی آنها بود - تازه از زمان افتادن این کشور بدست منچو - تاتارها - [۵] بصورت یک اصل سیاسی درآمده است . بدون شك کشمکش های شدیدی که در اواخر قرن ۱۷ بر سر تجارت با چین بین ملتهای اروپائی در گرفته بود ، بنحوقابل ملاحظه ای سیاست درهای بسته منچورا نشدید نمود . بهرحال وحشتی که خاندان جدید سلطنتی داشت باین مطلب شدت بیشتری بخشید ، وحشت از آنکه مبادا خارجیها بتوانند ناراضیتهائی را - که بخبر عظیمی از چینی ها در طول تقریباً نیم قرن اول انقیادشان تحت سلطه تاتارها داشتند - دامن بزنند بخاطر همین ملاحظات بود که در آن ایام هر نوع رابطه میان بیگانگان با چینی ها ممنوع شده بود و باستثنای گانتون - یعنی شهری که از یک مناسطه چای خیز فاصله زیادی داشت - تجارت آن محدود به دادوستد با ثجار هوئنگ [۶] شد و شخصاً فقط همین افراد بودند که اجازه داشتند با خارج دادوستد کنند تا باین ترتیب سایر اتباع از هرگونه تماسی با بیگانگانی که مورد تفسیر بودند ، دور نگاه داشته شوند . بهرحال هر نوع دخالت حکومتهای غرب در زمان حاضر فقط موجب آن خواهد شد که با زهم پر شدت انقلاب افزوده گرد و دروقفه تجارت را طولانی نماید .

در ضمن ، در رابطه با هند باید متذکر شد مقامات دولتی بریتانیا در این کشور یک هفتم کل عواید خود را از طریق فروش تریاک به چینی ها بدست می آورند ، در حالیکه بخش معتدله ای از نیاز هند به کالاهای صنعتی بریتانیا بستگی به تولید تریاک در هند دارد ، البته چینی ها همانقدر به شواری از نشسته تریاک صرف نظر خواهند کرد که آلمانها از لذت دخانیات . ولی از آنجا که امپراتور جدید ، موافق کشت خشخاش و تولید تریاک در خود چین میباشد ، واضح است که این امر با احتمال قوی ، کارهای مربوط به تهیه تریاک در هند ، درآمدهای دولتی هند و صنایع مالی هندوستان را بخلک سیاه خواهد نشانید . حتی اگر برای افرادی که در این جریان منافع دارند ، این ضربه بلافاصله طعین نباشد ، مسلماً زمانی فرا خواهد رسید که تاثیرات منتهجه از آن ظاهر گشته و موجب آن خواهد شد که بحران پولی عمومی ای که بین این افراد برپا لا طرح بیاختیم ، عمیق تر و دراز مدت تر گردد .

از آغاز قرن ۱۸ تا کنون هیچ انقلاب جدی ای در اروپا وجود نداشته است که در تعاقب بیک بحران تجاری و مالی صورت نگرفته باشد . این امر در مورد انقلاب ۱۷۸۹ بهمان اندازه صدق دارد

که در مورد [انقلاب] ۱۸۴۸ نیز صادق می‌باشد. امر مسلم اینست که مانه تنها هر روز شاهد علایم تهدیدکننده تری از کشمکش‌های میان حکمرمایان و فرمانبرداران و میان دولت و جامعه و میان طبقات مختلف می‌باشیم بلکه همچنین بدیهی است که کشمکش بین قدرتهای موجود، بتدریج بدرجهای رسیده است که ضمنی از غلاف بیرون کشیده شده و بعنوان آخرین وسیله مورد استفاده حاکمین قرار می‌گیرد. در ریاست‌های اروپائی هر روز تلگرافهای واصل می‌شوند که حاکی از خطر بروز جنگ در سراسر اروپا می‌باشند و روز بعد تلگراف دیگری می‌رسد که صلح را برای مدت یک هفته تضمین میکند بهمین ترتیب نمیتوانیم مطمئن باشیم که بالا گرفتن اختلافات میان قدرتهای اروپائی بچه درجه ای خواهند رسید و افسوس سیاسی تا چه حد مهیب منجلی خواهد شد و هر یک از گروهک‌های پر شور و شردار این یا آن کشور چه گام‌هایی برخواهند داشت و چنانچه فقط کوچکترین اثری از شکوفائی احساس شود، غضب شاهزاده و خشم مردم بیک اندازه فرو خواهد نشست.

احتمال اینکه، اروپائی‌ها در اثر جنگ یا انقلاب بجان یکدیگر بیفتند وجود ندارد مگر آنکه در دنیا به یک بحران تجاری و صنعتی عمومی، که علامت خطر آن می‌بایستی مطابق معمول از انگلستان - یعنی نماینده صنعت اروپائی در بازار جهانی - داده شده باشد.

در رابطه با روندی سابقه تعداد کارخانه‌ها در انگلستان و از هم پاشیدگی کامل احزاب رسمی آن، تبدیل تمام دستگاه دولتی فرانسه بیک بنگاه واحد عظیم شیادان و بورس بازان، اثری که در آستانه یک ورشکستگی قرار دارد، در رابطه با بی‌عدالتی‌ای که در همه جا بیشتر شده و حس انتقام خلق را برانگیخته است، در رابطه با تناقض ضافعی که میان خود قدرتهای ارتجاعی وجود دارد، در رابطه با رویاهای اشتغال‌گرا نه روسیه - که بار دیگر در انظار تمام جهان برملا شده است - زاید است که باز هم از عواقب سیاسی اینکه امروز یک چنین بحرانی میتواند بوجود آورد، با شرح و تفصیل سخن گفته شود.

کارل مارکس

چین

... طبق گزارشات واصله ، قرارداد اتحاد میان روسیه ، خیوه ، بخارا و کابل منعقد شده است . در رابطه با دوست محمد خان امیر کابل ، این یک امر طبیعی است که حالا از متحد پیمان شکن و خیانت کار خود ، باین وسیله انتقام بگیرد . او در سال ۱۸۳۷ بانگلستان پیشنهاد کرد که هر زمان دولت انگلستان مایل باشد وی بعنوان دشمن خونین ابدی روسیه در خدمت انگلستان قرار خواهد داشت و در همین رابطه بود که فرستاده تزار با قتل رساند . ولی در ۱۸۳۹ ، بخاطر نقشی که هیئت نظامی اعزامی [انگلستان] با افغانستان ، در سقوط او و ویران کردن بیرحمانه و شقاوت - آمیز کشورش بازی کرد ، [۷] خشم و کینه خود را نسبت بانگلستان نشان داد ، از آنجا که اهالی خیوه ، بخارا و کابل سلطانان متعصب سنی هستند - در حالیکه ایرانیها معتقد به مکتب انشعایی شیعه میباشند - لذا تصور نمیرود که آنها با روسیه - یعنی متحد ایرانیهایی که مورد تنفروانزجار آنها میباشند - بر علیه انگلستان متحد شوند . مضافا اینکه انگلستان ظاهرا متحد پادشاه [افغانستان] است که از نظر افغانها قائل تمام معتقدین بذهب تلقی میگردد .

چنانچه روسیه مجبوره چشم پوشی از چین و عقب نشینی به منچوری کرد ، در این صورت احتمالا میتواند نسبت وامیراتور تاتار چین را بعنوان متحدین خود داشته باشد . همانطور که میدانیم ، شورشیان چینی دست بحلات شدیدی بر علیه آئین بودائی زده ، معابد آنها ویران کرده و علمای دینی آنها را بقتل رسانده اند . تاتارها بودائی هستند و تبت که قیومیت چین را قبول کرده است ، محل اقامت لامای بزرگ بود ، و مظهر مقدسات دین بود است . بنابراین اگر تائیببتگ تیان - وانگ موفق بسه بیرون راندن سلسله منچو از چین گردد ، در این صورت بیک جنگ مذهبی بانبروهای بودایی تاتارها کشیده خواهد شد . از آنجا که اهالی هر دو سوی هیمالایا ، بودائی هستند و انگلستان مجبوره پشتیبانی از خاندان سلطنتی جدید چین میباشد ، لذا انزار مطمئنا به طرف اری از قبایل تاتار پور اخته و آنها را وادار به ضدیت با انگلستان خواهد ساخت و قیامهای مذهبی را در نپال براه خواهد انداخت . آخرین مراسلات رسیده از مشرق زمین حاکی از آنند که : " امیراتور چین در رابطه با پیشبینی سقوط پکن به حکام ایالات مختلف دستور داده است که عواید امیراتوری را به پهل - محل اقامت قدیمی و قصر سلطنتی تابستانی کونی در منچوری - بفرستند ، محلی که تقریبا در فاصله ۸ میلی میوار بزرگ شمالی قرار دارد . " باین ترتیب میتوان انتظار آنرا داشت که در آینه نزدیک ، جنگ مذهبی بزرگی میان چینیهها و تاتارها در گرفته و آنسوی مرزهای هند گسترش یابد .

کارل مارکس

جنگ ایران و انگلیس

اعلان جنگ انگلستان و عبارت بهتر کمپانی هند شرقی بایران [۸] تکرار شعبده بازیهای حیل گرانه و بی پروایانه دیپلماتی انگلیسی در آسیاست که از طریق آن انگلستان تصرفات خود را در این قاره گسترش داده است . بجز در آنکه کمپانی [هند شرقی] به قلمرو یکی از فرمانروایان مستقل و با سرزمینی که از نظر سیاسی و مالی منبع کجک و درآمدی بوده و با طلا و فلزات قیمتی آن مورد توجه قرار گرفته باشد ، چشم طمع بدوزد ، آنوقت قربانی مورد نظر متهم بآن میشود که یک قرارداد مجازی یا حقیقی را نقض کرده ، یک بیعت خیالی را شکسته ، از حدود مقررات پافرا تونهاد و بیآنکه مرتکب یک نجسباز و بی حرمتی نامرعی شده است . و آنوقت است که اعلان جنگ داده میشود و بی عدالتی جاودانی و قهرابندی افسانم گرگ و میش بار دیگر نارنگ قرمز و نارنج انگلستان ثبت میگردد .

انگلستان طی سالهای مدید در جستجوی پایگاهی در خلیج فارس بود و مخصوصاً در صد بود که جزیره خارک را که در شمال این خلیج قرار دارد ، اشغال نماید . سرجان ملکم معروف - که بارها سفیر انگلیس در ایران بوده - درباره ارزش و اهمیت که این جزیره برای انگلستان دارد ، اظهار نظر کرده و تشخیص داده بود که این [جزیره] میتواند بصورت یکی از بیرونش ترین نمایندگیهای [انگلیس] در آسیا درآید ، زیرا در نزدیکی بوشهر ، بندر ریگ ، بصره ، گرین باربریا و الخطیف قرار دارد و بسایین ترتیب جزایر [خلیج فارس] و بوشهر را اختیار انگلیس خواهند بود سرجان [ملکم] آنجا را بعنوان مرکز تجارت با ترکیه ، اعراب و ایران تلقی میکند . آب و هوا مساعد است و همه شرایط برای تبدیل آنجا بیک منطقه شکوفا ، وجود دارد . سفیر [سرجان ملکم] در پیش از سی و پنج سال پیش ملاحظات خود را به مینتو حکمران کل آنزمان [انگلیس در هند] گزارش داده و این دو نفر سعی کردند که نقشه را اجرا نمایند .

در واقع وقتی به سرجان ملکم دستور داده شد که به کلکته مراجعت نماید عمل بریاست یک هیئت اعزامی برای اشغال جزیره [خارک] منصوب گشته و دست به کار شده بود و سرها فوراً جونس برای یک ماموریت دیپلماتی بایران فرستاده شده بود . در ایام حاصره هرات بوسیله ایران در ۲۸ - ۱۸۳۲ انگلستان همانند امروز به بهانه دفاع از افغانستان - که با او در حال جدال دائمی میباشد - خارک را اشغال کرد ولی در اثر شرایط مربوطه و محلت دخالت روسیه مجبور شد که از طمع خود صرف نظر

گند. حمله مجدد و بیروزمندانۀ اخیر ایران به هرات فرصتی نصیب انگلستان کرد که شاه رانهم به پیمان شکنی کند و بتوان آغاز عطیات خصمانه جزیره [خارك] را اشغال نماید.

باین ترتیب انگلستان نیم قرن بطور مداوم - که البته بندرت موفقیت آمیز بود - تلاش کرده بود که کفه سنگین کابینه پادشاهان ایران بشود، ولی اینان ظاهراً از پس دشمن چاپلوس خود برآمدند و به این لاس زدنهای خیانتکارانه تن درندادند. علاوه بر این ایرانیه که طرز رفتن انگلیسها در هندوستان را در مد نظر دارند، با احتمال زیاد اعلام خطری را که در ۱۸۰۵ به فتحعلی شاه شده بود، بخاطر دارند:

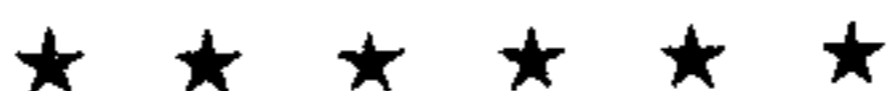
* به توصیه های ملتی که از تجار نیمه حریص تشکیل یافته و در هندوستان با زندگی و تاج و تخت حکمفرمایان، سوداگری میکند، اعتماد نداشته باش.*

در زمان مورگرفتن مزدکن، نفوذ انگلیس در تهران پایتخت ایران، بسیار ناچیز است. زیرا با وجود تحریکات روسها در آنجا فرانسه، موقعیت والائی را در آنجا احراز کرده است و از قرار معلوم ایران، از میان این دو زمان دریائی، بیش از همه از انگلیس میترسد. در این لحظه سفیری از جانب ایران عازم پاریس بوده و با آنکه بیاریس رسیده است و با احتمال قوی، قضیه ایران در آنجا موجب يك بحث وجدل دیپلماتی خواهد شد. در واقع فرانسه نسبت با اشغال جزیره [خارك] در خلیج فارس بسی تفاوت نمی ماند.

مشکل در اثر این واقعیت تشدید میشود که فرانسه يك سند موقوف شده را بار دیگر بیرون کشیده است که بر طبق آن خارك، دوباره از طرف پادشاهان ایران بفرانسه واگذار شده است. یکبار دیگر گذشته ای در ۱۷۰۸ - در زمان لوئی چهاردهم بار دیگر در ۱۸۰۸، درست است که در هر دو مورد شرایط خاصی تعیین شده اند ولی این فرمولبندی ها کافی میباشند تا يك نوع حق و یا ادعای کاریکاتسور کنونی فرمانروایان آن زمان را - که باندازه کافی ضد انگلیسی بودند - مستدل جلوه دهد.

در پاسخی که " ناپز " لندن اخیراً از طرف انگلستان به " ژورنال دو دپا " [روزنامه بحث] داده، هرگونه ادعای فرانسه در مورد رهبری سایل اروپائی را نفی کرده ولی رهبری پلانزاع در سایل مربوط با آسیا و آمریکا را حق انگلستان میدانند [معتقد است] که هیچ يك از سایر قدرتهای اروپائی حق دخالت در این سایل را ندارند. ولی تردید وجود دارد که آیا لوئی ناپلئون این تقسیم دنیا را قبول خواهد کرد. بهر حال دیپلماتی فرانسه در تهران در اثنای سو تفاهات اخیر، از صمیم قلب انگلستان را مورد پشتیبانی قرار داده و روش جراید فرانسوی - که ادعاهای گال [فرانسه] بر خارك را بار دیگر از زیر

خاک بیرون کشیده و مطرح ساخته اند - نشان دهنده آنست که انگلستان باین سادگی نمیتوانسد
ایران را مورد حمله قرار داده و تجزیه نماید .



[مارکس این مقاله را در ۳ اکتبر ۱۸۵۶ بانگلیسی برای چاپ در روزنامه " نیویورک دیلی تریبون " نوشته
است. متن اصلی این مقاله بسیار مفصل نبوده و مارکس ضمن آن سیاست خشن و محیلانه انگلیس و
در آسپارا افشا" نموده است و ولی هیئت تحریریه روزنامه بعنلی و آنرا بصورت خلاصه و کوتاهی در ۷
ژانویه ۱۸۵۷ بعنوان سرمقاله منتشر میسازد . مناسبانه متن اصلی این نوشته در دسترس نمیباشد

" انتشارات سپاهنگل "

کارل مارکس

گشکس انگلستان و چین

پست " آمریکا " که دیروز صبح بدست ما رسید ، حاوی مطالب گوناگونی درباره درگیریهای بریتانیا با مقامات چینی کانتون و عطیات جنگی دریا سالار سیمور [۹] بود . بنظر ما هر فرد بیطرف بعد از مطالعه مکاتبات رسمی میان مقامات بریتانیایی در هنگ کنگ و مقامات چینی کانتون باید باین نتیجه گوی برسد که تقصیر تمام جریانات بگردن بریتانیایی هاست . اینها مدعی هستند که علت منازعات ، اقدامات برخی از افسران چینی بوده است که بجای مراجعه به کنسول انگلیس ، مستقیماً بیک کشتی که در رودخانه کانتون لنگر انداخته بود ، قدم گذاشته و چند بزهکار چینی را بیرون کشیده و برچم برافراشته انگلستان را باین آورده اند .

البته همانطور که روزنامه " تایمز " لندن مینویسد :

" در حقیقت سایل مورد بحثی وجود دارند . از جمله اینکه آیا کشتی مزبور برچم انگلستان را حمل میکرده است و اینکه آیا اقدامات کنسول [بریتانیا] کاملاً موجه بوده اند ؟
از عان باین مطلب که کنسول اصرار صوری زیده است که یکی از مواد قرارداد [۱۰] - که مربوط به کشتی های بریتانیایی میباشد - شامل این کشتی نیز میشود و ذکر این نکته که کشتی مزبور هیچ وجه مفهوم واقعی یک کشتی انگلیسی نبوده است ، مشکوک بودن امر را تایید کرده و موضوع را روشن تر میسازد . البته برای آنکه خوانندگان بتوانند بانعام ماجرا آشنائی حاصل کنند ، مهمترین گزارشات رسمی را در اینجا از کسر می کنیم :

اولین مراسله - که در تاریخ ۲۲ اکتبر بوسیله آقای پارک کنسول بریتانیا در کانتون به پست فرماندار کل نوشته است چنین است :

" در یاداد روز هشتم این ماه یک گروهان بزرگ از افسران و سربازان چینی بدون آنکه هیچ وجه به کنسول بریتانیا مراجعه کرده باشند ، بالباس نظامی به کشتی بریتانیایی " آرو " که میان سایر کشتی ها ، نزدیک ساحل لنگر انداخته بود ، قدم میگذاشتند و با وجود اعتراض ناخدای کشتی - که یک فرد انگلیسی بوده - دوازده نفر چینی را از میان ۱۰ نفر کارکنان کشتی بیرون کشیده ، بزنجه بر آورده و بیرون میبردند و برچم های کشتی را باین می کشند . من در همان روز تمام جزئیات این اهانت آشکاره برچم بریتانیا

و نظر خشن ماده نهم تتم عهدنامه [بین چین و بریتانیا] را باطلاع آن عالیجناب رساندم و تقاضا کردم که درباره رفع این توهین اقدامات لازم بعمل آید و وجبات آن فراهم گردد. مقررات عهدنامه در این مورد کاملا مراعات شود. اما عالیجناب باین اعتنائی بی سابقه ای نسبت به حقوق و وظایف عهدنامه ای نه حاضره جبران خسارت و نه راضی به ابراز عذرت بخاطر ضررهای وارده و شنیدید. و با ادامه توقیف افراد دستگیر شده، موافقت خود را بانقض قرارداد اعلام داشته و بدولت همایونی [بریتانیا] این تضمین را نیدهید که تجاوزات مشابه تکرار نخواهد شد؛

ظاهر افسران چینی و عده ای چینی را در کشتی توقیف کرده بودند، زیرا بآنها گزارش داده شده بود که برخی از ایشان در حمله دزدان دریائی به یک کشتی تجارتی چینی شرکت داشته اند. کسول بریتانیا فرماندار کل چینی را منم بآن میکند که کارکنان کشتی را دستگیر کرده، پرچم بریتانیا را پائین کشیده، از پرداخت خسارت امتناع ورزیده و افراد دستگیر شده را در زندان نگاه داشته است. فرماندار چینی طی نامه ای به دریا سالار سیمور بنویسد که چون تشخیص داده است که نه نفر از دستگیرشدگان بی تقصیر بوده اند، لذا در روز ۱ اکتبر یک افسر چینی ماموریت داده است که آنها را به کشتی شان بازگرداند. ولی کسول انگلیس از پذیرفتن آنها امتناع ورزیده است و در رابطه با خود کشتی و نظراؤ فرماندار چینی [اینست که دستگیرشدگان بعنوان اتباع چین، در کشتی توقیف شده اند و کشتی مزبور در حقیقت یک کشتی چینی است زیرا یک نفر چینی آنرا ساخته و متعلق بیک چینی است که از طریق ثبت نام کشتی خود در اداره امور سمعراتی بریتانیا، بنحوی شایده پرچم بریتانیا را بر فراز کشتی خود باهتر از در آورده است و این متدی است که ظاهر ادریان قاچاقچیان چینی رسوم می باشد. در مورد اهانت، فرماندار چینیسی متذکر میشود :

" تاکنون رسم چنین بوده است که کشتی های ملت عالیجناب و پرچم های خود را در موقع لنگر انداختن پائین می کشیده و در موقع حرکت و مجدداً بالا برده اند. باین ترتیب ثابت میشود که در هنگام دستگیری افراد مزبور در کشتی، هیچ پرچمی بر فراز کشتی در اهتر از نبوده است. بنابراین چگونه میتوانسته است پرچمی پائین کشیده شده باشد؟ باین وصف پارك کسول [بریتانیا] طی تلگرافهای متعددی تقاضای مجازات اهانت به پرچم را مطرح ساخته است."

فرماندار چینی از مطالب نامه بالا چنین نتیجه گیری میکند که هیچ گونه نقض قراردادی صورت

نگرفته است . باوجود این نماینده تام الاختیار بریتانیا [جون بورینگ] در ۲۱ اکتبر خواستار آن میشود که نه تنها کلیه افراد توقیف شده مسترد شوند بلکه ابراز معذرت نیز بایستی بعمل آید و فرماندار [چینی] چنین پاسخ میدهد :

" صبح ۲۲ اکتبر نامه ای به پارک ، کنسول [انگلستان] نوشتم و همزمان با آن دوازده نفره لئونگ مین کاتی ، لئونگ کی - فو را که طبق تحقیقات من گناهکار شناخته شده بودند و همچنین وایو را بعنوان شاهد ، به همراه نه نفری که قبلاً استردادشان پیشنهاد شده بود - نزد اوفرستاد م ولی آقای کنسول نه دوازده نفر مزبور را پذیرفت و نه حاضر بقبول نوشته من شد ."

باین ترتیب تمام دوازده نفر و همراه آن نامه ای که با احتمال قوی حاوی عذرخواهی بوده و پارک از کنسول آن امتناع ورزیده بوده است ، برای اوفرستاد شده بودند . غروب همان روز به فرماندار [چینی] بار دیگر استفسار میکند که بجهت از قبول زندانیانی که میخواسته است تحویل بدهد خودداری شده و جراینامه او پاسخی داده نشده است . این اقدامات مورد توجه قرار نمیگیرد و جای آن در روز بیست و چهارم استعکامات نظامی [چینی ها] با آتش کشیده میشود و تعدادی از آنها اشغال میگردد . و تازه در روز اول نوامبر در ریاسالار سیمور طی نامه ای به فرماندار ، روش ظاهر غیر قابل درک پارک را توضیح داده و متذکر میشود ، درست است که افراد مزبوره کنسول مسترد نشده بودند ولی " این افراد بطور رسمی به کشتی شان تحویل داده نشده و در رابطه بانقض صلاحیت حقوقی کنسولگری پوزن نامه مطالبه شده ، ارسال نگشته بود . " بنابراین تمام موضوع محسوس در باین مفسطه بازی میشود که چند نفر - و از جمله سه نفر جنایتکار دستگیر شده - با احترامات فائقه بازگردانده نشده اند . فرماندار ارکانتون استدعا پاسخ میدهد که دوازده نفر مزبور در واقع به کنسول تحویل داده شده بودند و اصولاً " هیچگونه خودداری از بازگرداندن آنها بکشتی شان " مطرح نبوده است ولی فرماندار چینی تازه وقتی متوجه منظور اصلی این کنسول بریتانیایی میشود که شهرش روزی در آتش توخانه [انگلستان] میسوزد . و در رابطه با معذرت خواهی ، فرماندار چینی توضیح میدهد که چنین پوزنی نمیتواند مطرح بوده باشد زیرا کار خلافی صورت نگرفته بوده است . ماجملات او را نقیسل می کشیم :

" ما در اعزامی من در موقع توقیف ، هیچ پرچم خارجی را ندیده و چون علاوه بر این ، در جریان بازجوئی ما درین مربوطه از دستگیرشدگان معلوم شده که کشتی به هیچ

وجه يك كشتی خارجی نبوده است لذا کافی السابق مدعی هستیم که در این جریان هیچ خطائی صورت نگرفته است .

علا این فرد چینی به نیروی دیالکتیک خود ، تمام مسئله را بقدری عالی طرح کرده است که برای دریا سالار سیمور سرانجام راه دیگری جز دادن توضیحات زیر باقی نمی ماند . در ضمن باید متذکر شد که مورد آنها م دیگری نیز وجود ندارد . [دریا سالار سیمور چنین مینویسد] :

” خود را مجبور می بینیم که هرگونه بحث وجدل بیشتر برله یا علیه موضوع کشتی ” آرو ” را با قاطعیت رد کنم و رجا ” واثق دارم که جریان قضیه بنحوی است که عالیجناب پارک ، کنسول [بریتانیا] تشریح کرده اند .“

البته دریا سالار بعد از آنکه استحقاقات شهر را تسخیر کرده ، حصارهای شهر را ویران نموده و شش روز تمام کانتون را گلوله باران کرده است ، یکباره دلیل کاملانازه ای برای اقدامات خود کشف میکند . ما مطالب زیر را از نامه مورخ ۳ اکتبر او به فرماندار چینی نقل می کنیم :

” اینک با آن عالیجناب است که بوسیله مذاکره فوری با من به وضعیتی که تاکنون خسارت زیادی واردا شده است ، خاتمه دهید ، وضعیتی که در صورت ادامه آن بطور تقریباً اجتناب ناپذیری به فاجعه بسیار بزرگی منجر خواهد شد .“

فرماندار چینی در پاسخ مینویسد که طبق مصوبات عهده نامه ۱۸۴۹ [۱۱] حق آنرا ندارد که در صد در ضمن مذاکراتی باشد و اینطور ادامه میدهد :

” در رابطه با اجازه ورود به شهر ، باید بگویم که عالیجناب بونهام نمایندده نام الاختیار [دولت بریتانیا] ، در آوریل ۱۸۴۹ در دفتر نمایندگی بازرگانی [بریتانیا] در اینجا ابلاغیه ای صادر کرده که بموجب آن ممنوعیت ورود بیگانگان بشهر تصریح شده است . این ابلاغیه در آن ایام در روزنامه ها منتشر شد و من تصور می کنم که عالیجناب نیز آنرا قرائت کرده باشند . علاوه بر این ممنوعیت ورود به شهر برای خارجیان ، بر اساس ابراز تمایل یکبارجه کلیه اهالی کوانگ تونگ [ایالتی در جنوب چین] ، صورت گرفته است . شما می توانید پیش خود مجسم سازید که مردم به علت اشغال استحقاقات شهر و ویران شدن خانه هایشان در چه حالت خستگی بسر میبرند و چون بیم آن می رود که ماحورین و اتباع کشور عالیجناب گرفتار فاجعه ای گردند ، لذا نمیتوانم پیشنهادی بهتر از این داشته باشم که سیاست بونهام نمایندده نام الاختیار [دولت بریتانیا] بعنوان

تنه‌اراه صحیح و تعقیب شود. در رابطه با مذاکره با آن عالیجناب نیز چند روز قبل به سناک حاکم لجسوفواختیارات کامل در این باره داده ام.

و اینجاست که دریا سالارزیانش باز می‌شود که اعلام میدارد که به قرارداد آقای بونهام اعتنائی :

”عالیجناب در پاسخ خود به دستوری که نماینده تام‌الاختیار بریتانیا در سال ۱۸۴۶ صنی بر منوعیت ورود خارجیان بشهر داده است، استناد مورزدولی من محبوبم می‌د- آورشوم که اگرچه ما عمل‌الدلیل کافی برای گنه و شکایت از دولت چین داریم - زیرا قولی را که در سال ۱۸۴۷ در مورد رفع منوعیت از ورود بکانتون در باره خارجیانی که پیش از دو سال [در محل] اقامت داشته باشند نقض کرده است - مهذباً مطالبات کنونی من بهیچ وجه با مذاکراتی که قبلاً در باره همین موضوع صورت گرفته، رابطه ای ندارد. همچنین من تقاضای اجازه ورود هیچ کس جز مأمورین خارجی را ندارم و این نیز فقط بر اساس عمل ساده و کافی نامبرده در بالا می‌باشد. در رابطه با پیشنهاد من در مورد مذاکره با شخص شتا، افتخار اطلاع از این یادآوری را نصیب من کرده اید که چند روز پیش یکی از حکام رانزد من کسبل داشته اید. باین جهت محبوبم که تمام نامه آن عالیجناب را بتمام معنی غیر ممکنی تلقی کنم و باین ترتیب اضافه نمایم در صورتیکه فوراً تصمیم موکدی در مورد موافقت شتا با پیشنهادم دریافت نکنم، بلافاصله عطیات شهاجی را دوباره آغاز خواهم نمود.“

به فرماندار [کانتون] در پاسخ این نامه بار دیگر مشروحاً باید که قرارداد ۱۸۴۹ می‌برد از آن : ”در سال ۱۸۴۸ مکاتبات بلیک طولانی‌ای میان فرماندار سابق، سو و آقای بونهام نماینده تام‌الاختیار بریتانیا بر سر این موضوع صورت گرفت و آقای بونهام که دریافت کرده بود که آمد و رفت بشهر بهیچ وجه نمیتواند مطرح باشد، در آوریل ۱۸۴۹ طی نامه ای به مو چنین منویسد : ”در زمان حاضر برای من امکان آن وجود ندارد که در باره این موضوع بحث بیشتری با عالیجناب بنمایم“ علاوه بر این، او ابلاغیه ای در وقتش نماینده کی بازرگانی [بریتانیا] صادر میکند که در مطبوعات منتشر میشود. بموجب این ابلاغیه بهیچ خارجی اجازه ورود بشهر داده نمیشود و او این مطلب را با اطلاع دولتی انگلستان می‌رساند. هیچ فرد خارجی یا چینی وجود ندارد که مطلع نشده باشد. کسبه این مسئله هرگز برای بار دیگر مورد بحث قرار نخواهد گرفت.“

دریاسالار بریتانیایی که از بحث به تنگ آمده بود، بعد از دریافت این نامه باتوسسل
 بزور وارد کانتون شده و محل اقامت فرماندار مینازد و همزمان با آن ناوکان امپراتوری [چین] را در
 رودخانه [کانتون] متلاشی میسازد. باین ترتیب در صحنه در این درام دیپلماتی و نظامی بسیار
 وضوح تمیز داده میشود؛ صحنه اول بابتوب بستن کانتون بیپانه آنکه فرماندار چینی قرارداد ۱۸۴۲
 را نقض کرده است. آمازمیکرد و در صحنه دوم بیپانه آنکه فرماندار چینی لجوجانه بر سر قرارداد ۱۸۴۹
 پافشاری کرده است، بمباران بمقیاس وسیع تری ادامه مییابد. ابتدا کانتون بمباران میشود زیرا
 مبادرت به نقض قرارداد کرده است و سپس بار دیگر بمباران میشود، زیرا به قرارداد وفادار مانده است،
 صرفنظر از این، حتی ادعا نشده است که در حالت اول جبران خسارت صورت نگرفته، بلکه ادعا
 یشان فقط اینست که این [جبران خسارت] بشکلی که دستور داده شده، تحقق نیافته است.
 بانظریه ای که "نایمز" لندن درباره این ماجرا ابراز میدارد، اقدامات ژنرال ویلیام واکسبر
 در تیمکارا گوشه [۱۲] نیز قابل توجه میباشد. "نایمز" چنین مینویسد:

"با آغاز اقدامات خصمانه، قرارداد های گذشته منقذ میشوند و ما آزاد هستیم که در
 روابطمان با امپراتوری چین بدلتخواه خود رفتار کنیم... جریانات اخیر در کانتون
 بمانشان میدهد که ما باید حق هرگونه دسترسی به سرزمین [چین] و بندری را که
 طبق مفاد عهدنامه ۱۸۴۲ بایستی بروی ما باز باشند، بزور دست آوریم. و نمیخواهیم
 که یکبار دیگر بمانگفته شود که چون ما از اجرای ماده ای - که به خارجیان اجازه
 میدهد که از حدود امور فتر تعابتدگی بازرگانی یا فترتر گذارند - چشم پوشی کردیم،
 لذا نمایندگان ما بحضور فرماندار چینی پذیرفته نخواهند شد."

بعبارت دیگر "ما" اقدامات خصمانه ای را آغاز کرده است تا قراردادی را نقض کند و بخاطر
 آنکه ادعای را که "ما" بموجب یک معاهده خاص - از آن چشم پوشی کرده بود - بتواند دوباره
 مطرح سازد.

ولی ما خوشحالیم با اطلاع نمایرسانیم که یکی دیگر از ارگانهای برجسته افکار عمومی بریتانیا به لحاظ
 انسانی تر و رندانه تری نظریات خود را بیان مینماید. "دیلی نیوز" چنین مینویسد:

"این واقعیت وحشتناکی است که ما برای آنکه انتقام غرور جریحه دارنده یک مانس
 انگلیسی را گرفته و جنون یک فرماندار آسیایی را مجازات کرده باشیم، از قدرت خود در
 راه یک اقدام تنگین، سوء استفاده کرده و آتش و شمشیر و روپراشی و کشتاری در سرزم

آرام انسانهای بی آزاری براه انداخته ایم ، [سرزمینی] که ما از ابتدا بعنوان مهاجم بسواحل آن دست اندازی کرده ایم . نتیجه بیچاران شهروان کانتون هرچه میخواهد باشد ، مع الوصف این عملی زشت و زدیانه است ، اتلاف بی پروا و گستاخانه جان انسانهایی است که قربانی یک نزاکت قلابی و یک سیاست خطا و غلط شده اند .*

سؤال بر سر اینست که آیا ملل متمدن جهان این روش را - که بدون اعلان جنسک قلبی ، بخاطر فرض ، عدم رعایت نزاکت دیپلماتی من درآوردی ، بدولت صلح جوئی تجاوز نمود ، ناپسند خواهند کرد . اگر قدرتهای دیگر در مورد جنگ اول با چین - باین بهانه بیشرمانه که راه تجارت با چین را باز میکند [۱۳] - معافانه کارانه قضاوت می کنند در این صورت آیا احتمال آن وجود ندارد که جنگ دوم با چین میتواند برای مدت نامعلومی مانع تجارت با چین بشود؟ اولین نتیجه آن ، مجزا ساختن علاج ناپدیدکنان از مناطق کشت چای میباشد که اکثر آنها هنوز درست حکومت امپراتوری چین قرار دارد [۱۴] و این وضعی است که صرفاً بفتح تجار زمینی چای روسیه تمام خواهد شد .

کارل مارکس

جنگ بر علیه ایران

برای آنکه سیاست و هدف انگلیسی‌ها را از جنگی که اخیراً علیه ایران برآه انداخته اند و طبق آخرین گزارشات بآن شدت اجرا کرده اند که منجر به شکست شاه شده است، بهتر درک شود، مجبوریم نگاهی کوتاه به گذشته قضیه ایران بیفکیم، خاندان سلطنتی ایران که در ۱۵۰۲ بوسیله اسماعیل - که خود را از اخلاف شاهان قدیم ایران میدانست - بنیان گذاری شده بود، بعد از آنکه بیش از دو صت سال قدرت و شئون کشور بزرگی را حفظ کرده بود، در ۱۷۰۲ در اثر طغیان افغانهایی که در ایالت شرقی میزیستند، دستخوش انحطاط بزرگی شد. افغانها به غرب ایران هجوم آوردند و دوشین از شاهزادگان افغان موفق شدند که برای چند سالی بر تخت سلطنت ایران جلوس نمایند ولی آنها بسرعت بوسیله نادر معروف - که ابتدایک سرکرده نظامی بود و بعد ادعی سلطنت شد - بیرون رانده شدند. او بعد از آنکه بسلطنت رسیده تنها افغانهای شورشی را منکوب کرد بلکه با حظه ضعیف خود به بند تاحدود زیادی موجب از هم پاشیده شدن شیرازه امپراتوری در حال زوال مغل شد که راهگشای قدرت بریتانیا در هندوستان گردید.

در اثنای هرج و مرجی که بعد از قتل نادر شاه در ۱۷۴۷ در ایران پیش آمد، یک دولتست پادشاهی تحت ریاست احمد درانیق در افغانستان تشکیل یافت که شاهزاده نشین های هرات کابل، قندهار، پشاور و کلیه سرزمین هائی را که بعد بدست سیک ها [۱۵] افتاد، در بر میگرفت. این کشور سلطنتی که بطور سطحی بهم جوش داده شده بود، بعد از مرگ بنیان گذاران، از هم پاشید و بار دیگر به اجزای تشکیل دهنده آن - یعنی به قبایل مستقل افغانی - که دارای روسای مخصوص خود بودند - تجزیه شد. این قبایل اختلافات بیستاری بایکدیگر داشتند و فقط استثنائاً بوسیله فشار عمومی ایکه در اثر درگیری با ایران برایشان وارد میآمد، با هم متحد میشدند. این اتحاد - کونیم سیاسی میان افغانها و ایرانیها که مربوط به اختلاف نشاء آنها بوده و با سابق تاریخی مخلوط شده و در اثر اختلافات مرزی و اداهای ارضی متقابل، تداوم یافته است - در ضمن بحالت یک آنگونیم مذهبی تشدید میگردد. زیرا افغانها سلطانان فرقه سنی یعنی طرفداران پیچون و چسوان

معتقدات اسلامی هستند در حالیکه ایران مرکز فرقه پرخاشگر شیعه را تشکیل میدهد .
 علیرغم این آنگونیم شدید و عمومی ، يك وجه اشتراك میان ایرانیها و افغانها وجود داشت و
 آن اشتراك آنها در خصومت با روسیه بود . روسها ، اولین بار در زمان پتروکبیر ایران حمله کردند و لسی
 بدون شرم الکساندر اول بوسیله پیمان صلح گلستان [۱۱۶] ۱۲ ایالت را که عمدتاً در جنوب قفقاز
 قرار داشتند ، بیخاطر برد و نیگلا بوسیله جنگهای ۱۸۲۷-۱۸۲۶ که منتهی به معاهده ترکمانچای
 شد [۱۱۷] ، چند منطقه دیگر از جنگ ایران بیرون آورد و این کشور را از حق کشنی رانی در سواحل
 خود در دریای خزر ، محروم ساخت . خاطره ناراحتیهای گذشته و محدودیت های زمان حاضر و
 وحشت از تجاوزات آینده ، دست بهم دادند و ایران را تبدیل بیک دشمن خونین روسیه نمود .
 افغانها ، گرچه هیچ وقت با روسیه جنگ واقعی نداشته اند ولی آنرا بعنوان دشمن ابدی دین خود
 تلقی میکردند و بعنوان غولی می شناختند که میتواند روزی آسیا را ببلعد . از آنجا که هر دو ملت - ایرانیها
 و افغانها - روسیه را دشمن طبیعی خود میدانستند ، مجبور بودند که انگلیسیها را متحد طبیعی بشمار
 آورند . باین جهت انگلستان برای آنکه تسلط خود را حفظ نماید فقط احتیاج باین داشت که
 نقش واسطه و میانجی خیر اندیشی بین ایران و افغانستان را بازی کند و خود را مخالف سرسخت
 تجاوزات آینده معرفی نماید از سویی رفتاری دوستانه و از سوی دیگر تهدید بمقاومت ، همین وسوسه
 چیز دیگری لازم نبود .

البته نمیتوان گفت که از مزایای این موقعیت بنحوی بسیار موفقیت آمیزی استفاده شده بود .
 بنسبت انتخاب جانشین شاه ایران در ۱۸۳۴ ، انگلیس ها موافقت کردند که بنفع شاهزاده ای که
 مورد نظر روسیه بود ، همکاری کنند و یکسال بعد ، شاهزاده مزبور را که میخواست از داعیه سلطنت خود
 در مقابل رقیبش بزور اسلحه دفاع نماید ، بوسیله مساعدت پولی و کمک فعالانه افسران انگلیسی مورد
 پشتیبانی قرار دادند [۱۱۸] اگرچه بسفرای اعزامی انگلیس با ایران ، ماهیت داده میشد که دولت
 ایران را از جنگ بر علیه افغانستان - که صرفاً موجب اتلاف وسایل میشد - برحذر دارند ، ولی وقتی
 سفرای مزبور ، اختیاراتی را برای جلوگیری از اینگونه جنگهایی که در آستانه وقوع بودند ، مطالبه میکردند
 از طرف وزارت خانه و پنهان [وزارت امور خارجه انگلستان] یکی از مواد قرار داد قدیمی ۱۸۱۴ بآنها
 یادآوری میشد . طبق این ماده ، در صورت وقوع جنگ بین ایران و افغانستان ، انگلستان حق
 مداخله نداشت مگر آنکه از اوتقاضای میانجیگری شده باشد . مفسرین انگلستان و مقامات دولتی
 انگلیس در همد معتمد بودند که نقشه این جنگ از طرف روسیه کشیده شده و این دولت میگویند که

گسترش سلطه حکومتی ایران بسوی شرق را - بعنوان وسیله ای برای گشودن راهی به هندوستان - مورد استفاده قرار دهد تا بتواند در موقع مقتضی به هند لشکرکشی کند. ولی این تصور ظاهر بر روی لستر پالمستون - که در آن ایام در رأس وزارت امور خارجه قرار داشت هیچ گونه تاثیری نگذاشت و در سپتامبر ۱۸۳۷ ارتش ایران با افغانستان یورش برد و با موفقیت‌های ناچیز مختلفی تهرات پیشروی کرد و در مقابل این شهر اردوز و تحت مدیریت شخص شاهزاده سیمونچ - سفیر روسیه در ایران - بمحاصره شهر پرداخت. در اثنای پیشرفت این عملیات جنگی، دستورات ضد و نقیضی به مک نیل - سفیر انگلیس در ایران ابلاغ میشد که فعالیت های او را فلج کرده بودند. از طرفی لرد پالمستون بار گونزد میگرد که از تحت درباره مناسبات ایران و تهرات احتراز جوید. زیرا انگلستان را با آنچه - میان ایران و افغانستان میگردد، کاری نیست. از طرف دیگر لرد آوکلاند فرمانروای کل هندوستان از او انتظار داشت که شامرا متقاعد سازد که از ادامه عملیات جنگی خودداری نماید. بعد از شروع عملیات جنگی، آقای الیس، افسران انگلیسی را که در ارتش ایران خدمت میکردند، فراخواند ولی پالمستون مجددا آنها را بر سر کارشان بازگرداند ولی بار دیگر فرمانروای کل انگلیس در هندی به مک نیل دستور داد که آنها را از ارتش ایران احضار کند و با پالمستون این دستور را لغو کرد. در ۲ مارس ۱۸۳۸ مک نیل به اردوی نظامی ایران در تهرات رفت و تقاضای میانجیگری کرد ولی نه بنام دولت انگلیس، بلکه بنامیندگی از طرف هندوستان.

در اواخر مه ۱۸۳۸ یعنی وقتی تقریباً ماه از محاصره تهرات گذشته بود، پالمستون تلگراف تهدید آمیزی بدربار سلطنتی ایران مخابره کرد و برای اولین بار در رابطه با قضیه تهرات، اعتراض نمود و برای نخستین بار ارتباط ایران با روسیه را مورد مسئولیت قرار داد. همزمان با آن، حکومت هند بیک هیئت اعزامی نظامی دستور داد که روانه خلیج فارس شود و جزیره خارک را تصرف نماید. همان جزیره ای که کمی قبل از آن، توسط انگلیسیها اشغال شده بود. پس از این ماجرا سفیر انگلیس تهرات را ترک کرد و به ارض روم رفت و سفیر اعزامی ایران به انگلستان حق ورود با آن کشور داد، نشد. در این میان تهرات با وجود محاصره دراز مدت، از یاد رنج آید و در مقابل حملات ارتش ایران مقاومت میکند و در ۱ اوت ۱۸۳۸، شاه مجبور میشود که بمحاصره خاتمه داده و سرعت از افغانستان عقب‌نشینی کند. اکنون انتظار آن میرفت که عملیات نظامی انگلیسیها پایان یابد. ولی برعکس قضیه - حالت کاملاً دیگری بنمود گرفت. انگلستان که با اشغال قسمی از خاک افغانستان توسط ایران - که ظاهراً بنحریک و نفع روسیه صورت گرفته بود - مخالفت میورزید، اینک میگوید که خودش تمام آن کشور

را بتصرف خود درآورد و باین ترتیب جنگ معروف افغانستان [۱۹] صورت گرفت که آن نتایج
 نهائی فصاحت باربرای انگلستان بیارآورد و این موضوعی است که علت واقعی آن هنوز هم یک راز
 بزرگ باقی مانده است .

جنگ حاضر بر ضد ایران عیناً بهمان علت صورت گرفته است که مقدمه جنگ با افغانستان
 شده بود یعنی بناسبت حمله ایران بهرات که در مورد فعلی [جنگ انگلستان بر علیه افغانستان]
 ضربه اشغال این شهر شده است و لی موضوع شکست آور اینست که انگلستان اکنون بعنوان متحد
 و مدافع همان دوست محمد خانی وارد عمل شده است که در ماجرای کشمکش های افغانستان
 به عیب برای خلع وی از سلطنت کوشش کرده بود . باید منتظر ماند و دید که آیا این جنگ نیز
 همان نتایج خارق العاده و غیر منتظره را - که جنگ قبلی به همراه خود آورده بود - خواهد داشت ؟

فرید ریش انگلس

دیدگاه های جنگ ایران و انگلیس

تصاحب شاهزاده نشین افغانی هرات - که اخیراً مورد حمله ایرانیان قرار گرفته است - مسئله ایست که انگلیسیها بر آن داشته که بنام کمیانی هند شرقی وارد میدان شوند و مهمترین بنسدر خلیج فارس یعنی بوشهر را تصرف کنند. اهمیت سیاسی هرات از این واقعیت نشأ میگیرد که این شهر مرکز استراتژیک تمام کشور [افغانستان] بوده و بین خلیج فارس و دریای خزر و رودخانه آمودریا در غرب و رودخانه هند در شرق قرار دارد. باین ترتیب که در صورت وقوع جنگ میان روس و انگلیس - بنظر تسلط بر آسیا - و در جنگی که بطور ناگهانی آغاز گردد، و منجر باشغال ایران توسط انگلستان شود، هرات هدف اصلی درگیریها و احتمالاً صحنه اولین عطیات بزرگ نظامی را تشکیل خواهد داد.

هرکس که از وضع جغرافیائی هرات اطلاع داشته باشد باید بخوبی درک کند اهمیت که برای هرات قائل میشوند، بدون دلیل نیست. قسمت مرکزی ایران را فلاتی تشکیل میدهد که از هر طرف به سلسله جبالی محدود میگردد که میتوانند مانع جریان رودخانه هائی بشوند که باین فلات سرازیر میگردد. این رودخانه ها کفایت آنرا ندارند که یک یا چند دریاچه مرکزی را بوجود آورند اینها باید با اطلاقهای وسیع محو میشوند و یا در ریجا در شن زارهای خشک کویر بزرگی که تا حدود زیادی قسمت عمده فلات ایران را تشکیل میدهد ناپدید میگردد. این [کویر بزرگ] یک مانع بر طرف ناشدنی میان غرب و شمال شرقی ایران بوجود آورده است. در شمالی این کویر کوههای خراسان منتهی میشود. این کوهها از کرانه جنوب شرقی دریای خزر، تقریباً در سمت درجهت شرقی امتداد مییابند و قطعه ارتباطی میان جبال البرز و هندوکش را تشکیل میدهند و درست در آنجا که یکی از رشته های جنوبی این سلسله جبال، کویر ایران را از مناطقی پرآب تر افغانستان قطع میکند، هرات قرار گرفته است که دشت وسیع و حاصلخیزی آنرا محصور و سرشار از نعمت کرده است. در شمال کوههای خراسان نیزه بیابانی شبیه آنچه در جنوب است، قرار دارد. در اینجا نیز رودخانه های بزرگی مثل رودخانه مرغاب [رودخانه ای در ترکمنستان] در شن زارها ناپدید میگردد و اولی رودخانه های آمودریا [اوکسوس] و سیردریا [جاکسارتسر] که از آنجا عبور میکنند، آنقدر بزرگ هستند که از این قسمت گذشته و در مسیر تحتانی آن جلگه های وسیعی را - که میتوانند قابیل

زراعت باشند - بوجود می‌آورند . در آنسوی رودخانه سیردریا ، بیابان رفته رفته شبیه به استنب - های جنوب روسیه میشود و سرانجام بآنها می‌پیوند و باین ترتیب در اینجاست مرکز مهم نسبتاً متدن میان دریای خزر و هندوستان انگلیس قرار گرفته اند . اول شهرهای غرب ایران ؛ شیراز ، نوشهر ، تهران و اصفهان ، دوم شهرهای افغانی کابل ، غزنه ، قندهار و سوم شهرهای توران [ترکستان] ؛ خیوه ، بخارا ، بلخ و سمرقند . بین تمام این شهرها رفت و آمد شایان توجهی صورت میگیرد و مرکز تمام این رفت و آمدها ، ضرورتاً هرات است . راههایی که دریای خزر را به رودخانه هند و خلیج فارس را به رودخانه آمودریا وصل میکنند همه در این شهر [هرات] یکدیگر را قطع مینمایند ، هرات میان راه تهران و کابل و شیراز و بلخ واقع شده است . در راه کاروان روشی که در بیابان میان بزد به خراسان کشید ، شده و در یک خط مستقیم به هرات ختمی میشود ، سلسله قصباتی وجود دارد و از طرف دیگر این تنها راهی است که از طریق آسیای مرکزی ، از غرب بشرق می‌رود و از صحرا نمیگذرد بلکه از کوههای خراسان و هرات عبور میکند .

باین ترتیب هرات نقطه ایست که اگر بدست یک قدرت نیرومند بیفتد ، میتواند برای تسلط بر ایران و توران مورد استفاده قرار گیرد . کسی که این شهر را بدست داشته باشد از حد اکثر امتیازاتی که این موضع مرکزی دارد ، برخوردار بوده و میتواند از آنجا در تمام جهات دست به حملات شعاعی بسازد و سهولت کار و امکان موفقیت از اینجاست به مراتب بیشتر از سایر شهرهای ایران و توران است . ضمناً مشکلات ارتباطی میان شهرهای استرآباد ، خیوه ، بخارا ، بلخ ، کابل و قندهار بقدری زیاد است که یک حمله مشترک از جانب همه آنها به هرات فقط شانس موفقیت ناچیزی خواهد داشت . چنانچه ستونهای نظامی مختلفی به هرات حمله کنند ، بزحمت امکان آنرا خواهند داشت که بتوانند ارتباطی بین خود برقرار سازند و یک فرمانده نظامی لایق هراتی ، میتواند آنها را یکی بعد از دیگری مورد حمله قرار داده و از یاد آورد .

بهر حال در چنین صورتی ، ستونهای نظامی که از طرف قندهار ، کابل و بلخ ، هجوم آورده باشند ، شانس موفقیت بیشتری خواهند داشت تا حملاتی که از ایستگاههای استرآباد ، خیوه ، و بخارا صورت خواهند گرفت ، زیرا حمله از افغانستان از شیب کوه بسوی جلگه صورت میگیرد و از بیابان نمیگذرد ، در حالی که تهاجم از ناحیه دریای خزر و از راه سرخس میتواند فقط بوسیله ستونهای نظامی ای که از طریق استرآباد حمله کرده باشند ، بدون گذار از بیابان صورت گیرد و سایر ستونهای نظامی مجبورند بیابانی را طی کنند و باین ترتیب ارتباط آنها با یکدیگر کاملاً قطع خواهد شد .

این مرکز را گانه تمدن که نقطه مرکزی مشترکشان هرات است ، سه گروه حکومتی

مفاوت را تشکیل میدهند ، در قسمت غربی ، ایران واقع شده است که بموجب قرارداد ترکمانچسای تبدیل به فرمانبرداری روسیه شده است . در شرق ، افغانستان و بلوچستان قرار دارند که مهضریسن نقاط آنها یعنی کابل و شندهار و حکومتهای دست نشانده شان را میتوان دوشهای مطیع امپراتوری هند انگلیس دانست . در شمال ، خان نشین های تورانی ، خیوه و بخارا قرار دارند که حکومتهایشان اسما مستقل میباشند ولی در صورت وقوع جنگ با احتمال قریب بیقین به حریف پیروزند خواهند پیوست . وابستگی کنونی ایران به روسیه و افغانستان به انگلیس باین وسیله نشان داده میشود که روسها بایران و انگلیسیها به افغانستان قشون فرستاده اند .

روسها تمام سواحل غربی و شرقی دریای خزر را در تصرف خود دارند . باکو و استراخان که ۳۵۰ و ۲۵۰ میل از استرآباد فاصله دارند دو نقطه کاملا مناسب برای برقراری اردوی نظامی و نیروی ذخیره میباشند . از آنجا که نیروی دریائی روسیه بر دریای خزر حکمفرمانی میکند ، وسایل جنگی لازم و نیروهای امدادی میتوانند بسادگی به استرآباد رسانده شوند . سواحل شرقی دریای خزر که راههای آبی دریاچه آرال بآنجا منتهی میشوند ، از جنگهای روسیه صتور میباشند و رشته هایی از آن که بطرف شمال و شرق ادامه مییابند و مرز قزاقستان اورال را تشکیل میدهد ، در ۱۸۴۲ در مناطق بین رودخانه اورال [رودخانه ای در جنوب اورال] و رودخانه های آنها [رودخانه ای در شمال دریای خزر] و تسورگای [رودخانه ای واقع در قزاقستان ، در شمال دریاچه ارال] - یعنی در حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ میل در منطقه ایلات خوش نشین فریبزی و در جهت دریاچه ارال ، بسط داده شدند . از آن زمان یک جنگ واقعی در سواحل این دریاچه بوجود آمد و این دریاچه نیز مثل رودخانه سیردریا ، در حال حاضر محل رفت و آمد کشتی های روسیه شده است . حسی شایع است که نیروهای روسیه ، خیوه را اشغال کرده اند ولی درباره این شایعات فعلا نمیتوان قضاوت کرد .

باین ترتیب در صورت تهاجم جدی روسیه با آسیای مرکزی و جنوبی ، مسیر عملیات جنگی بوسیله طبیعت تعیین شده است . لشکرکشی از طریق زمینی از راه قفقاز و ساحل جنوب غربی دریای خزر عملت وجود کوههای شمال ایران ، باوانع بزرگی روبرو خواهد شد و ارتش مهاجم باید بیش از ۱۱۰ میل راه را پشت سر بگذارد تا به هدف اصلی خود ، هرات ، برسد . لشکرکشی از اورنبورک [اورنبورک یا چکالف . شهری در منتهی الیه جنوبی کوههای اورال] به هرات ، نه تنها باید بیابانی را - که میاهیمان بروفسکی در ضمن لشکرکشی او به خیوه در آن تلف شدند [۲۰] -

ضی‌گندبنکه دویابان دیگر نیز در سر راه او قرار دارند که دست کمی از آن ندارند. فاصله میان اورنبورگ و هرات در خط هوایی ۱۵۰۰ میل است و اگر حمله از این سو صورت گیرد، اورنبورگ نزدیکترین نقطه ای خواهد بود که روسها میتوانند بعنوان پایگاه نظامی از آن استفاده کنند. بهر حال هم ارمنستان روسیه و هم اورنبورگ مناطقی هستند که از مرکز قدرت روسیه تقریباً به‌طور کامل جدا میباشند، اولی بخاطر قفقاز و دومی به‌علت وجود استپ‌ها و تمرکز وسایل و افرادی که برای تسخیر آسیای مرکزی مورد لزوم باشند، امری کاملاً ناممکن خواهد بود. نهایت خط سیر باقی‌میمانده که از طریق دریای خزر و بوسیه پایگاههای استراخان و باکو از طریق استرآباد در ساحل جنوب شرقی دریای خزر - بعنوان یک موضع دیده‌بانی - به هرات میرسد و فاصله آن فقط ۵۰۰ میل است و این مسیر در برگیرنده تمام مزایای استراتژی است که روسیه میتواند آرزویش را بآید. استراخان برای ولگا همان اهمیتی را دارا مییابد که نیواورلتان (شهری در ایالت لوزیاننا، از ایالات جنوبی ممالک متحده آمریکا) برای سی‌سی‌سی [رودخانه‌ای در مرکز آمریکا شمالی که بخیج‌مکزیک میریزد] دارد. استراخان در مصب بزرگترین رودخانه روسیه قرار گرفته است، رودخانه‌ای که مسیر علیانی آن واقعاً روسیه بزرگ [یعنی] مرکز امپراتوری را تشکیل میدهد. باین ترتیب استراخان از هرگونه امثالانی که برای حمل و نقل سربازان و مهمات جنگی - ایگه برای عملیات نظامی بزرگ ضروری باشند - برخوردار است و میتوان با کشتی بخاری در مدت چهار روز و با کشتی بادبانی در عرض ۸ روزه استرآباد که در آن سوی دریای خزر قرار دارد رسید. دریای خزر بدون چون و چرا از آبهای روسیه بشمار می‌آید و استرآباد - که اینک بوسیله شاه ایران در اختیار روسیه قرار داده شده است - در سنتی الهیه تنه‌راهی قرار دارد که از غرب بهرات کشیده شده است. این راه از یابان نمی‌گذرد و از گوه‌های خراسان عبور می‌کند.

دولت روسیه بر این پایه عمل میکند: در صورت وخامت اوضاع هرات، ستون اصلی نظامی که کسب خواهد شد، در استرآباد متمرکزگشته و دو ستون جناحی وجود خواهد داشت که در واقع همکاری آنها با ستون اصلی، اصولاً موجب امکالاتی خواهد شد و باین جهت هر یک از آنها هدف مستقلی خواهد داشت. ستون جناحی متمرکز در تبریز، موظف خواهد بود که از مرزهای غربی ایران در مقابل عملیات خصمانه ترکیه دفاع نموده و طرف همدان و توشتر پیشروی شد تا هم در مقابل حمله ترکها، از تهران محافظت نماید و هم در خلیج فارس در برابر نیروهای مهاجم انگلیسی که دروشهر پیاده شده‌اند قرار گیرد. ستون نظامی جناح چپ که از اورنبورگ حرکت کرده - و با احتمال قوی نیروهای امدادی ایگه از استراخان به ساحل غربی دریای خزر اعزام شده اند بآن خواهند پیوست - موظف است که از ناحیه

آرال حفاظت نماید و بطرف خمیوه بخارا و سمرقند پیش روی نماید تا حکومت نشین های مزبور را با تاختن از روشی منفعلانه و یا حتی دوستانه وادار نماید و در صورت امکان بوسیله پیشروی در مسیر رودخانه آمودریا تا بلخ، نیروهای جناحی و پشت جبهه انگلیس در کابل و یا هرات را در معرض تهدید قرار دهد. ما میدانیم که تمام این ستونهای نظامی بحرکت درآمده اند و ستون مرکزی و ستون جناح راست با سترآباد و تبریز رسیده اند. احتمالاً تا مدتی راجع به پیشروی ستون نظامی جناح راست چیزی نخواهیم شنید.

پایگاه عملیات انگلیسی ها، منطقه علیای رودخانه هند است و اردوی نظامی آنها در پیضاور مستقر خواهد شد و از اینجا یک ستون بطرف کابل اعزام میشود. این شهر از طریق هوایی ۱۰۰ مایل از هرات فاصله دارد. البته در یک جنگ جدی، آنها باید علاوه بر کابل، غزنه و قندهار، کوهستانهای جنگلی را که شرف به معابر طبیعی افغانستان میباشد، اشغال کرده و حراست نمایند. همانطور که روسها در مورد اشغال سترآباد با مانعی مواجه نشدند، انگلیسی ها نیز در اینجا با مشکلات چندانی روبرو نخواهند شد، زیرا آنها بر حسب ظاهر از افغانستان در مقابل تهاجم ایران حمایت میکنند. لشکرکشی از کابل به هرات با دشواریهای غیر قابل حلی مواجه نخواهد شد و احتیاجی به ستونهای نظامی جناحی خاصی نخواهد داشت، زیرا هیچ یک از ستونهای جناحی روسیه قادر بر رسیدن بآنجا نخواهد بود و چنانچه ستون اورنبورگ بعد از چند حمله از سمت بخارا بسوی بلخ پیشروی کند، بزودی با یک ارتش ذخیره نیرومند در کابل مواجه خواهد شد. انگلیسی ها از این امنیت بسیار برخوردارند که مسیر نظامی شان نسبتاً کوتاه است، زیرا اگرچه هرات در سمت درنیزه راه کلکته و سکو قرار دارد ولی پایگاه انگلستان، در محل تلاقی رودخانه های کابل و هند، فقط ۱۰۰ مایل از هرات فاصله دارد، در حالیکه پایگاه روسها در استراخان ۲۵۰ مایل از هرات دور است. در رابطه با هرات، فاصله انگلیسی ها از کابل صد مایل کمتر از فاصله روسها از سترآباد تا هرات میباشد و تا حدیکه با آن مناطق آشنائی داریم، انگلیسی ها در منطقه ای که از نظر زراعتی آبادتر بوده و جمعیت بیشتری دارد حرکت میکنند و راههای این ناحیه نیز مراتب بهتر از راههایی است که روسها در خراسان در پیش خواهند داشت. در رابطه با نیروهای نظامی، بدون شك انگلیسیها، آسانتر آب و هوای آنجا را تحمل خواهند کرد و هنگامی اروپائی آنها را محبوس با همان استقامت تزلزل ناپذیری خواهند جنگید که همکارانشان در اینکرمان [محلی است در شرق سیاستویل] جنگیده اند. [۲۱] و سه نیروی پیاده نظام سیوی [سپاهی] نیز

نیاید بیچ وجه کم بهاداده شود. سرچارلز نابیر که در جنگهای زیادی شاهد و ناظر آنها بوده و خود یک سرباز و ژنرال تمام عیار است - عالیترین قضاوت را درباره آنها کرده است. سواره نظام معمولی هندی و ارزش زیادی ندارد ولی سواره نظام غیر معمولی هندی بسیار عالی است و تحت فرماندهی افسران اروپائی خود به مراتب بر قزاقها رجحان دارد.

طبیعی است که هرگونه حدس درباره نتایج یک چنین جنگی کاملا بیهوده می باشد. ارزیابی نیروهائی که از این یا آن طرف بیدان فرستاده خواهند شد امکان پذیر نمی باشد. وقتی حوادث مهمی که اکنون ظاهرا در آستانه وقوع میباشند، حادث میگردد، غیر ممکن است بتوان تمام تصادفاتی را که میتوانند رخ دهند، پیش بینی کرد. قدر مسلم فقط اینست که ارتشی که در هرات، یعنی در این نقطه مرکزی حیاتی و تکلیف جنگ را یکسره خواهد کرد، بعزت صافت عظیمی که هر یک از طرفین مجبورند پشت سر بگذارند نسبتا کوچک خواهد بود. قسمت عمده قضیه نیز - تحریک و تطبیح در بار حکمرمایان مختلفی که در اطراف هرات قرار دارند، بستگی خواهد داشت. تقریبا مسلم است که روسها در این رابطه موفقیت بیشتری خواهند داشت، زیرا دیپلماسی آنها بهتر و شرقی تر است و آنها میدانند که در صورت لزوم چگونه دست و دل بازر پهل خراج کنند و بخصوص که دوستی در اردوی دشمن دارند. اعزام نیروهای نظامی بریتانیا به خلیج فارس صرفا یک مانع و انحرافی است که میتواند قسمت زیادی از ارتش ایران را سرگرم سازد ولی نتایج مستقیم زیادی نمیتواند عاید آن بشود. ... سربازی که اکنون در پوشهر میباشند، حتی اگر سه برابر نیز بشوند، میتوانند حد اکثر تا میزان بیشری کنند و در آنجا توقف نمایند ولی این نیروی اعزامی کار دیگری نمیتواند انجام بدهد و فقط اگر نتواند موجب تجسم ضریب پذیری کشور از راه دریا در ذهن دولت ایران گردد، آنوقت به نظر خود نایل آمده است. انتظاری بیش از این داشتن کار موهومی بیش نیست. خطی که سرنوشت تمام ایران و توران واقعا در آن تعیین میشود فاصله میان استرآباد تا پیشاور بوده و نقطه تعیین کننده در روی این خط، هرات است.

کارل مارکس

بحث پارلمانی راجع به اقدامات خصمانه در چین

نژادش میرسد که قطعنامه های ارل اوف دربی و آقای کوپدن مبنی بر محکوم کردن عملیات خصمانه در چین ، تقدیم مجلس شده اند و در واقع یکی در ۲۴ فوریه در مجلس اعیان و دیگری در ۲۷ فوریه در مجلس عوام . بحث در مجلس عوام در همان روزی آغاز گردیده که در مجلس اعیان بی پایان رسیده است . کابینه پالمستون از آن بحث با اکثریت نسبی ضعیف ۳۶ [در مجلس اعیان] جان سالم بدر برد ولی ضربه حساسی بر کابینه وارد آمد و بحث مجلس عوام میتواند منجر به سقوط او [پالمستون] گردد و البته بحث مجلس عوام هر قدر هم شایان توجه باشد ، باز بحث مجلس اعیان در بخش پولیک مربوط به موضوع مورد اختلاف ، سنگ تمام گذاشته است و لرد دربی و لرد لیندر هورست با نطق های استنادانه شان بازار سخنوری آقایان کوپدن ، بولسور و لرد جان راسل و امثالهم را از قبل کساد کرده اند .

مشاور مسئول [کراوت] ، یعنی تنها شخصیت حقوقی طرفدار دولت متذکر شد :

- اگر انگلستان در رابطه با کشتی " آرو " هیچگونه مجوز ثانوی نداشته باشد ، در این صورت تمام اقدامات از اول تا باختر غیر مجاز بوده اند .

لردی ولیندرهورست با وضوح تمام ثابت کردند که انگلیس در اجرای این کشتی اصولاً هیچگونه مجوز حقوقی نداشته است . خط پولیک او با آنچه بعد از انتشار اولین تلگراف انگلیسی در نشریه " تریبون " چاپ شده است ، بخندری مطابقت دارد که من میتوانم آنها را در اینجا در چند سطر خلاصه کنم .

و اما اتهاماتی که بدولت چین وارد میآورند و آنرا بهانه گنهار کانتون قرار میدهند

درجه چیزنهیفته است ؟ در نقض ماده ۹ متمم قرارداد ۱۸۴۳ . بموجب این ماده هیچ یسک از بزهکاران چینی که در مستعمره هنگ کنگ و یادروشه یك كشتی جنگی بریتانیائی و یا یك كشتی بازرگانی بریتانیائی بحریبورد ، نمیتواند مستقیماً توسط مقامات چینی بازداشت گردد بلکه باید از کسول انگلیس تقاضا شود که آنها را بمقامات محلی تحویل بدهند . افسران چینی بدون مداخله کسول بریتانیا ، در زمان دریائی چینی را در کشتی " آرو " در رودخانه کانتون توقیف کردند . حالا این سؤال مطرح میشود که آیا " آرو " اصولاً یك كشتی بریتانیائی بوده ؟ اگر در پی نشان میدهد که : " بوسیله چینی ها ساخته شده ، بوسیله چینی ها با کار افتاده ، بوسیله چینی ها فروخته شده ، بوسیله چینی ها خریداری شده ، کارکنان آن چینی بوده و در تصاحب چینی قرار داشته است . "

حالا بطور این وسیله نقلیه چینی تبدیل به یك كشتی تجارتي بریتانیائی شده است ؟
 باین ترتیب که در هنگ کنگ یك پروانه بریتانیائی و یا یك جواز کشتی برای خود دست و پا کرده بسود . مجوز قانونی این پروانه بر اساس تصویب نامه ای بود که در مارس ۱۸۵۵ برمنهای یك قانون محلی هنگ کنگ صادر شده بود . این تصویب نامه نه فقط قرارداد موجود میان انگلستان و چین را منسوخ میکرد بلکه حتی برحق انگلستان نیز منقضی بطلان میکشید و باین جهت بی اعتبار محسوب میشود . این [تصویب نامه] میتوانست حد اکثر بوسیله لایحه کشتی رانی تجارتي در حد بسیار ناچیزی مسئول قوانین انگلستان گردد که نازه خود این لایحه نیز دو ماه بعد از صدور این تصویب نامه مورد قبول قرار گرفته بود . علاوه بر این حتی با مفاد قانونی این لایحه نیز هرگز تطبیق داده نشده بود . بنابراین مجوز قانونی ایکه کشتی " آرو " بر اساس آن پروانه خود را دریافت داشته بسود فقط یك تکه کاغذ بود . مع الوصف بموجب این ورقه بی ارزش نیز " آرو " از هیچگونه حق حمایتی برخوردار نبود زیرا مقررات مربوطه را نقض کرده و مدت تجاوز مکسسه منقضی شده بود . این نکته حتی مورد تأیید سر بورینگ نیز قرار دارد . [درست نویسنده چنین اضافه شده است : " که بیارک کسول انگلیس منویسد که آرو نمیتواند هیچگونه ادعای حقوقی برای برخورداری از حمایت داشته باشد . "] ولی - اینطور ادعا میشود - که چه " آرو " یك كشتی انگلیسی بوده باشد وجه نبوده باشد ، بهر حال پرچم انگلیس بر فراز آن در اهتزاز بوده و باین پرچم اهانت شده است . اولاً [درست نویسنده چنین آمده است : " ولی اولاً همانطور که خسود سر بورینگ در نامه مورخ ۱۱ اکتبر از هنگ کنگ به پارک و کسول انگلیس ، منویسد [آرو] حق نداشته

است که پرچم انگلیس را برافرازد * [آیا این [پرچم] واقعا برافراشته بوده است ؟ در این باره اظهارات انگلیسی و چینی بشدت بایکدیگر مغایرت دارند .

البته توضیحات چینی ها بوسیله عبادت های نعت سوگند ارازشده ناخدا و نارگان کشتی شماره ۹۳ پرتغالی که در حضور کنسولها صورت گرفته بودند ، تایید گردیده اند . در رابطه با ایسین عبادت ها روزنامه " دوست چین " ۲۵ مورخ ۱۳ نوامبر چنین اظهار نظر میکند :

" اکنون در کانتون همه مردم شهربیدانند که از شش روز قبل از توقیف در عرشه کشتی ،

پرچم انگلیس برافراشته نبوده است . "

باین ترتیب علاوه بر پایه حقوقی ، حالا مسئله حیثیتی قضیه نیز منتفی میشود .

لرد دربی آنقدر با صنادت بود که در سخنرانی خود بذله گوئی های معمولی را کنار گذاشت تا

باین وسیله به اقامه دلیل خود بیک خصمت قوی حقوقی بپردازد ، البته برای آنکه سخنرانی را بایک طنز عمیق آرایش دهد بهیچ وجه احتیاج آن نداشت که خودش شمارش بیاورد . ازل اوف درسی -

سر کرده اشراف انگلیسی بر علیه دکتر سابق و سر جونس بورینگ فعلی - سوگویی بت هام - داد سخن

سرداده و بخاطر انسانیت بر علیه کسی که حرفه اش بشر دوستی است [منظور حرفه پزشکی دکتر

بورینگ است] ، موعظه خوانی میکند ، اوتیلیتار فزم خورده [اوتیلیتارها : طرفداران فلسفه

صود بخشی] که بر روی نزاکت های خرده بیخانه دیپلماتیک بافضاری میکنند ، بدفاع از منافع واقعی

ملتها پرداخته است و بآنکه به " رای ملت بشاره رای پروردگار است " ، در مقابل انسان طرفدار

نشود " بزرگترین استفاده برای بزرگترین تعداد " ، موعظه خوانی میکند و در حقیقت کسی بکی

از اعضای انجمن صلح شمار " آتش و مرگ " را مطرح کرده است ، نواده انفعالگران روصه

صلح را میخواند ، فردی مثل دربی ، عطیات نظامی ناوگان جنگی انگلستان را بعنوان " اقدامات

بیرحمانه " و " عطیات نکوهیده " معرفی میکند در حالیکه فردی مثل بورینگ اعمال فخر حین آمیزی

را که با هیچ نوع مقاومتی روبرو نشده بود ، " بخاطر موفقیت های درخشانش ، بخاطر پرمانی فراموش

نشده نیش و بخاطر ادغام و آمیخته گاردانی نظامی و دلاوری " مورد تحسین قرار میدهد .

هر قدر ازل اوف دربی بسهم خود از این تناقضات کمتر سبق بنظر میرسد ، اثر آنها بیشتر

هجو آمیز شد ، او بایک طنز تاریخی بزرگ سروکار داشت که از موقعیت های مضحک تاریخی " ضحکنا "

میگرد و نه از لطیفه گوئی افراد . پارلمان انگلستان در تمام طول تاریخ خود ، هرگز یک چنین

پروزی روشن فکرانه یک اریستوکرات بزرگ خرده بورژوازی نازه بدوران رسیده را بیاد ندارد .

لرد [ارل اوف] در بیسی ابتدا اعلام کرده - مجبور است به اطلاعات و اسنادی استناد ورزد که صرفاً از طرف کسانی تهیه شده اند که اوقه انتقاد از رفتارشان را دارد. و اضافه میکند که مایست * ادعای خود را بر اساس این اسناد تنظیم نماید * و سپس بدرستی متذکر میشود که دولت اسنادی را با افکار عمومی عرضه نموده است که بموجب آنها تمام مسئولیت ها بگردن زیردستان دولت می افتند. این موضوع آنچنان ضطربق با واقعیات است که حملات مخالفین دولت صرفاً بر علیه بورینگ و همدمانش صورت گرفت و حتی میتوانست مورد تائید خود دولت انگلیس نیز قرار گیرد بدون آنکه کمترین لطمه ای را به موقعیت دولت وارد بیاورد. من بنقل قول از لرد در بیسی می پردازم :

* من میخواهم مطالبی که حیثیت دکتر بورینگ را لطمه دار میسازند، بیسسان دارم. ممکن است این مرد تحصیلات عالی داشته باشد ولی در رابطه با اجازه ورود به کانتون بنظر من چنین میرسد که او ظاهراً ایده سخنی دارد * (گوش کنید، گوش کنید! * خنده حضار) * من معتقدم که اوجنی خواب لشکر کشی به کانتون را می بیند و عقیده دارم که او از اول صبح تا آخر شب، تا وقتی کسی بیدار است و همچنین در نیمه های شب نیز این موضوع میاندیشد * (خنده حضار) * بعقیده من، از نظر او هیچ قربانی ای مهم نیست و هیچگونه وقته در امور بازرگانی خم با برویش وارد نیآورد و از هیچ کشناری متأسف نخواهد بود تا بتواند موانعی را که ممکن است موجب آن بشوند که سر بورینگ نتواند بطور رسمی در [محل اقامت سفیر انگلیس] در کانتون مورد استقبال قرار گیرد، از سر راه بردارد. * (خنده حضار)

سخنکوی بعدی لرد لیندرهورست چنین میگوید :

* سر بورینگ علاوه بر آنکه یک انسان دوست برجسته است، سفیر نیز میباشد * (خنده حضار) * او اعتراف میکند که جواز [کشن آرو] معتبر نبوده و کشنی مزبور حق نداشته است پرچم انگلستان را برافرازد. توجه کنید که او در این باره چه میگوید : * این کشنی بهیچ وجه مشمول حمایت [دولت انگلیس] نمیشود. البته چینی ها از این امر اطلاع ندارند، شمارا بخدا آنها را از این موضوع مطلع نکنید * (* گوش کنید، گوش کنید! *) و او در این باره با فشاری میکند، زیرا بدرستی میگوید که چینی ها مرتکب هیچگونه نقض

و سرشت آبگینه‌ای او همچون خشم میونها
 آنچنان در برابر آسمان دیوانه بازی میکند
 که فرشتگان بگوشه میافتند .

و بالاخره نوبت به لرد گرای میرسد :

" آقایان لردها ، اگر خواسته باشید اسناد را بررسی کنید متوجه میشوید که وقتی
 سر جون بورینگ از حکمران به [استانه ارجینی کانتون] تقاضای ضمانت میکند ،
 او آمادگی خود را برای ملاقات اعلام مبادرت و برای این منظور خانه یکی از نجاران
 هوکا - راکه در خارج از شهر قرار دارد ، تعیین میکند ، ولی آقای بورینگ
 کسرتان خود میداند که در هیچ نقطه دیگری سوی مقرر حکومت نمائیند
 نام الاختیار [دولت چین] بدیدن حکمران به ، برود . . . من انتظار
 آنرا دارم که اگر کار دیگری هم صورت نمیکرد ، لاف با قبول این قطعنامه به یک
 نتیجه مثبت برسیم یعنی عزل فوری سر بورینگ " .

در مجلس عوام نیز با سر بورینگ برخورد مشابهی شد و گویند نطق خود را با اعلام پایان " دوستی
 بیست ساله " اثر با سر بورینگ ، آغاز کرد .

خلاصه ای از سخنرانی های لرد دربی ولند لیندر هرست و گرای نشان میدهد که دولت
 بالمرستون برای آنکه بتواند این حملات را دفع کند فقط احتیاج بآن دارد که بجای ابراهامستگس
 باین " بشر دوست عالیقدر " ، اورا کنار بگذارد . اینکه دولت باین سادگی از مهلتک جست نه بخاطر
 اعراض و نه بخاطر ناکتیک مخالفین بود بلکه صرفا به علت اسنادی بود که در اختیار اربابان قرار داده شده
 بود . این نکته هم با مطالعه سطحی خود اسناد و هم با بررسی بحث هائی که بر اساس آنها صورت
 گرفتند ، آشکار میگردد .

آیا هیچگونه تردیدی نسبت به " ایده سخیف " سر بورینگ در رابطه با ورود او به کانتسسون

وجود دارد ؟ آیا همانطور که " تایمز " لندن مینویسد ، ثابت نشده است که این فرد :

" روشی را که کاملا دلخواه خود او بوده است در پیش گرفته بود بدون آنکه نظر
 روسای مربوطه خود را جویا نموده باشد و بدون آنکه طبق سیاست آنها عمل کرده
 باشد ؟ "

وقتی که پایه های دولت لرد بالمرستون متزلزل میباشند ، وقتی که تمام مشکلات ممکنه

فراراه او قرار دارند - مشکلات مالی ، دشواریهای مربوط به جنگ با ایران ، مشکلات مربوط به قراردادی محرمانه ، رفورم انتخاباتی وائتلاف - و وقتی که او بخوبی واقف است که دیدگان مجلس " کمتر از گذشته تحسین آمیز بوده و بطور جدی تری بسوی او روخته شده است " ، بجهت جهت باید درست همین لحظه را باین منظور انتخاب کند که برای اولین بار در حیات سیاسی و فاداری خود رانست بانسان دیگری باثبات بوساند ، آنهم نسبت به یکی از زیردستانش ، آنهم بقیمت ایننسه موقعیت خود را نه تنها تضعیف نماید بلکه کاملا وخیم سازد ؟ بجهت مناسبیت باید غیرت کاملا نویافته خود را بآن حد گسترش دهد که خود را بعنوان قربانی ، فدای فرد بزهکاری نظیر کتر بورینگ نماید ؟ بدیهی است بفرهیج انسان عاقلی خطور نمیکنند که ویسکونت نجیب [منظوم] پالمرستون است . [مرتکب این گونه اشتباهات رمانتیک گردد . خط سیاسی ای که او در این ماجرای مربوط به چین در پیش گرفته است ، شاهد بارزی برای مخدوش بودن اسنادیست که تقدیم مجلس کرده است . مسلما علاوه بر اسنادی که منتشر شده اند ، اسناد سری و دستورات محرمانه ای نیز وجود دارند که میتوانند ثابت کنند که اگر کتر بورینگ واقعا گرفتار " ایده مخفی " برای ورود به کانتون بوده است ، سر کرده حساب کروخون سرد سالن سفید [پالمرستون] پشت سر او قرار داشته که این ایده سخیف را با وسیخ میزد و آنرا با خاطر اهداف خود از حالت يك گرمسی نهفته به يك آتش بولهبیب بدل میساخته است .

کارل مارکس

شکست کابینه پالمستون [بمناسبت حوادث چین]

بحث درباره چین که عیب تمام خاروجتعال برپا کرده بود و سرانجام ضحویه رأی عدم اعتماد مجلس عوام نسبت به کابینه پالمستون کرده و پالمستون این عدم اعتماد را با " مجازات انحلال " پاسخ داد و نمایندگان راتفسیه کرد باین ترتیب که آنها را بیخانه هاشان فرستاد. [مجلس عوام را منحل کرد.]

نوروجیحانی که در شب آخر بحث - سه در عمارت پارلمان وجه در میان نوده هائی که از خیابان های اطراف تجمع کرده بودند - حکومت میکرد، بحاضران نبود که توجه شایانی نسبت باین امر وجود داشت بلکه بیشتر مربوط به خصلت حزبی بود که در اینجارجام بآن صداوت میشد. طرز حکومت پالمستون بیک نحوه عادی نبود و بیشتر به دیگناخوری شباهت داشت. پارلمان از زمان آغاز جنگ با روسیه و مسئولیت مانوئگاری خود را تقریباً از دست داده بود و بعد از عقد قرارداد صلح نیز هرگز حرات نکرد که آنها را بار دیگر دست آورد. پارلمان در اثر زوال تدریجی ای که بزحمت ملموس بود به سطح یک " هیئت مقننه " تنزل کرده بود که از جلد دوم بنا بر تیش فقط توسط وسیله جلوه ای از واقعیات کاذب و ادعاهای بلند پروازانه متمایز میشد. تشکیل کابینه ائتلافی بسیار این واقعیت بود که احزاب قدیمی ای که بسنگاه پارلمانی مولود اصطکاکهای آنها بود، دیگر وجود خارجی نداشتند. جنگ موجب آن شده بود که این بی توانی احزاب همانطور که ابتدا با تشکیل کابینه ائتلافی بمنصه ظهور رسیده بود، در قدر قدرت بودن یک فرد واجد - که در طول نیم قرن فعالیت سیاسی هرگز عضو هیچ حزبی نبوده ولی همواره تمام احزاب را مورد استفاد و قرار میدهد است - مقبلور گردد. اگر جنگ با روسیه بیش نیامده بود، فقط کافی بود که انحطاط

احزاب رسمی قدیمی ، موجب بوجود آمدن تغییراتی گردد . در اثر تاسین حقوق سیاسی ، دست کم آن بخش کوچک از توده های خلق - که هنوز از حق انتخابات برخوردار نبوده و هیچگونه نمایندگی سیاسی ایراد ارانمییاشند - خون تازه و باین وسیله حیات جدیدی در کالبد پارلمان میدید ، جنگ باین فرایند طبیعی بسرعت خانه داد . جنگ باعث شد که منتفی شدن تضادهای پارلمانی قدیمی برفع توده هائتمام نشود بلکه صرفاً برفع يك فرد واحد بیانجامد و بجای زحانی خلق بریتانیای - دیکتاتوری پالمستون سرور آریید کردیم . جنگ تنها وسیله تثبیت موقعیت او بود و باین جهت جنگ شرط لازم دیکتاتوری پالمستون شده بود . جنگ با روسیه برای مردم بریتانیا خوشایند نبود تا صلح پاریس . پس بجهت جهت آشیل بریتانیا - که شکست مفتضحانه ردان و تسلیم کاراس بعلمت نظریات او صورت گرفته بود - از این موقعیت استفاده نکرد ؟ [آشیل قهرمان افسانه های باستانی یونان و سردار دلیر جنگ ترویا بود . او همچون افسند پاردر افسانه های عاھنانه ، روئین تن بود و جز تاندون ساق پایش هیچ قسمت دیگری از بدنش آسیب پذیر نبود و سرانجام نیز در ضربه ای که بهین قسمت از بدنش وارد آمد جان سپرد] بدیهی است از آنجا که امکان دیگری برایش وجود نداشت به قرارداد پاریس تن در داد ، آنها هم با در نظر گرفتن کھشکس هایش با مالک متحدہ آمریکا لشکر کشی به نپال ، دعوا و مرافعه های ظاهریش با بنابارت ، تجاوز با ایران و کشنار چین .

مجلس عوام بانصوب پیشنهادی عدم اعتماد به پالمستون ، وسیله اداه قسدرت خود گامانه اش را از وی سلب کرد . باین جهت این رای فقط يك رای گیری عادی پارلمانی نبود بلکه يك طفیان بود ، يك کوشش عظیم برای بدست آوردن مجد و حقوقی بود که بموجب قانون اساسی بیارلمان تعلق میگرفت . پارلمان سرشار از این احساس بود و فراکسیون های مختلف اکثریتی که از طرفداران دربی ، پیل ، راسل ، از سردان منچستر و از گروه باصطلاح منتقد ها ، تشکیل یافته بود - بهر دلیل خاصی هم که باین کاربادرت ورزیده بودند - همگی با خلوص نیت اطمینان خاطر دادند که اتحادشان بر علیه کابینه بر اساس هیچ يك از روینده های معمولی نبوده است . اما جان کلام دفاع پالمستون در همین نکته نهفته بود او خود را بعنوان قربانی يك توطئه بی پرستیپ معرفی کرد و میخواست باین ترتیب با جلب ترحم ، موقعیت ضعیف خود را پنهان سازد . نطق دیسرائیلی به شایسته ترین نحو بر این دفاع - که بشیوه مجرمین عادی داد گاه جنائی لندن صورت میگرفت - خط بطلان کشید . وی چنین گفت :

- اگر يك نفوجود داشته باشد که نتواند ائتلاف را تحمل نماید ، آن فرد نخست وزیر
 [پالمستون] است . معبد اتفاقا همین فرد است که میتواند بدون در نظر
 گرفتن هیچگونه اصولی ، بهرائتلاف سیاسی دست بزند . بهترکیب دولتش توجه
 کنید ! همین سال گذشته بود که کلبه اعضای کابینه او در همین مجلس از يك
 طرح قانونی - که تصور میکنم یکی از وکلای سابق مجلس تقدیم مجلس کرده بود -
 پشتیبانی کردند ولی در مجلس دیگر [مجلس اعیان] یکی از اعضای همین کابینه
 آنرا رد کرد و در توجیه روش آشکارا غیر قاطعانه خود با خون سردی اعلام داشت که
 بهنگام شرکتش در هیئت دولت ، نخست وزیر هیچگونه تعهدی در مورد موضع گیری
 راجع به هیچ يك از سایل را از او مطالبه نکرده است . (جنده حضار) " ولی
 لرد بزرگوار [پالمستون] خیالش ناراحت است و بخاطر این وحدت بسدون
 پرنسپ بنظم در آمده است ! این لرد بزرگ قادر بر تحمل ائتلاف نیست ! این
 لرد بزرگوار فقط میتواند با آنهایی که او از نظر سیاسی در مسائل شان بزرگ شده است
 همکاری کند - (کی زمن و خنده حضار) " این هرکول کوچولو " (و با دست
 پالمستون را نشان میدهد) در گهواره و بگها بزرگ شده و در نتیجه زندگی سیاسی
 او با آنها عجین شده است ! " (جنده حضار) " اگره نیم قرن گذشته
 پاریس بنگریم ، می بینیم که او در طی این مدت تقریبا بانظام اصول بیعت کرده و
 تقریبا بانظام احزاب رابطه نزدیکی داشته است و حالا امشب همین لرد
 بزرگوار از مادعون میکند که از ائتلاف به پرهیزیم ، زیرا از آن وحشت دارد که اکثریت
 مجلس عوام و از آن جطه چند تن از اعضای برجسته مجلس یعنی همکاران سابق
 لرد بزرگوار بتوانند سیاست او را در باره چین محکوم کنند ، سیاسی که با اعمال ظفر
 شروع شده و چنانچه ادامه پیدا کند ، منجر به سامانی و زوال خواهد شد .
 آقایان ، چنین است موقعیت این لرد بزرگوار . و اما لرد بزرگوار برای دفاع از این
 سیاست چه میگوید ؟ آیا حتی يك اصل اساسی را که روابط با چین میتواند بر
 بنای آن قرار داشته باشد ، ذکر کرده است ؟ آیا حتی يك اصل حیاتی سیاسی
 را که بتواند در این بحیوه خطر و آشفتگی با رهنمود بدهد ، ارائه داده است ؟
 برعکس ، اوضاع و نااستواری موقعیت خود را با این وسیله مستور میسازد که میگوید :

شایع است که اوقربانی دسیسه ای شده است . اوفادرنیست بشیوه ای منین
 که درشان یک مردسیاسی است ، از رفتار خود دفاع نماید . اوموضوعات بی اهمیتی
 را - که در جریان بحث ذکر شده بودند - و انما آنها را استغنی شده و خانه یافته
 تلقی میکردم - تکرار مینماید و بعد ناگهان مدعلم میکند و میگوید تمام قضیه ، توطئه
 بوده است! اویاکثریت هائی که بدون اعلام هیچگونه اصل اساسی ای بوجود
 آمده بودند ، شوک گرفته است ، اکثریت هائی که عمدتا نتیجه وضعیت هسای
 تصادفی بودند و از این واقعیت منشا می گرفتند که لرد بزرگوار در هیئت دولت شرکت
 داشت بدون آنکه احتیاج بآن داشته باشد که در مسایل مربوط سیاست داخلی
 یا خارجی که مورد توجه خاص کشور بودند و یا آنکه میتوانستند بر روی افکار عمومی تاثیر
 بگذارند ، موضعی اتخاذ نماید . و بالاخره لرد بزرگوار باید متوجه بشود که زمان آن
 فرارسیده است برای آنکه یک سیاستمدار باشد ، مجبور است سیاستی داشته باشد و
 باید متوجه بشود که وقتی کارهای ناهنجار کابینه او بر ملا میشوند و وقتی تمام کسانی که
 بر حسب سابقه در مجلس نفوذ دارند ، متفقا کابینه او را محکوم میکنند ، آنوقت
 در چنین لحظه ای در برابر مردم کشور از این شکایت کردن که اوقربانی توطئه ای
 شده است ، کاری بی شریک نیست .

مع الوصف کاملا اشتباه است تصور کنیم که چون بحث ها با اینگونه ضایع حیاتی در ارتباط
 بودند ، جالب هم بودند . شبهای منوالی به بحث گذشت و باز هم رأی گیری بعمل نیامد .
 صدای کلادیا تورها در میان پیج و قال و مقال صحبتهای خصوصی مدام میشد . شبهای منوالی
 سردمداران مجلس و راجی کردند و وقت گذراندند تا ۴ ساعت دیگر برای آنتریک ها و مارمولک بازیهای
 خود فرصت داشته باشند . شب اول کوبدن تطق خردمندانه ای ایراد کرد . بولور و لرد چون راسل
 نیز باوتاسی جستند ولی سلما حق با دادستان کل [بتل] بود که در جواب آنها گفت :

" اوجنی برای یک لحظه نیز نمیتواند تصورات و یا استدلال های آنها را در ساره
 این موضوع ، با استدلالهایی که در جاهای دیگر ارائه شده اند ، فیا س کند ."
 شب دوم بانطق های دفاعیه مشاورین حقوقی طرفین یعنی لرد حقوق دان [مونگریف]
 آقای وایت ساید و دادستان کل سیری شد . گرچه سرچیز کراهام سعی کرد که بحث را از حالت
 خسته کننده اش بیرون بیاورد ولی موفقیتی در این کار کسب نکرد و وقتی این مرد - که در واقع خون
 باند پراها بگردن اوست [باند پراها : پارتیزانهای ایتالیائی بودند که در مبارزه بر علیه سلطه انریکو فرانسه

لورفته دستگیر و تیرباران شدند [] - زاهد مآبانه فریاد زد که " اوباخون هائی که ریخته شده است ، سروکاری ندارد ؛ يك خنده نیمه پنهان و نصخر آمیز تنها عکس العملی بود که نسبت باو صورت گرفت . شب سوم از اینهم خسته کننده نبود . ابتدا اسرتزکیسر - دادستان کل آینده - صحبت کرد و سه دادستان کل فعلی پاسخ داد و سپس شی بستخرانی پرداخت و معنی کرد که به سر تزگیراسخ بدهد و سپس نوبت به درفسانی های دهانی مایانه سرجون پاکینگ تون رسید و بعد زنرال ولبامز - که از جریان کارش با او آشنائی داریم - شروع بصحبت کرد و بعد از چند دقیقه ، دیگر احتیاجی بآن نبود که مجلس بحرفهایش گوش بدهد تا بآن بی برسد که در قضاوتش راجع باین فرد دچار اشتباه بوده است و باین جهت بعد از چند دقیقه عذر او خواسته شد . در آخر سرنوبت صحبت به سرسندی هرنوت رسید . این شاگرد خوش پوش مکتب سیاسی بیل نطقی ایراد کرد که حقیقتا خراطی شده ، حساب شده و بر از آنتی تز بود ولی بجای آنکه استدلال نوجواصی را از خود ارائه دهد بیشتر به استهزاء استسیدلال سردمداران مجلس پرداخت . البته در شب آخر بحث به سطحی که در شان مجلس عوام باغسد ، ارتقاء یافت و ربوک ، کلا دستون ، پالمستون و دیسرایلی هر یک بشیوه خود نطق های غرائی ایراد کردند .

دشواری کار در این نهفته بود که چگونه از آنچه دستاویز بحث شده بود - یعنی سر بورینگ - دست برداشته شود و ادعای بر علیه خود پالمستون اقامه گردد . باین ترتیب که شخص او را مسئول " کشتاری کاهان " معرفی کنند و بالاخره باین هدف نایل آیند . از آنجا که انتظارات قریب الوقوع انگلستان عمدتا برگرد این نکته دور خواهد زد ، چنین صلاح دانستند که نتایج بحث را تا سرحد امکان به حقل کوچکی محدود سازند . يك روز بعد از شکست کابینه و يك روز قبل از آنکه انحلال مجلس عوام اعلام گردد ، " تایمز " لندن ادعاهای زیر را مطرح کرد :

ملت بزحمت باین امری خواهد برد که حالا به کدام مسئله جواب داده خواهد شد . آیا بخاطر اقدامات کوتاگونی که ماورین دولت قبلی در آن گوشه دنیا انجام داده اند - آنها شش هفته قبل از اینکه اصولا اطلاعی در این باره وجود داشته باشد - اعتماد مردم از کابینه پالمستون سلب شده بود ؟ نازه در ایام کریسمس بود که وزیر " از این ماجرا مطلع شدند و تا آنوقت آنها به همان اندازه از قضیه صبوق بودند که دیگران . در حقیقت این ماجرا میتواندست در کره ماه اتفاق افتاده باشد و میتواندست یکی از افسانه های داستانهای

« هزارویک شب » بوده باشد ، یعنی آنکه هیئت دولت فعلی با آن سرکساری نداشته است آیا باید دولت پالمستون را بخاطر عقلی که هرگز مرتکب نشده بود نمیتوانسته است مرتکب شده باشد ، بخاطر عقلی که زودتر از دیگران از وقوع آن سیوف نبوده است ، عقلی که افرادی مرتکب آن شده بودند که او آنها را بر سر کار نیاورده و تاکنون هیچ گونه رابطه ای با آنها نداشته است ، [آیا باید چنین دولتی را] محکوم و سرنوشت کرد ؟

مادرینو برای این پایه گویی های روزنامه ای - که کشتارگانن رامتیا بعنوان یکی از خدمات درخشان دیپلماتی پالمستونی ، توجیه کرده است - بدکز چندین واقعیت می پردازیم که با هزار رحمت در اثنای آن بحث پرداخته بخارج در زکرتند و حتی یک بار نیز از طرف پالمستون و پاپیروانسنسنگ تکذیب نشده . در ۱۸۴۷ وقتی لرد پالمستون در راس وزارت خارجه قرار داشت ، اولین تلگرافی که برای مقامات بریتانیایی در هنگ کنگ فرستاد مبنی بر این بود که بالمن تهدید آمیزی موضوع ورود به کانتون راطرح سازند ولی همکاری او ارل گرای - وزیر امور شمعمرات وقت - جلوی تندرونیهای او را گرفت . باین ترتیب که طی فرمان اکیدی که به فرماندهان ناوگانهای جنگی در هنگ کنگ و سیلان داد ، اخطار کرد که بدون دریافت دستور صریح از انگلستان حق ندانند بهیچ نوع اقدام تهاجمی بر ضد چین دست بیازند . معهدا پالمستون در ۱۸ اوت ۱۸۴۹ ، یعنی مدت کوتاهی قبل از برکنار شدنش از کابینه راسل تلگرافی زیر را به نمایندگی تام الاختیار بریتانیاد در هنگ کنگ مخایره کرد :

« ماورین عالیرتبه کانتون و حکومت یکن بهیچ وجه نباید امر برایشان مشتبه شود . . . مراعاتی که حکومت بریتانیاتاکنون کرده است باعث احساس ضعف ما نمیشاند بلکه ناشی از آگاهی از قدرت برتر ما است . . .

حکومت بریتانیای خوبی میداند چنانچه موقعیت انضا نماید ، قوای نظامی بریتانیا

قادر خواهد بود که شهر کانتون را ویران کرده و با خاک یکسان نماید و باین ترتیب

با هالی این شهر درس عبرت نمونه ای بدهد .

باین ترتیب بنویسستن کانتون - که در ۱۸۵۶ تحت نخست وزیر پالمستون صسمورت گرفت - طی آخرین مراسله ای که لرد پالمستون بعنوان وزیر امور خارجه کابینه راسل به هنگ کنگ فرستاده بود ، اعلام گردیده بود . هیچ یک از دولتیهائی که در فاصله این مدت روی کار

آمدند، فرمانی را که صنی برمنسوعیت نمایندگان بریتانیا در هنگ کنگ از افشاری بر روی مسئله ورود به کانتون بود، لغو نکرد. نه ارل اوف گران ویل در کابینه راسل، نه ارل اوف مالسبوری در کابینه دربی ونه دوک اوف نیوکاسل در کابینه آبردین. سرانجام در ۱۸۵۲ دکتر بورینگ - که تا آنوقت در هنگ کنگ کسول بود - بسمت نماینده تام الاختیار بریتانیا منصوب شد. همانطور که آقای گلادستون تانیخ میدهد، این انتصاب بوسیله لرد کلارندون - یک آلت دست پالمرستون - و بدون اطلاع یا موافقت کابینه آبردین، صورت گرفت. وقتی برای اولین بار بورینگ مسئله ای را که اکنون مورد بحث است، مطرح کرد، کلارندون طی تلگرافی که در تاریخ ۵ ژوئیه ۱۸۵۴ با او مخابره کرد، اعلام داشت که حق با او [بورینگ] است ولی صلاح در آنست که منتظر ماند تا نیروی دریایی برای انجام عمل مورد نظر او آماده گردد. در آنزمان انگلستان سرگرم جنگ با روسیه بود. نواز خیر عقد قرارداد صلح بکوش بورینگ رسیده بود که ماجرای "آو" اتفاق افتاده و واقعا هم نیروی دریایی در اختیار او گذاشته شد و بعد از آن بود که مشاجره با پیه [حکمران کانتون] در گرفت. کلارندون بعد از دریافت گزارش مربوط به رویدادهای مزبور، در ۱۰ ژانویه به بورینگ اطلاع داد: "دولت علیه همایونی بانحوه عملی که سر سیمور و شما اتخاذ کرد، باید موافقت کامل دارد."

تأییدی که در همین چند کلمه خلاصه شده بود همراه با هیچگونه دستورات دیگری نبود. برعکس لرد کلارندون به آقای هاموند - که بوزیر نیروی دریایی در این باره گزارش داده بود - ماموریت داد که مراتب تحسین دولت رابیه دریا سالار سیمور را بلاغ نماید، [تحسین بخاطر] "رفتار معتدل و ملایمی که اتخاذ کرده و احتیاطی که برای جان و مال چینیها قائل شده است."

بنابراین هیچ شك و تردیدی در آن نمیتواند وجود داشته باشد که نقشه کشتار در چین توسط خود لرد پالمرستون کشیده شده بود. اینکه او امیدوار است تحت چه لوایی رای دهندگان بریتانیا را در خود جمع کند، مثالی است که شاید من در مقاله بعدی بآن پاسخ بدهم زیرا این [مقاله] از حد معمول طولانی تر شده است.

کارل مارکس

انتخابات آینده انگلستان [در رابطه با حوادث چین]

تجارت بزرگ چای که عمدتاً بطور مستقیم و غیر مستقیم در تجارت تریاک شرکت دارند و این جهت مشتاق آن هستند که قرارداد های کنونی [انگلستان] با چین را برهم بزنند یا بیای گشیزهای مقدس کلیسا و قاچاقچیان نامقدس تریاک قدم بر میدارند. علاوه بر این آنها با فتضای انگیزه های اصلی شان، دست نگارنده اند. از آنجا که اینها در سال گذشته به سفته بازیهای بزرگسی در [تجارت] تریاک پرداخته بودند، لذا ادایه اعمال خصمانه [در چین] موجب آن خواهد شد که قیمت موجودی عظیم [چای] آنها را فاصله توفی ناید و آنها امکان خواهد داد که به بدکارهای بزرگشان به طلب کاران کانتون را تاخیر بیاورد از بدین صورت، جنگ این نوعیت را نصیب آنها خواهد کرد که هم با خریداران انگلیسی و هم با فروشندگان چینی حقه بازی کنند و بنصورتشان از "آوازه ملی" و "مصالح مالی" تحقق بخشند. بطور کلی کارخانه داران بریتانیایی با مقام برسر نامه لیورپول موافق نیستند و علت همین اصل معتبر است که مردنچستری - کسه خواستار ارزانی قیمت پنبه میباشد. در نتیجه مقابل آقای لیورپولی - که خواهان گرانی قیمت ها میباشد - قرار میگردد. در ایام جنگ چین و انگلیس که از ۱۸۳۹ تا ۱۸۴۲ بطول انجامید، کارخانه داران انگلیسی امیدهای بیپرده ای به گسترش فوق العاده [بازار کالاهای خود] بسته بودند، آنها برای تمام اهالی امپراتوری آسمانی [چین] لباسهای ازیارچه های پنبه ای [منسوجات صادره از انگلستان] در نظر گرفته بودند. تجربه، این کاخ رویایی را - که سیاستمداران پالمستونی در منبلسه آنها برپا کرده بودند - از هم فروپاشید. از ۱۸۵۴ تا ۱۸۵۷، صادرات مانوفاکتوری بریتانیا به چین بطور متوسط از ۱۲۵۰۰۰۰ لیره استرلینگ تجاوز نکرد و این رقمی است که اکثراً در سالهای قبل از نخستین جنگ چین و انگلیس بدست آمده بود.

آقای گویدن سخنگوی کارخانه داران بریتانیا در مجلس عوام چنین میگوید :

" در واقع ما (امپراتوری متحده بریتانیا) از ۱۸۴۲ تاکنون بر صادرات اتمار

به چین - لاهل در زمینه محصولات صنایع مانوفاکتوری - اصولا چیزی

نیافزوده ایم و فقط مصرف چایمان بیشتر شده است . همین وس :

باین جهت کارخانه داران بریتانیا قادرند نظریات روشن تری درباره سیاست [بریتانیا

نسبت به چین داشته باشند تا کشیش های بریتانیائی و قاچاقچیان تریاک و تاجارچای . اگر ما

بلعندگان مالیات ها و جویندگان مقام را - که بدان هر حکومتی می چسبند و معتقدند که نخست

رهبری پام [پالمستون] " طت بمقام والائی خواهد رسید " - کنار بگذاریم ، در این

صورت در واقع تمام وفاداران به پالمستون را نابردیم . مع الوصف اجازه نداریم که " تایمز "

لندن و " پانچ " [یک روزنامه فکاهی آنزمان انگلستان] - گل های سرسید مطبوعات -

و دلگهای آنرا فراموش کنیم . زیرا این دو [روزنامه] بوسیله نوار طلائی روسی ، سخت بدولت

کونی گره خورده اند و نتیجتا با وجود شوق ساختگی برای کشتار کانتون مدیحه سرائی میکنند .

البته در این صورت باید توجه داشته باشیم که رای مجلس عوام نه تنها طغیانی بر علیه پالمستون

بود بلکه بر ضد " تایمز " نیز محسوب میشود . و این جهت در آستانه انتخابات انگلستان ، نه

فقط تعیین کننده آن خواهد بود که آیا پالمستون باید تمام قدرت دولتی را در دست بگیرد بلکه

[تعیین کننده آن نیز خواهد بود] که آیا " تایمز " باید انحصارا غوای افکار عمومی را بدست

بیاورد .

خوب ، حالا پالمستون میخواهد تحت چه شماری انتخابات مجلس عوام انگلستان را

براه بنیاندازد ؟ تحت شمار گسترش تجارت با چین ؟ ولی مگر خودش اتفاقا همین بندری را -

که این تجارت بآن بستگی دارد - ویران نکرده است ؟ او برای مدت کمابیش مدیدی این

تجارت را از دریا به خشکی ، از پنج بندر ساحلی به سبیری [یعنی] از انگلستان به روسیه

منتقل کرده است . او در امپراتوری متحده [بریتانیا] بر عوارض گمرکی جای افزوده است

و این بمعنی بزرگترین محدودیت برای گسترش تجارت با چین میباشد .

خوب ، [پس آیا میخواهد انتخابات را] تحت شمار تضمین برای سوداگران سفته بسازد

بریتانیائی انجام دهد ؟ کتاب آبی [۲۲] ای که خود هیئت دولت تحت عنوان " مراسلات

مربوط به بی عرضی ها در چین " ، تقدیم مجلس عوام نموده است ، نشان میدهد که در هفت

سال گذشته ، فقط شش موردی حرمی پیش آمده است که در دو مورد تقصیر با انگلیسی ها بوده و در چهار مورد دیگر نیز مقامات دولتی چین ، بوسیله محازات تفسیرکاران [چینی] سعی کرده اند به بهترین وجه رضایت خاطر مقامات دولتی بریتانیا را فراهم آورند . بنابراین اگر مال و جان تحسار انگلیسی در هنگ کنگ و سنگاپور و غیره در حال حاضر در معرض خطر قرار دارد ، در این صورت تقصیر مرارتنهائی که آنها می کنند بگردن پالمستون است .

و اما موضوع حرمت بریتانیا چیست ! پالمستون در مقابل ، لیره استرلینگ برای هر یکصد [پرچم انگلیس] آنها را با چاقوچیان هنگ کنگ فروخته و آنها را [پرچمهای انگلیس را] با " کشتار عظیم شتریان بنیوای بریتانیا " لکه دار ساخته است . در ضمن ، موضوعات مربوط به گسترش دادوستد ، تضمین برای سوداگران بریتانیائی و حرمت پرچم بریتانیا ، تنها مطالبی هستند که تاکنون عقلای دولت برای انتخاب کنندگان عنوان کرده اند ، اینها زیرکانه از آن پرهیز کرده اند که یکی از نکات مربوط به سیاست داخلی را مطرح نمایند . از آنجا که عمده های " رفورم موقوف " و " مالیاتهای بیشتر " حاصلی در بر ندارند ، اینها زیرکانه سعی کرده اند هیچ یک از نکات مربوط به سیاست داخلی را مطرح نسازند . یکی از وزرای کابینه - لرد مویل گراو ، خزانه دار دولت - به افراد حوزه انتخابیه خود میگوید که " هیچگونه تئوری سیاسی برای ارائه کردن ندارد . " یکی دیگر [از وزرای کابینه] - بوب لائو - ضمن سخنرانی خود در کیدرمینستر ، رای گیری مخفی و گسترش حق رای [و بفول خودش] " حرفه بازیهای " نظیر آنرا بیاد استهزا " میگیرد و سومی - آقای لایوچر - یعنی همان جوانک کارکنته ای کسه از بنویپ بستن کانتون باین ترتیب دفاع میکند که اگر مجلس عوام این عمل را تفتیح نماید ، آنوقت مردم انگلیس باید آماده آن باشند که صورت حمایتی در حدود ۵ میلیون لیره استرلینگ را به بازیگانان خارجی - که اموالشان در کانتون تلف شده است - بپردازند . همین لایوچر در سخنرانی انتخاباتیش در تونتون سیاست را کاملا کنار گذاشته و صرفا بر اساسی اقدامات بزرگ بورینگ ، پارک و سیور [ماحورین عالی مرتبه بریتانیا در چین] خواست های خود را عنوان کرده است .

بنابراین تذکر یکی از روزنامه های شهرستانی بریتانیایی براینکه " پالمستون نه فقط هیچ گونه شعار مناسبی برای صحنه های مبارزات انتخاباتی ندارد بلکه اصولا هیچ شماری ندارد " ، کاملا صحیح میباشد . مع الوصف موقعیت او چندان طایوس کننده نیست . از زمان

اخذ رای [در مورد کابینه پالمستون] در مجلس عوام تابحال ، اوضاع کاملاً تغییر کرده است . جنایت صلی کانتون تبدیل به جنگ باچین شده است . و حالاً فقط این سنوالات مطرح است که : چه کسی باید جنگ را ادامه بدهد؟ آیا مردمی که ادعا میکنند که این جنگ عادلانه است بهتر از مخالفینش - که بخاطر آن در انتخابات شرکت کرده اند که عمل او را محکوم کنند - قادر به فیصله دادن باین کارند؟

آیا پالمستون در دوره قدرت ، موضوعات را آنچنان آشفته نخواهد کرد که فقط خود او بعنوان مرد جبران ناپذیر باقی بماند؟

آیا صرفاً همین واقعیت که یک بارزه انتخاباتی در گرفته است ، مسئله را بیفایده تغییر نخواهد داد؟ برای بخش بزرگی از گروههای رای دهنده انگلستان - آنطور که ترکیب کنونی آنها نشان میدهد - نبرد انتخاباتی مفهوم بارزه میان ویکهاتوری هاست و از آنجا که او در حال حاضر واقعا سر کرده ویکهاست و از آنجا که سقوط او موجب روی کار آمدن توری ها خواهد شد ، آیا اکثر افراد با اصطلاح لیبرال - بخاطر آنکه در پی بر سر کار نیاید - به پالمستون رای نخواهند داد؟ اینها هستند ملاحظاتی که طرفداران کابینه روی آن حساب می کنند . اگر حساب آنها درست ، از کار درمیآید ، آنوقت دیکتاتوری پالمستون که تاکنون بطور سر بسته تحمل میشده است ، آشکارا اعلام خواهد گردید و اکثریت جدید مجلس ، موجودیت خود را منوط به قبول بدون چون و چرای اطاعت کورکورانه از هیئت دولت خواهد دانست و آنوقت طلب استمداد پالمستون از مردم - از ساحت پارلمان - میتواند در صورت امکان ضربه کودتائی گردد ، همانطور که در تحقیق طلب استمداد بنیپارت [نایلثون سوم] از ملت [فرانسه] ، این جریان صورت گرفت - [۲۳] . آنوقت یعنی افراد باناخشنودی خاطری خواهند بود که پالمستون یکی از همکاران سابق کابینه کاستلری - سیدوت بوده [۲۴] ، که دهن روزنامه هارابست ، تجصعات عمومی واقفین کرد ، قانون هابس - کورپوس [۲۵] را طغی نمود و بدولت اختیار داد که بد لخواه خود [افراد را] زندانی و تبعید کند ، و بالاخره [این همان کسی است] که وقتی مردم ضجسته بر علیه قوانین غله [۲۶] دست باعتراف زدند ، آنها را سرکوب کرد . [۲۷]

کارل مارکس

اعمال وحشیانه انگلستان در چین

چند سال پیش وقتی سیستم نفرت انگیزشکنجه در هندوستان ، در پارلمان [انگلیس] افشاء شد ، سر جیمز هوک - یکی از مدیرکل های کمپانی بسیار محترم هند شرقی - این ادعای گستاخانه را مطرح ساخت که اتهامات وارده بی اساس میباشند ولی تحقیقات بعدی ثابت کردند که آن اتهامات متکی بر واقعیاتی بوده اند که مدیرکل امپایستی بخوبی از آنها اطلاع داشتند و برای سر جیمز هاک جز این باقی نماند که در رابطه با اعلام جرم هراس انگیزی که بر علیه کمپانی صورت گرفته بود پایه " عدم آگاهی عدلی " و پایه " آگاهی در خود مجازات " اعتراف نماید . بنظر میرسد که پالمرستون نخست وزیر کنونی انگلستان وارل اوف کلارندون وزیر امور خارجه ، اکنون درست در وضع مشابهی قرار دارند . در مجلس جشنی که اخیراً شهر دارلندن برگزار نموده بود ، نخست وزیر ضمن نطقی سعی کرد تا اعمال وحشیانه ای را که در مورد چینی ها صورت گرفته اند ، توجیه نماید :

" اگر در این مورد ، دولت اقداماتی را که قابل توجیه نبودند تا باید میکرد ، بدون شك راهی را انتخاب کرده بود که در خود شجاعت پارلمان و مردم کشور بود . ولی برعکس نظرم این بود که این رفتار ضروری و اجتناب ناپذیر بوده است ، نظرم این بود که در حق کشور مابلی عدالتی بزرگی صورت گرفته است ، نظرم این بود که هموطنان ما در گوشه دور افتاده ای از کره زمین ، مورد اهانت ها ، اقدامات قهرآمیز و اعمال وحشیانه ای قرار گرفته بودند ... (اینها احساسات حضار) ، نظرم این بود که حقوقی که کشور ما بموجب قرارداد از آنها برخوردار میباشد باید اعمال شده اند و مردانی که ما محافظ و

خواست منافع ما در این قسمت از جهان میباشند نه تنها مجاز بلکه حتی موظف بودند تا حدودی که قدرتشان اجازه میداد باین اعمال قهرآمیزی که سزاوار مجازات بودند و پاسخ بدهند. نظرم این است که اگر اقداماتی را که صحیح تشخیص داده بودیم مورد تأیید قرار ندهیم و در این صورت با اعتمادی که مردم کشورمان نسبت به ادارت لطمه وارد آورده بودیم و چنانچه باز هم شرایط ایجاب نمایند، تکرار آن اقدامات را وظیفه خود تلقی خواهیم کرد. (کف زدن حضار)

حتی اگر مردم انگلستان و تمام جهان، فریب این توضیحات دلپسند را بخورند، خود جناب لرد [پالمرستون] مسلماً به بی حقیقتی آنها واقف است و اگر مع الوصف چنین میکند، در این صورت باین ترتیب مرتکب يك عدم آگاهی عمدی میشود که تقریباً باندازه يك " آگاهی در مورد مجازات "، غیر قابل اغماض میباشد. از زمانیکه اولین گزارشات مربوط به اقدامات خصمانه انگلستان در چین با اینجا رسیده اند، روزنامه های دولتی انگلستان و بعضی از جراید آمریکائی، دائماً اتهامات بیشماری را به چینی ها نسبت داده اند: شکایت های فراوان در مورد نقض تعهدات قراردادهای اهانت به پرچم انگلستان، تخریب روحیه خارجیانی که در آن کشور زندگی می کنند و از این قبیل مطالب. ولی نه يك ادعای درست و حسابی مطرح گشته و نه حتی واقعیتی برای تأیید این اتهامات ذکر نموده است، با استثنای قضیه کشتی " آرو " و در این مورد نیز جریان موضوع بوسیله فنون سخنوری پارلمانی، بقدری ناصحیح توصیف گشته و آرایش شده است که هر کس که بطور جدی در صد در صد درك صحت و سقم این مسئله باشد، دچار گیجی میشود.

کشتی " آرو " يك کشتی کوچک چینی بود که کارکنان چینی آن در خدمت چند انگلیسی قرار داشتند. این کشتی برای مدت محدودی اجازه استفاده از پرچم انگلستان را کسب کرده بود و در مقابل از آنکه " اهانت " مورد ادعای صورت گرفته باشد، مدت اعتبار این جواز منقضی شده بود. این کشتی از فرار معلوم برای حمل نيك قاچاقی، مورد استفاده قرار میگرفته و در میان کارکنان آن، چند موجود رذل از قاچاقچیان و دزدان چینی وجود داشته اند که از در مقابل به عنوان جنایتکاران سابقه دار، تحت بیکر مقامات دولتی [چین] قرار داشته اند. وقتی ایسمن کشتی با بادبانهای فرود آورده شده اش در کاننون لنگر انداخته بود - بدون آنکه پرچمی بر فراز

آن در اهتزاز بوده باشد - پلیس از وجود این جنایتکاران در کشتی مزبور اطلاع حاصل کرده و آنها را دستگیر میسازد ، درست همانطور که اگر پلیس بندر در اینجا اطلاع حاصل میکرد که دزدان دریائی و قاچاقچیانی در یک کشتی بوسی یا خارجی خود را پنهان کرده اند ، بتوقیف آنها ببادرت میوزید . ولی از آنجا که این توقیف به کسب و کار صاحب کشتی لطمه زده بود ، لذا ناخدای کشتی به کنسول انگلیس مراجعه کرده و شکایت میکند . کنسول جوانی که بتازگی باین سمت منصوب شده بود - و طبق اطلاعات ما انسان عصبی مزاج و زودرنج و تحریک پذیر می باشد - شخصا وارد ماجرا میشود و کشتی مزبور را در بین او و مسوولین پلیس - که صرفا انجام وظیفه می کرده اند - بگوگوهائی شدید در میگیرد و باین ترتیب اوتیجه ای از کار خود نمیگیرد و از آنجا که کنسولگری بر میگرد و ضمن نامه ای که به حاکم کل ایالت کوانگ تونگ می نویسد ، موکدا تقاضا میکند که باید خسارات وارده جبران گردند و از وی معذرت خواهی بعمل آید و گزارش نیز به مرجع بورینگ و دریا سالار سیمره هنگ کنگ میفرستد و در ضمن آن شرح میدهد که بشخص او بر چه کنش بنحسو غیر قابل تحملی اهانت شده است و باجملات کاملای بیانی بآنها میفشانند که اکنون لحظه ای که از دستها قبل در انتظار آن بوده ایم - فرارسیده است تا بتوان بعملیات نظامی بوطیقه کانتون دست بازید . به ، حاکم چنین بالحن مودبانه و آرامی به تقاضای بیجای کنسول جوان و برآشفته بریتانیا پاسخ داده و علت توقیف را با و اطلاع میدهد و از اینکه ضمن این ماجرا سوء تفاهمائی پیش آمده اند ، اظهار تاسف میکند و در همین حال اطمینان میدهد که بهیچوجه قصد کوچکتین اهانتی به پرچم انگلستان وجود نداشته است و با وجود آنکه افراد مزبور طبیعتی موازین قانونی توقیف شده بودند و معذرتها برای آنکه برفع سوء تفاهم کمک نموده باشد ، آنها را عودت میدهد . ولی کنسول - آقای پارک - باین امر رضایت نمیدهد و [اظهار میدارد] با بایستی از او معذرت خواهی رسمی بعمل آید و جبران خسارات بنظام امکان صورت گیرد و با آنکه در غیر این صورت حاکم به مسئول عواقب امر خواهد بود . و بلافاصله دریا سالار سیمره ناوگان دریائی انگلستان وارد صحنه میشوند و مکاتبات دیگری صورت میگیرد که در آنها دریا سالار بالحنی از خود راضی و تهدید آمیز و مسوولین چنین بالحنی آرام و خن و مودبانه نظریات خود را بیان میدارند . دریا سالار از [حاکم به] میخواهد که در شهر کانتون بکسلاقات خصوصی بسا وی بعمل آورد و حاکم به اطلاع میدهد که این کار با تمام آداب مربوطه ای که تاکنون رسوم بوده اند ، مغایرت داشته و سرچرخ بونهام [سفیر سابق انگلیس] قهلا موافقت کرده

است که چنین تقاضائی نمیتواند مطرح گردد و ضمناً اعلام میدارد که در صورت لزوم ضمناً قانه برای مذاکراتی که مطابق معمول در خارج از چهار شهر صورت گیرند و یا بهر نوع دیگری که دلخواه دریا سالار باشد آماده میباشد و مشروط بآنکه این امر با رسوم چین و نزاکت متداول و منافات نداشته باشد. ولی نمایندگان سفیر جوی قدرت بریتانیا در شرق کوششان باین حرفها بدینکار نبود.

این جنگ بی نهایت غیر عادلانه بر اساس دلایلی که باختصار ذکر شد، در گرفته است و همانطور که اکنون مردم انگلستان مشاهده میکنند، [صحت مطالب بالا] بوسیله گزارشات رسمی، کاملاً مورد تأیید قرار گرفته اند. اهالی بی آزار کانتون که صلح جویانه بکسب و کار خود مشغول بودند، بقتل رسیدند و خانه هایشان با خاک یکسان گردید و دشمن انسانیشان باین بهانه بوج که "زندگی و مالکیت اتباع انگلستان مورد تجاوز چینی ها قرار گرفته است!" لگدکوب شد. حکومت بریتانیا و مردم انگلستان - لاف افرادی که خود را موظف میدانستند که درباره این مسئله تحقیق نمایند - بخوبی میدانند که این اتهامات تا چه حد ناصحیح و میان نهد میباشد. سعی میشود که تحقیقات از اجرای اصلی متصرف شود و مردم چنین می فهمانند که قبل از اجرای کشتی "آر" نیز یک سلسله اهانت ها صورت گرفته بوده است که به تنهایی برای آغاز جنگ کافی بوده اند. اما این ادعاهای کلی و کاملاً بی اساس میباشد. در مقابل هر تجاوزی که انگلیسها مدعی هستند نسبت بآنها شده است، چینی ها لاف ۹۹ مورد تجاوز را ذکر کرده اند که میتوانست بخاطر آنها شکایت داشته باشند.

جرایم انگلستان نسبت به عهد شکنی های شرم آوری که خارجیان تحت حمایت انگلستان هر روز در چین مرتکب آن میشوند، سکوت اختیار کرده اند. درباره تجارت غیر قانونی تریاک که هر سال بغیرت جان و اخلاق انسانها، صندوق خزانه داری بریتانیا را پر میکند چینی نمی شنویم و راجع به رشوه دادن به کارمندان جز [چینی] که از طریق آن درآمدهای قانونی دولت چین از عوارض گمرکی بریاد میروند چیزی نمی شنویم. درباره مهاجرین [چینی] ایکه فریب داده میشوند و بعنوان برده بسواحل پرو و کوبا برای نوکری فرستاده شده و در آنجا بفروش میرسند - و در بسیاری از موارد تحت حائب و ناملايمات فراوان جان سپرده اند - چینی نمی شنویم. درباره شیوه های تهدید آمیزی که اکثراً در مقابل چینی های محبوب بکار برده میشود و یا راجع به عادات زشت و ناهنجاری که بوسیله خارجیان در بنادر [چین] بسوزد

متداول میشوند چیزی نمی شنویم ، درباره هیچ يك از این مطالب وموضوعات فراوان دیگر چیزی نمی شنویم زیرا اولاً اکثر کسانی که در خارج از چین زندگی میکنند ، به مناسبات اجتماعی و اخلاقی این کشور توجهی ندارند و ثانیاً از آن جهت که سیاست وتدابیر ایجاب میکند که تا وقتی پای ضامن مالی بحال کشیده نشده باشد ، مسئله ای مطرح نیکردد ، باین ترتیب مردم انگلیس - که افق فکریشان دورتر از دکان عطاری ای که جای خود را در آن خریداری میکنند - نصیاشد ، عفا یسوق وارونه ای را که هیئت دولت وجراید بخورد آنها میدهند ، با اشنیاق تمام فرومی بلعند .

در این میان شعله های آتش کینه افزایش یافته ای که در ایام جنگ تریاک ، بر فدائنگی سپاه در چین بوجود آمده بود - زیاده میکشد وبصورت اعمال خصمانه ای درمی آید که با احتمال قوی هیچ عهدنامه صلح وفرار را نمیتوانی قادر خاموش کردن آن نخواهد بود .

فریدریش انگلس

لشکرکشی جدید انگلیس به چین

چنانچه کارخانه ای که میان انگلستان و چین آغاز شده است بالا بگیرد، میتوان انتظار آنرا داشت که به يك لشکرکشی از طریق خشکی و دریامنتهی بشود، لشکرکشی ای شبیه ۴۲-۱۸۴۱، که بخاطر کشمکش بر سر [تجارت] تریاک، صورت گرفت، موفقیت سهل و ساده انگلیسی ها در آن ماجرا که موجب بچسب آوردن مقادیر عظیمی نقره برای آنها شد، ثابت است که تجربه جدیدی از همان نوع را باین خلق تحمیل نماید، خلقی که علیرغم همه انزجارش از تمایلات مابتاراج و چپاول، بهین سوال - و نه در مقیاسی کثر از ما - در مواقع مثل خود ما، پای بند روحیه بنفعاگرانه در زمان دریائی میباشد، یعنی وجه اشتراک اجداد ما در قرن ۱۶ و ۱۷، البته با تغییرات قابل توجهی که از زمان حمله تاراج گرانه موفقیت آمیز آن ایام [انگلستان] - بنام تجارت تریاک - در چین رخ داده اند، بسیار بعید بنظر میرسد که عملیات نظامی جدید در زمان حاضر نتواند نتایجی حتی مشابه آن زمان داشته باشد. لشکرکشی جدید بدون شک همانند سال ۴۲-۱۸۴۱ از طریق هنگ کنگ صورت خواهد گرفت. در آن لشکرکشی ناوگان شرکت داشت که عبارت بود از دو کشتی بزرگ که هر یک ۲۴ توپ سنگین داشتند، ۸ کشتی جنگی کوچکتر و تعدادی سفینه ها و کشتی های جنگی کوچک، دوازده کشتی بخاری و چهل کشتی بارکش که افراد کشتون را حمل میکرد و مجموع افسران آن باضافه سربازان نیروی دریائی رو بهم بالغ بر ۱۰ هزار نفر میشد.

لشکرکشی جدید به دشواری میتواند با نیروی نظامی کمتری صورت گیرد. در واقع ملاحظات چندی - که ما اکنون به تشریح آنها میپردازیم - حاکی از سیاستی است که بلشکرکشی بسیار بزرگتری نیاز دارد.

دولت لشکرکشی سال ۴۲-۱۸۴۱ که در ۱۱ اوت ۱۸۴۱، از هنگ کنگ آغاز گردید،

ابتدا آبی اشغال شد و سپس در اول اکتبر جزیره چوشان بنصرف درآمد و بعنوان پایگاه عملیات نظامی بعدی مورد استفاده قرار گرفت. هدف آن عملیات نظامی این بود که به رودخانه بزرگ مرکزی یانگ تسه کیانگ راه یابد و تقریباً تا ۲۰۰ میل دورتر از صلب آن یعنی تاشهرنانگینگ پیشروی کنند.

رودخانه یانگ تسه کیانگ، چین را بدو بخش کاملاً متفاوت تقسیم می کند: قسمت شمالی و قسمت جنوبی. کانال امیراتور - که تقریباً چهل میل پائین تر از نانگینگ قرار دارد - راه ارتباطی تجارت میان ایالات شمالی و جنوبی را تشکیل می دهد و به رودخانه بزرگ یانگ تسه کیانگ می پیوندد. تئوری آن لشکری این بود که اشغال این راه های ارتباطی مهم، وضع بسیار خوبی را برای پکن پیش آورده و امیراتور را مجبور می نماید که بلا فاصله حاضر به صلح گردد. در ۱۳ ژوئن ۱۸۴۲، نیروهای نظامی انگلیس تحت فرماندهی سرهانی پیوتینگر به وسونگ - که در صلب رودخانه ای به همین نام قرار دارد - رسیدند. ایستگاه رودخانه از جنوب سرچشمه میگرد و کمی قبل از محل ورود شط یانگ تسه کیانگ به دریای زرد به آن ملحق می شود. بندر شانگهای در صلب رودخانه وسونگ و کمی شرقی تر آن واقع شده است. ساحل وسونگ که بوسیله نیروی توپخانه محافظت می شد در حله قرار گرفت و سادگی بنصرف [قوای انگلستان] درآمد و یک ستون از نیروهای مهاجم بطرف شانگهای پیشروی کرد و این شهر بدون هیچگونه مقاومتی تسلیم شد. ولی با وجود آنکه تاکنون مقاومت بسیار مختصری از طرف اهالی صلح جو و مسالحه کار نواحی ساحلی یانگ تسه کیانگ - که بعد از یک دوران صلح دوست ساله، اکنون برای اولین بار دچار جنگی خود را می آرزند - بعمل آمده است، معیناً خود صلب رودخانه و راه ورود آن از طریق دریا، مسئله بسیار دشواری را بوجود آورده است. صلب وسیع شط یانگ تسه کیانگ در میان سواحل قرار دارد که تا حدود زیادی از لجن پوشیده شده و بزرگت قابل رویت می باشد و بطوریکه دریا تا حدود چندین میل دریایی رنگ زرد کثیفی دارد که وجه نصیب آن [دریای زرد] نیز می باشد. کشتی های که قصد گذشتن از شط یانگ تسه کیانگ را دارند، باید با احتیاط در امتداد سواحل جنوبی آن حرکت کنند و مجبورند که مرتباً از روزه های سری ملحق استفاده کنند تا از فرورفتن در برآمدگی های ناپایداری - که راه ورود به رودخانه را سد و میسازد - مبرا بمانند این برآمدگی های ششی، از صلب رودخانه نا انتهای فوقانی جزیره چونسک مینگ کشیده شده اند و خود رودخانه

از میان جزیره مزبور میگذرد و آنرا بدو بخش تقسیم می کند. در قسمت علیای این جزیره - که تقریباً سی میل طول دارد - ساحل تقریباً هم سطح آب است و سترووخانه بسیار بزرگ و خم می باشد. بالا آمدن موسی آب رودخانه تاناحیه چین کیانگ فو، بطور محسوس صورت میگیرد و تقریباً در نیمه راه نانکینگ یعنی آنجا که تابحال عطا مصب رودخانه وازبان ای از دریا محسوب میشد، اکنون برای اولین بار برای کشتی هائی که از آن عبور می کنند، خلعت یک رودخانه را پیدا کرده است. ناوگان انگلیس برای رسیدن باین قسمت، باد شواریهائی فراوانی مواجه شده و برای آنکه از لنگرگاه خود در چوشان - که در فاصله هشتاد میلی قرار دارد - باینجا برسد، ۱۵ روز وقت صرف کرده است. در نزدیکی جزیره چونگ مینگ، چند کشتی بزرگتره گل نشستند ولی در اثر بالا آمدن آب، بار دیگر نتوانستند بحرکت خود ادامه دهند. بعد از فائق آمدن بر این دشواریها و نزدیک شدن به شهر چین کیانگ، تازمانگلیسها متوجه شدند که سربازان تاتاری - چینی، با وجود همه نارسانائی اطلاعات نظامی شان - نه فاقد شہامت هستند و نه خللی در روحیه جنگی شان وجود دارد. این سربازان تاتاری که تعدادشان فقط ۱۵۰۰ نفر بود با سرسختی تمام جنگیدند و تا آخرین نفر ازیا درآمدند. مثل اینکه آنها از قبل میدانستند که سرنوشت جنگ چه خواهد شد، زیرا قبل از آنکه وارد نبرد شوند، تمام زنان و فرزندان خود را خفه کرده و یا در جاهای آب انداخته بودند [که بدست دشمن اسیر نشوند] و بعد از پایان جنگ بود که تعداد زیادی از این جنازه ها را پیدا کردند و فرمانده کل آنها نیز وقتی متوجه شد که تکلیف نبرد معلوم شده است، خانه خود را آتش زد و در میان شعله های آتش جان سپرد. انگلیسی ها در این کارزار، ۱۸۵ نفر از دست دادند و وقتی بمهر را اشغال کردند باز تازاده روی وحشت انگیزی در قتل و غارت، انتقام تلفات وارده را گرفتند. انگلیسها، این جنگ را با توسل به بیرحمانه ترین فجایع انجام دادند و این امر متناسب با همان روحیه آژندانه قاچاقچی گری ای بود که موجب این جنگ شده بود. چنانکه مهاجمین در همه جا بایک چنین مقاومتی روبرو میشدند، هرگز قادر نبودند که به نانکینگ برسند. اما چنین حالتی وجود نداشت و شهر کوچو - که در آنسوی رودخانه قرار داشت - تسلیم شد و سه میلیون دلار پول نقد بعنوان خراج پرداخت که طبعا پیمانگران انگلیسی باخرسندی تمام آنرا بجیب زدند.

سترووخانه در قسمت های بالاتر تقریباً سی پاعقی دارد و از این لحاظ برای عبور کشتی ها، اشکالی بوجود نمی آید ولی در برخی نقاط، حرکت آب سرعت بیشتری دارد که کمتر

از ۶ تا ۷ میل در ساعت نبیاشد. با وجود این مانع بزرگی برای رسیدن کشتی‌ها به نانکینگ وجود نداشت و بالاخره در ۹ اوت کشتی‌های انگلیسی دریای حصارهای این شهر را ترکنداختند. این عطیات درست همان تاثیراتی را باقی گذاشت که مورد نظر انگلیسها بود و امپراتور [چین] که وحشت زده شده بود در ۲۹ اوت همان قراردادی را اخصا کرد که اکنون ظاهرا نقض مفاد آن موجب ادعاهای جدیدی [برای انگلستان] شده و خطر جنگ تازه ای را بوجود آورده است. چنانچه جنگ جدید بروز نماید، احتمالا طبق نمونه قبلی اجراء خواهد شد ولی دلایل مختلفی وجود دارد که حاکی از آنست که این بار پیروزی بآن سادگی نصیب انگلیسها نخواهد شد. چینی‌ها، تجارب جنگ گذشته را - بدون آنکه اثری بر رویشان باقی گذاشته باشد - از یاد نبرده اند و در عطیات جنگی ایکه اخیرا در رودخانه کانتون عورت گرفتند، آنچنان مهارت زیادی در تیراندازی باتوپ و فنون دفاعی از خود نشان دادند که موجب بوجود آمدن این ظن شد که گویا اروپائی‌هایی در صفوف آنها خدمت میکنند. چینی‌ها در تمام موضوعات علمی - و البته جنگ دارای عالمترین سرشت علمی میباشد - براتب بر تمام شرقی‌های دیگر برتری دارند و بدون شك انگلیسها شاهد آن خواهند بود که چه شاگردان کارآموده ای در سایل نظامی در میان اینها وجود دارد. از طرف دیگر تصور میشود اگر انگلیسها بخواهند بار دیگر از رودخانه یانگ تنه گیانگ عبور کنند، این بار با انواعی از موانع مصنوعی مواجه خواهند شد که در لشکرکشی قبلی احتمالا در راهشان وجود نداشت. ولی هر نوع حدسی که جنی بر این باشد که اشغال مجدد نانکینگ، در سار سلطنتی بکن راحتی تا حدودی دچار وحشت و اضطرابی - که در جنگ اول دستخوش آن شده بود - خواهد ساخت، حساب غلطی از کار در خواهد آمد و این مهمترین نکته ایست که باید مورد تامل و ملاحظه قرار گیرد. نانکینگ و بخش بزرگی از نواحی اطراف آن، از چندی قبل بدست شورشیان افتاده است و یک یا چند تن از رهبران آنها، این شهر را بعنوان ستاد مرکزی خسرو انتخاب کرده اند. تحت چنین شرایطی، اشغال این شهر توسط انگلیسها احتمالا بیشتر از آنکه موجب ناخشنودی امپراتور گردد، باعث خرسندی او خواهد شد و چنانچه انگلیسها، شورشیان را از شهر بیرون برانند، خدمت بزرگی نسبت باو [امپراتور چین] انجام داده اند. شهری که بعد از اشغال آن، نگاهداریش دشوار، پر درد سر و خطرناک بوده و همانطور که حوادث اخیر نشان دادند، میتواند در اختیار دشمن قرار داشته باشد، بدون آنکه بطور یلا واسطه عواقب شومی برای بکن یا قدرت امپراتوری به همراه داشته باشد.

فریدریش انگلس

ایران - چین

انگلیسی‌ها، این اواخر بیک جنگ آسیائی پایان دادند تا جنگ تازه ای را آغاز کنند [۲۸]
 دفاع ایرانیها و مقاومتی که چینی‌ها تا کنون در مقابل حمله اشغال‌کرانه بریتانیا نشان داده اند،
 تفاوت بوده و شایسته بذل توجه میباشد. در ایران بدویت آسیائی، به سیستم تشکیلات نظامی
 اروپائی متصل شده بود و در چین، نیمه تمدن پوسیده‌ترین دولت دنیا با وسایل خاص
 خود با اروپائی‌ها مبارزه میکند. ایران باشکست بی نظیری مواجه شد، در حالیکه چین مورمانه
 خورده و تقریباً نیمه ضمه شد. شیوه مذاقته را بکار میبرد که اگر ادامه داده شود، تکرار مارشلسای
 پیروزندانه انگلیسی‌ها در اولین جنگ انگلیس و چین را غیر ممکن میسازد.

ایران در موقعیتی قرار داشت که شبیه وضع ترکیه در جنگهای ۲۱ - ۱۸۲۸ هجری
 روسیه [۲۹] بود. افسران انگلیسی، فرانسوی و روسی متناوباً سعی کرده بودند که
 ارتش ایران را سازماندهی کنند. یک سیستم، جانشین سیستم دیگر شد و بحالت حیرت، تحریکات،
 بی توجهی، آزمندی و فساد شرقی هائی که میبایستی همانند افسران و سربازان اروپائی بشوند،
 [این سیستم‌ها] یکی بعد از دیگری باشکست مواجه شدند. ارتش دائمی جدید،
 هیچ وقت فرصت آنرا پیدا نکرد که تشکیلات و قدرت خود را در میدان نبرد، مورد آزمایش قرار دهد.
 عطیات قهرمانی ناچیز آنها به حملاتی بر علیه کردها، ترکمن‌ها و افغانها محدود مانده و در حکم یک
 نوع هسته مرکزی یا نیروی ذخیره برای سواره نظام موسی و کبیرالعمده ایران بود. این سواره
 نظام موسی در نبردهای واقعی نقش اصلی را بعهده داشت. کارنیروهای دائمی عموماً
 فقط این بود که دشمن را بوسیله نمایش نفون جنگی - که ظاهراً هراس انگیز بود - تحت تاثیر
 قرار دهد. سرانجام جنگ با انگلستان برروز کرد. انگلیسی‌ها به پوشه مرحله کردند و مقاومت

دلیرانه ولی ناموفقی مواجه شدند . البته سربازانی که دروشهرمی جنگیدند ، از افراد نیروهای منظم [ارتش دائمی] نبودند و از گروههای غیرمنظم سائیمین ایرانی و عرب نواحی ساحلی تشکیل یافته بود . ارتش دائمی جدید که در فاصله ای در حدود ۶۰ میل در کوهها متمرکز شده بود ، بالاخره شروع بحرکت کرد و ارتش انگلیسی - هندی بر نیمی راه با آن مواجه شد . با وجود آنکه ایرانیها خیلی روی نیروی توپخانه خود حساب میکردند و آرايه های خود را طبق اصول معمول مستقر ساخته بودند ، معینا فقط تنها حمله يك واحد توپخانه کوچک هندی ، تمام ارتش ایران ، نیروهای گارد و صفوف قشون ایران را تار و مار کرد . البته برای آنگاه از ارزیابی اینکه خود ارتش هند از این واحد دائمی توپخانه هندی نموده است ، اطلاع حاصل کنیم . کافیت فقط بحطالب کتاب سروان نولانس درباره این موضوع مراجعه نمائیم . از نظر افسران انگلیسی - هندی ، نیروی دائمی توپخانه هند ، کاملا بی کفایت بوده و براتب از سواره نظام موسی انگلیسی - هندی کم ارزش تر میباشد . سروان نولانس حتی يك جنگ را سراغ ندارد که در آن این قواعطیات ضعیفانه ای انجام داده باشد . مع الوصف همین سربازان - که تعدادشان شش صد نفر بود - ارتش هزار نفری ایران را تار و مار کردند ! وحشتی که بر ارتش دائمی ایران مستولی شده بود ، تا آنحد بود که باستثنای نیروی توپخانه ، مابقی ارتش ایران دیگر حاضریمافی نشد ، آنها در محره [خرمشهر] از تیسرس دشمن دور ماندند و دفاع از توپها را به نیروی توپخانه واگذار کردند و مجرد آنکه نیروی توپخانه ایران از یاد رآید ، عقب نشینی نمودند و وقتی انگلیسیها در یکی از عطلیات تفحصی سینه پیاده نظام و . . . سواره نظام موسی را در ساحل پیاده کردند ، تمام ارتش ایران پابفرار نهاد و مهمات ، آذوقه و وسایل و تجهیزات خود را بعبورش کنندگانی که نمیتوان نام فاتحین را بآنها اطلاق کرد ، واگذار نمود .

مع الوصف همه این چیزها نه میتواند ایرانیها را بعنوان يك ملت ترسو قلمداد کند و نه دلیل آنست که بکاربردن تاکتیک اروپائی در میان شرقی ها ، امکان ناپذیر میباشد . جنگهای روسیه و ترکیه ۱۸۰۶ تا ۱۸۱۲ [۲۰] و ۱۸۲۹ - ۱۸۲۸ نمونه ها و شواهد زیادی برای درستی این ادعائرايه داده اند . مقاومت اصلی در برابر روسها ، بوسیله نیروهای غیرمنظم [موسمی] و در واقع در شهرهایی که دارای استحکامات نظامی بودند و همچنین در ایالات کوهستانی ، صورت گرفت و هر کجا که نیروهای دائمی [منظم] در میدان باز ، با روسها مواجه دادند با شکست مواجه شدند . و اشلیک اولین گلوله پابفرار گذاشتند ، در حالیکه

يك كردان آرنات [درزيان تركي، آلباني هاراچنين مي ناميدند] به تنهائي هفته هسار
مقابل عطيات جنگي روسها - كه براي محاصره يك معبركوهستاني در نزديكي وارنا [شهري در
ساحل غربي دريای سياه] تلاش مي كردند - مقاومت نمودند. اما در آخريين جنگ روسيه و
تركيه، در هرنبودي كه بين اولتيمتسا [با اولتيمتسا، محلي در جنوب شرقي بخارست در ساحل
دانوب] و ستات [محلي در شمال كالافات در ساحل دانوب] تا كارس [شهري
در شرق بخش آسيائي تركيه] و اينگور رويداد، ارتش دائمي تركيه همه جا روسها را
شكست داد.

در حقيقت متداول ساختن تشكيلات نظامي اروپائي در ميان اقوام بدوي بهيج وجه
تكميل نميگردد مگر آنكه ارتش هاي جديد طبق الكوي اروپائي سازماندهي شده، مجهزگشته
و تعرين ديده باشند. اين تازه اولين قدمي است كه در اين راه برداشته ميشود. استفاده از
يك كتاب قوانين و مقررات نظامي اروپائي نيز كافي نبوده و درست همان تضمين ناچيزي را براي
رعایت ديسپلین اروپائي در برخواهد داشت كه مقررات مربوط به تعرينات اروپائي ميتوانند في نفسه
در ناكتيك و استراتژي داشته باشند.

در امور نظامي مهمترين و ضلک ترين موضوع اينست كه بر طبق سيستم مدين اروپائي،
ارتش بوجود آورده شود كه از پيش داوريها و خاطره هاي ملي رها بوده و افسران و درجه داران
كامل آزادي تربيت نهايي كه قادر باشند در فرماييون جديد روح تازه اي بدهند. اين امر مستلزم
زمانی طولانی است و يا مخالفت سرسختانه، بي اعتنائی، ناشكيبائي و حب و بغض هاي شرقي
سرورگار داشته و يا نزل معمولی خاص در باره هاي شرقي دست بگريبان خواهد بود.

يك سلطان پاشاه آمادگي آنرا دارد كه بمجرد آنكه سر بازنش رژه هاي تشریفاتسي را
آموختند و نتوانستند پرچمها را با هتزاز در آورند و در صفوف نظم نظامي حرکت كنند، مشتاقانه دستخوش
اين توهم گردد كه ارتش او از عهد و عهدارترين كارها برخوردار است. در رابطه با مدارس نظامي
[بايد دانست] كه شرارت آنها بقدری كه در ظاهر ميشوند كه با در نظر گرفتن عدم ثبات
حكومتهای شرقي، بزحمت ميتواند نتیجه اي از آن عايد گردد. حتي در تركيه نيز تعداد افسران
تعليم يافته كم است و در آخريين جنگ امكان نداشت كه ارتش تركيه، بتواند بدون
استفاده از تعداد زيادي از افراد تفسير دين داده [منظور اتباع مسيحي تركيه است كه بدین
اسلام درآمده بودند] و بدون افسران اروپائي، كاري انجام بدهد.

تنها اسلحه ای که در همه جانبه استثنائی دارد، نیروی توپخانه است. در ایسن مورد شرقی هابقدری عاجز و ناتوان هستند که مجبورند اداره تمام امور مربوطه را به مستشاران اروپائی معول نمایند و نتیجه آن این بود که هم در ترکیه و هم در ایران نیروی توپخانه بهر آنسب بهر پیاده نظام و سواره نظام تفوق داشت.

کاملاً طبیعی است که در چنین موقعیتی، ارتش هندی - انگلیسی، که قدیمی ترین ارتش شرقی است و طبق الگوی اروپائی سازماندهی شده است و تنها ارتشی است که نسبت فرمان یک حکومت شرقی قرار نداشته بلکه صرفاً تابع یک دولت اروپائی میباشد و تقریباً بطور کامل تحت فرماندهی افسران اروپائی قرار دارد - یک چنین ارتشی که توسط نیروهای ذخیره قوی و تاوگان دریائی نیرومند بریتانیا تقویت میشود، میتواند با آسانی ارتش دائمی ایران را تار و مار کند. هر قدر این شکست سخت تر باشد، برای ایرانیها بهبود بخشنده تر خواهد بود و حالاً آنها - همانطور که ترکها قبل از ایشان کردند - ضربه خواهند شد که شکل ظاهری اروپائی و تعریض روزه های اروپائی به تنهایی قدرت به جزه آسانی نمیشد و شاید تا بیست سال دیگر، نتایج کار ایرانیها همانقدر شگفتانگه باشد که پیروزی های اخیر ترکیه بود.

بقرار اطلاع نیروهای که بوشهر و محمره [خرمشهر] را تسخیر کردند، بزودی به چین فرستاده خواهند شد و در آنجا با دشمن دیگری مواجه خواهند بود. در آنجا آنها با هیچگونه تقلیدی از تکامل اروپائی سروکار نخواهند داشت بلکه با شیوه رزم بی نظم و ترتیب نوده های آسیائی روبرو خواهند بود و شک نیست که بسادگی از حریف آنها برخواهند آمد. ولی اگر چینی های یک جنگ خلقی را بر علیه آنها برای بیاندازند و اگر بدوی های اندازه کافی بی رحم و بی ملاحظه باشند - یعنی از این تنها اسلحه ای که با آن آنها هستند - استفاده کنند، آنوقت چه خواهد شد؟

بدیهی است، اینک جو دیکوری بر چین حکومت میکند تا در ایام جنگ ۱۸۴۲ - ۱۸۴۰. در آنزمان خلق ساکت و آرام نشست و نبود بر علیه مهاجمین را به عهده سربازان امپراتوری گذاشت. و بعد از شکست، با سر نوشت گرافی شرقی، مطیع قدرت دشمن گردید، اما اکنون لاقلاً در ایالت جنوبی - که جنگ تا این زمان با تمام حد و دامانده است - نوده خلق بطور فعالانه در نبرد شرکت نموده است، آری حتی با تعصب شدیدی بر علیه اجانب مبارزه میکند. آنها با حسابگری بهرحاطه ای نان مورد صرف هنگ کنگ مستعمره اروپائی را محرم کردند (در معاینه آزمایشگاهی مقدار زیاد ی آرسنیک پیدا کردند که بطور یکسان در نان ها پخش شده بود و این نشان

میدهد که به خمیرنان هم پاشیده بودند ولی مقدار آن زیاد نبود و فقط باندازه ای بوده که موجب تهوع شده و این ترتیب مانع سمومیت گردیده بود. آنها با سلاح هائی که مخفی کرده اند باکشی های تجاری مسافرت میکنند و در بین راه طوایف و ناخدایان و مسافران اروپائی را بقتل میرسانند و کشتی را متصرف میشوند. آنها هر خارجی را که در دسترستان باشد، ربوده و معسدرم میکنند. حتی کولی هائی [کولی : بکارگران بومی کشورهای شرقی و جنوب شرقی آسیا و اقیانوسیه اطلاق میشود که بشده بدترین وجه بوسوله سرمایه داران استعمارگر، استثمار میشوند. در جنوب ایران و مخصوصا در پالامشگاه آبادان نیز انگلیسی ها کارگران محلی را کولی میخوانند و این عنوان در شرکت نفت انگلیس تا زمان ملی شدن صنعت نفت متداول بود. بعد از مضع شدن تجارت برده، استثمارگران بوسيله دلاليهاى آدم فروش، کولی ها را ظاهرآ طبق قراردادهاى درازمدتى بخدمت میگرفتنند و آنها را بکشورهای دور دست و مخصوصا بآمریکای لاتین میفرستادند.] آری همان کولی هائی که عازم کشورهای دیگر بودند بهرکشتی تجارتنی ای که قدم میگذاشتند، مثل اینکه قبلا باهم تباخی کرده باشند، دست بشورش میزدند و برای تصرف آن مبارزه میکردند و غرق شدن همراه با تمام کشتی یا جان سپردن در شعله های حریق را بر تسلیم ترجیح میدادند. حتی در خارج از چین نیز مهاجرین چینی - که تاکنون مطیع ترین و گوش فرمانترین زبردستان را تشکیل میدادند - توطئه چینی کرده، یا مانند ساراواک [ناحیه ای در ساحل شمالی برشو] شبانه بطور ناگهانی دست بشورش میزدند و یا مثل سنگاپور فقط با توسل به همزنجیر و نظارت بر آنها بود که از شورش آنها جلوگیری شد. سیاست تاراجگرانه دولت بریتانیا است که موجب این طغیان عمومی کلبه چینی ها بر علیه تمام خارجیان شده است. آن [سیاست] بود که این جنگ نابوده کننده را آغاز کرد.

در مقابل مردمی که در جنگ با اینگونه وسایل متوسل میشوند، چه کاری از دست ارتش

ساخته است؟ در کجا و تا چه حد ارتش میتواند در خاک دشمن پیاده شود و پیشروی کند و چگونه میتواند در آنجا مستقر ماند؟ بارزین راه تمدن! که شهرهای بی دفاع را هدف گلوله های آتش قرار میدهند و علاوه بر کشتار، دست بهتک ناموس مردم میزنند، شاید این شیوه [چینی ها] را چنین آمیزه وحشیانه و بیرحمانه بنام دولتی تا زمانیکه این وسیله موفقیت آمیز باشد، چینی ها کوششان باین حرفه باید هکار نیست. از آنجاکه بریتانیائی ها در مورد آنها وحشی گری بخرج میدهند، حق ندارند توقع داشته باشند که آنها از وسایل وحشیانه استفاده نکنند. اگر آدم دزد و پسران

حکلات و شبیخون های آنها از نظر ماجین آمیزتلقی گردد در این صورت مبارزین راه تمدن ! باید بخاطر داشته باشند که بر حسب اعتراف خودشان ، چینی ها نمیتوانند با وسایل معمولی شیوه جنگی شان در مقابل وسایل مخرب اروپائی از خود دفاع نمایند .

مختصر کلام ، بجای آنکه مثل جراید محترم ! انگلستان در باره بیرحمی های وحشتناک چینی ها ، نوحه خوانی اخلاقی سر بدهیم بهتر است تصدیق کنیم که در این جنگی جریسان دارد که در آن پای همه چیز در میانست ، موضوع بر سر یک جنگ خلقی برای حفظ ملت چین است ، جنگی که با وجود همه تعصباتش همه پلا هست هایش و همه بی اعتنائی های تعلیم یافته اش و سه قوی با همه وحشی گریهای کومه بینانه اش ، یک جنگ خلقی است و یک جنگ خلقی رانه میتوان طبق قواعد متداول عمومی و شیوه معمولی جنگ ارزیابی کرد و نه بر اساس هیچ نوع مقیاس منجسش انتزاعی دیگر ، بلکه صرفا بر مبنای سطح تمدن ملتی که قیام کرده است .

انگلیسی ها این بار در وضع دشواری قرار گرفته اند . چنین بنظر میرسد که تا این زمان تعصبات ملی چینی ها از حدود ایالات جنوبی - که در قیام بزرگ شرکت نکرده اند - بافراتسز نگذاشته است . ولی آیا جنگ بهین ایالات محدود خواهد ماند ؟ در چنین حالتی ، مسلما نتیجه ای از آن عاید نخواهد شد زیرا هیچ ناحیه ای از قلمرو امپراتوری - که دارای ارزش حیاتی باشد - در معرض خطر قرار نگرفته است . در این میان اگر تعصبات [ضد اجنبی] مردم به نواحی داخلی توسعه یابد ، جنگ برای انگلیسی ها بسیار خطرناک خواهد شد . اگر انگلیسی ها کانتون را کاملا ویران کنند و به تمام نقاط ساحلی - که امکان حمله با آنجا وجود داشته باشد - یورش ببرند ، با وجود این ، تمام نیروهایی که آنها میتوانند بیدان نبرد بفرستند کافی نخواهد بود که حتی بتوانند در ایالت گوانگ تونگ و گوانگ سی [ایالات ساحلی در جنوب چین] را تصرف نمایند و حفظ کنند . تحت این شرایط چه کاری غیر از این میتوانند انجام بدهند ؟ نواحی دیگر کشور - از شمال کانتون گرفته تا شانگهای و نانکینگ - در دست شورشیان چین است و یاروی دم آنها گذاشتن عملی ناپسندانه خواهد بود . البته در ناحیه شمال نانکینگ ، فقط بکن است که حمله بان بخاطر کسب یک موفقیت تعیین کننده - میتواند مؤثر باشد ولی کسوان ارتشی که قادر باشند یک پایگاه جنگی مستحکم را برپا نموده ، نیروهای مهاجم را در نواحی ساحلی مستقر ساخته و تمام موانع را که در سر راهش قرار دارند ، از میان بردارد و واحدهای نظامی ایراکه برای حفظ ارتباطات ضروری میباشند در ساحل باقی بگذارد و بتواند صد میل دورتر از مسلسل

بیاده شدنش در ساحل ، بانبرونی که تا حدودی رعب انگیز باشد ، در مقابل دیوارهای شهری که به بزرگی لندن است ، ظاهر شود ؟ از طرف دیگر عملیات جنگی موفقیت آمیز بر ضد پایتخت ، موجودیت امپراتوری چین را از پایه متزلزل ساخته و سقوط خاندان سلطنتی منچور را تسریع خواهد نمود و این امر موجب هموار ساختن راه پیشروی روسیه میشود ، نه انگلستان .

جنگ انگلیس و چین بقدری مشکلات به همراه خود خواهد آورد که بهیچ وجه پیش بینی حوادث و تحولات آینده آن امکان پذیر نمیشود . کمبود قوا برای مدت چند ماه و بلا تمیمی برای مدت طولانی تری ، کم یا بیش بریتانیایی ها را محکوم به بی عطفی خواهد ساخت و چند نقطه غیر مهم - که تحت شرایط موجود کانتون یکی از آنها خواهد بود - احتیاطا از این اصل مستثنی خواهند بود .

نکته مسلم اینست که نافوس مرگ چین کهن بزودی بصدادر خواهد آمد . جنگ داخلی تا کنون قسمت جنوبی امپراتوری را از شمال مجزا ساخته است و چنین بنظر میرسد که فرمانروای شورمندی نانکینگ همانقدر خیالش از جانب خطر امپراتور راحت است (اگرچه در برابر تحریکات طرفداران خود از چنین اطمینانی برخوردار نمیشود) که خود امپراتور آسمانی نیز در پکن از ایستادن شورشیان نشویند آرد . کانتون همچنان بنسوع مستقلی بر علیه انگلیسی ها و بطور کلی بر ضد تمام خارجیهای جنگ و در حالیکه ناوگان دریائی و نیروی نظامی انگلیس و فرانسه بهنگ کنگ هجوم آورده اند ، قزاقهای نواحی سیبری ، آرام وسط و ملی بطور مداوم پایگاههای نظامی خود را از دماغه کوههای داور [یا جبال یا بلونوی سیبری که بین ساحل شرقی دریای بایکال و رودخانه ارگون قرار دارد] به کناره های رودخانه آمور منتقل میسازند و نیروی دریائی روسیه ، بنا بر عالی منچوری را به محاصره مواضع نظامی خود در می آورد . اتفاقا چنین بنظر میرسد که تعصب مردم جنوب چین در باره شان بر علیه اجانب ، بیانگر آگاهی آنها از خطر مرگباری است که چین کهن را تهدید میکند و ما در آینده ای که چندان دور نخواهد بود شاهد تلاش لحظه احتضار قومی ترین امپراتوری جهان و آغاز دوران جدیدی برای تمام آسیا خواهیم بود .

کارل مارکس

قرارداد با ایران

مدتی قبل، وقتی در مجلس عوام سوالی در مورد قرارداد با ایران مطرح شد، لستر پالمستون با تصحیح جواب داد: "بعضی آنکه قرارداد صلح باضا" رسید، مجلس مجاز خواهد بود در آباره جنگ اظهار نظر کند". اکنون قرارداد صلحی که در ۱۸۵۷ مارس در پاریس تهیه شده و در ۲ مه ۱۸۵۷ در لندن باضا" رسیده است، تقدیم مجلس شده است. این قرارداد شامل ۱۵ ماده است که ۸ ماده آن ملواریار سنگ های متداول [که ترازوی] قراردادهای صلح میباشد. طبق ماده ۵، قوای نظامی ایران باید در عرض سه ماه بعد از اضا" و تصویب قرارداد صلح، منطقه و شهر هرات و همچنین تمام نقاط دیگر افغانستان را ترک کند و در ماده چهاردهم دولت بریتانیا موظف شده است، بجز آنکه شرایط فوق اجرا" گردید، قوای نظامی بریتانیا را بیدرنگ از تمام ایناداره مناطق و جزایری که متعلق بایران میباشد بیرون بکند.

در این رابطه باید بضاطور داشت که فرخ خان سفیر ایران قبل از آنکه بوشهرتسخیر شده باشد، ضمن مذاکرات طولانی با لرد استراتفورد و رد کلف در استانبول، باوطلبانه پیشنهاد کرده بود که نیروهای ایران هرات را ترک کنند، تنهائمی که این توافق برای انگلستان دربر دارد، محدود باین امتیاز میشود که در ناسالمتربین فصل سال نیروهایش را به نقاط آلوده [بامراض] ایران زنجیر کرده است. هائب و حشنتاکی را که آفتاب، در ایهاودریا در ماههای تابستان حتی برای خود اهالی بوشهر و صحره بوجود میآورند، نویسندگان قدیم و جدید شرح داده اند. البته وقتی همین چند هفته پیش، یکی از زنده ترین کارشناسان انگلیس و علاوه بر آن یکی از طرفداران پالمستون - یعنی سرهانی و اولنیمتون - علنا اعلام نمود که افراد ارتش انگلیسی - هندی، مطمئنا در اثر هدی آب و هوای مختلف خواهند مرد، دیگر نیازی باین حرفهائیت، ناپزلندن

بلافاصله بعد از آنکه خبر پیروزی محمره [خرمشهر] را دریافت کرد، از همان راستوجه آن کرد که با وجود عقد قرارداد صلح بهتر است که افراد ارتش برای نجات خود! تا شیرازی پیشروی نمایند. خود کس دریا سالار و همچنین ژنرال بریتانیایی - یعنی دونفری که در اس نیروهای اعزامی قرار داشتند - نتیجه تشویش آنها در مورد سرنوشت احتمالی سربازانی بود که بر حسب دستور دولت [انگلیس] نییابستی از حدود محمره با فراتر میگذاشتند. باین صورت میتوان با اطمینان در انتظار تکرار فاجعه کمر بیه - در مقیاس کوچکتری بود. مصیبتی که این بار نه در اثر اضطرار جنگی و نه بعلمت اغتباهاات بزرگ دولت بوجود آمده است، بلکه در اثر قراردادی که بانوک شمشیر فاتح برشته تحریر در آمده است. در موارد نامبرده قرارداد، جمله ای گنجانده شده است که هر وقت پالمستون مناسب بداند میتواند بآن متوسل گردد.

بموجب ماده ۱۴ قرارداد، " قوای انگلیس باید از تمام بنادر، مناطق و جزایری که متعلق بایران میباشد، عقب نشینی نماید" و حال این مسئله مورد جدل وجود دارد که آیا محمره متعلق بایران است یا نه. ترکها هرگز ادعای خود نسبت به این محل را - که در دلتای فوات قرار دارد و تنها بندر همواره قابل دسترس آنها در این رودخانه میباشد - پس نگرفته اند، زیرا بندر مصره در برخی از فصول سال برای کشتی های بزرگ - بعلمت پائین بودن سطح آب - قابل استفاده نمیباشد. باین نحو پالمستون میتواند بندر محمره را باین بهانه که " متعلق " بایران نیست، در اضمحلال خود نگاه دارد و با انتظار حمل و فصل نهائی اختلافات مرزی ایران و ترکیه بنشیند.

بند پنجم قرارداد شمر بر اینست که ایران موافقت میکند :

" از همه ادعاهای خود در مورد سیادت بر منطقه و شهر هرات و همچنین برایالات افغانستان چشم پوشی کند و از هر نوع مداخله در امور داخلی افغانستان - خودداری نماید، استقلال هرات و تمام افغانستان را بوسیلهت بشناسد و برای همیشه به هر نوع کوششی برای لطمه دار ساختن استقلال این سرزمین ها خانه دهد و در صورتیکه اختلافاتی با هرات و افغانستان پیدا کرد، برای حل آن متوسل به وساطت دوستانه حکومت بریتانیا گردد و به اسلحه متوسل نشود مگر آنکه از این وساطت دوستانه نتیجه ای حاصل نشده باشد."

و دولت بریتانیا بنوبه خود متعهد میشود که :

" در هر زمان از نفوذ خود بر روی حکومت نشین های افغانی استفاده نماید

تا از هرگونه غلتی که موجب بدگمانی شده و میتواند آنها را تحریک نماید، جلوگیری کند و بیشترین کوشش خود را بعمل خواهد آورد تا اختلافات را بنحویعادلانسه و شرافتمندانه ای از نظر ایران حل و فصل نماید.

اگر سبک دیوانسالاری این ماده را کنار بگذاریم، متوجه میشویم که [این ماده] جز به رسمیت شناختن استقلال هرات توسط ایران هیچ محتوی دیگری ندارد و این امتیاز را قبلاً یعنی پیش از مذاکرات استانبول، فرخ خان [نماینده ایران] با انگلستان داده بود. درست است که این ماده دست دولت انگلستان را در مداخله در روابط میان ایران و افغانستان باز نگذاشته اما آواز آغاز قرن [نوزدهم] همواره این نقش را بازی میکرده است و اینکه بتواند باز هم این نقش را بازی کند، یک مسئله حقوقی نیست بلکه مسئله قدرت است. ضمناً اگر شاه در دربار خود در تهران شخصی مثل هوگو گروتیوس را میخواست، آنوقت این فرد او را متوجه میگرد که هر نوع قراردادی که بوسیله آن، یک کشور غیر مستقل این حق را بدولت بیگانه ای بدهد که بتواند بموجب آن در روابط بین المللی او مداخله نماید - بر اساس حق حاکمیت ملتها بی ارزش و فاقد اعتبار خواهد بود و این مخصوصاً در مورد قراردادها با انگلستان صادق میباشد، زیرا این قرارداد با افغانستان - یعنی یک عنوان صرفاً شاعرانه برای قبایل و ایالات مختلف - مثل یک کشور واقعی رفتار میکند، در صورتیکه افغانستان مفهوم دیپلماتیک همانقدر موجودیت دارد که کشور پان اسلاوی!

در ماده هفتم همین براینکه چنانچه ایالات افغانستان بر رزهای ایران تجاوز کنند، چنین میخوانیم:

"دولت ایران باید این حق را داشته باشد که برای سرکشی و تنبیه متجاوزین دست به تعطیلات نظامی بزند" ولی "بمجرد آنکه باین هدف نایل آمد باید بقصر و حکومتی خود عقب نشینی نماید".

و این ماده فقط تکرار محض محدودیت های قرارداد ۱۸۵۲ است که بهانه بلاواسطه ای

را برای اغفال بوشهرارائه داد.

طبق ماده نهم، ایران اجازه میدهد که سرکسولها، کسولها، نایب کسولها و

نمایندگان کسولگری های [انگلیس در شهرهای ایران] دست بکار شوند و برای این منظور

استوارخانه های آنها را تصویب میکند. در حالیکه آنها از مزایایی که با امتیازترین ملت برخوردار است

استفاده می کنند، ماده ۱۲ بدولت بریتانیا:

"حق میدهد که در آینده آن اتباع ایران را که در واقع در خدمت هیئت های

نمایندگی بریتانیا با سرکسولگریها ، کسولگریها ، نایب کسولها و نمایندگان
کسولگریها قرارند دارند ، تحت حمایت خود درآورد ."

از آنجا که فرخ خان قبل از شروع جنگ با تاسیس کسولگریهای بریتانیا در ایران موافقت کرده
بود ، لذا فقط این نکته به قرارداد کنونی اضافه شده است که انگلستان از امتیاز تحت الحمایه ساختن
اتباع ایران برخوردار میگردد و این حق است که یکی از علل رسمی بروز جنگ بود . اتریش ، فرانسه و سایر
کشورها بدون آنکه به عطا یا تاراج گرانه ای متوسل شده باشند ، کسولگریهای خود را در ایران تاسیس کرده بودند .
وبالاخره این قرارداد ، دربار ایران را ملزم به پذیرفتن مجدد هانری مورای میکند و آنرا
موظف میسازد که از این عالیجناب معذرت بخواهد ، زیرا شاه ایران در نامه اش به صدراعظم ایران ، او
را " يك انسان احمق ، بی اعتنا و دیوانه و کودن " نامیده و بعنوان نویسنده يك " سند خشن " ،
مخبرف و نفرت انگیز معرفی کرده بود . عذرخواهی از هانری مورای نیز در همان ایام [مذاکرات
قبل از جنگ] ، توسط فرخ خان پیشنهاد شده بود ولی دولت انگلستان که مصرأ خواهان
برکناری صدراعظم بود ، از قبول این پوزش امتناع ورزیده بود . هانری مورای با جلال و جبروت و با
سازونفاره و طبل و دهل بتهران بازگشت ولی همان آقای مورای که در ایام سرکسولگریش در قاهره ،
هدایای شخصی از آقای باروت دریافت کرده و در اولین مسافرتش به بوشهر توتونی را که در آن ایام
بنام شاه باور هدیه شده بود در بازار معرض فروش گذارده و نقش قداره بندیک خانم ایرانی را که
عفت و عصمتش مورد تردید بود ، بازی کرده بود - دیگر زحمت آنرا بخود نداده که برای حفظ ششون و
حسرت بریتانیا در انظار شرقی ها اقدامی نماید . و این جهت ، تحمیل مجدد او به دربار ایران
را باید يك پیروزی تقریباً شكوك نطقی کرد .

در مجموع ، قرارداد علاوه بر پیشنهاداتی که فرخ خان قبل از شروع جنگ مطرح ساخته
بود ، حاوی توافق هایی است که خاصیت آنها اینست که فقط کالاهایی را که این قرارداد بر روی
آن نوشته شده است حرام کرده است ، چه رسد به بولهایی که به دررفته و خونبائی کسه
ریخته شده بودند . نتیجه حتی عطا یا نظامی [انگلیس] بر علیه ایران را میتوان در جملات زیر خلاصه کرد :
ایجاد نفرت نسبت به بریتانیا در تمام آسیای مرکزی ، تشدید ناراضی هندوستان به علت
لغزام سربازان هندی و تحمیل مخارج جدیدی به خزانه هندوستان ، تکرار گریزناپذیر پرسك
فاجعه جنگی ، قبول وساطت رسمی بناپارت میان انگلستان و کشورهای آسیائی و بالاخره تسلسل
دوسرزمین مهم توسط روسیه ، یکی در ساحل دریای خزر و دیگری در مرزهای شمالی ایران .

کارل مارکس

تاریخچه تجارت تریاک

بنظر میرسد که خبر مربوط به قرارداد جدیدی [۳۱] که نمایندگان تام الاختیار متحدین چین موفق به عقد آن شده اند، درست موجب برانگیختن همان تجسمات خیالیافانه در مورد گسترش بی حد و حصر تجارت شده است که در ۱۸۴۵ بعد از پایان اولین جنگ چین، در ذهن دنیای تجارت زنده شده بود. فرض می کنیم تلگراف رسیده از سن پترزبورگ منطبق با حقیقت باشد، آیا باید باین جهت از یاد عراک تجارت، بدون چون و چرا کمترین تجارت با چین را به همراه داشته باشد؟ آیا احتمال آن وجود دارد که جنگ ۵۸-۱۸۵۷ به نتایجی درخشانتر از جنگ ۲۲-۱۸۴۱ منجر شود؟ تا این حد مسلم است که قرارداد ۱۸۴۳ بجای آنکه صادرات آمریکا و انگلیس به چین را افزایش دهد، فقط به تسریع بروز و تشدید بحران تجارتی ۱۸۴۷ کمک کرد. از آنرو که قرارداد جدید نوهماتی در مورد یک بازار اشباع نشدنی بوجود آورد، و نمورات غلط سوداگران را رواج میدهد انفسا قسما در لحظاتی که بازار جهانی تازه با آرمی از رخوت تشنجات عمومی اخیر بیرون میآید میتواند بهین نحو بحران جدیدی را بوجود آورد. اولین جنگ تریاک بوزارت این نتیجه منفی، موجب رونق تجارت تریاک گردید و ضرر تجارت مجازنام عدد در صورتیکه انگلستان تحت فشار تمام دنیای تمدن مجبور آن نشود که کنت اخباری خشخاش در هندوستان و اشاعه قهر آمیز آن در چین را موقوف سازد، جنگ دوم تریاک نیز همین نتایج را ببار خواهد آورد. مابعد جنبه اخلاقی این تجارت نمی پردازیم، چیزی که حتی یک انگلیسی بنام مونتگمری مارتین با کلمات زیر توصیف کرده است:

" تجارت تریاک در مقام مقایسه روی تجارت برده را سفید کرده است. ما آفریقائی ها را از نظر جسمی از یاد دنیا بردیم زیرا که نفع بلا واسطه صادر آن بود که آنها را زنده نگاه داریم، ما مشغول انسانی آنها را از زمین تهر کردیم.

نه اندیشه شانرا لگد کوب کردیم و نه بروانشان لطمه ای وارد آوردیم . ولی
فروشنده تریاک بعد از آنکه موجودیت معنوی بزهکاران بخت برگشته را پامال
کرد ، بزیونسی کشاند و نابود نمود ، جسم او را نیز نابود میکند . ساعت بساعت
قربانیان جدیدی تقدیم این غول سیری ناپذیر میکردند و در این میان
انگلیسی ها که دیگران را می کشند و چینی ها که خودشانرا [بوسیله تریاک]
نابود می کنند ، می گویند که قربانیان بیشتری نثار این محراب بنمایند .

چینی ها نمیتوانند اشیاء مصرفی و مواد مخدره را در آن واحد خریداری کنند ، در شرایط حاضر
کسرتی تجارت با چین موجب بسط تجارت تریاک میگردد و رشد این با توسعه تجارت مجاز ، ناسازگار
است . در واقع این تشخیص دو سال پیش مورد قبول همگان بود . کمیسیون که در اواخر ۱۸۴۲ از
طرف مجلس عوام مطرح گردید به وضع روابط بازرگانی بریتانیا با چین شده بود ، مطالبی بشرح زیر
گزارش داد :

" متأسفیم که تجارت با این کشور از دهه تها قبل کیفیت نارضایتبخشانه ای دارد و
نتیجه روابط بازرگانی وسیع تر ، بهیچ وجه انتظارات حقیقی را که بسط

طبیعی با دستوری بیشتریک چنین بازار بزرگی بوجود آورده بود ، تحقق

نیخشید . ما معتقدیم که مشکلات تجارتی ما با چین نه از کمبود نیاز آنها
به فرآورده های صنعتی بریتانیایی ناشی میشود و نه از توسعه رقابت ما با
کشورهای در چین . پرداخت بهای تریاک توسط چینی ها بوسیله نقره ،
موجب آن شده است که خسارات فراوانی به دادوستد عمومی وارد آید و
سایر دادوستدها اجباراً بوسیله جای واپریشم جبران میگردند . "

[نشره] " دوست چین " در ۲۸ ژوئیه همین ادهار انعمیم داده و اجملات

قاطعی چنین مینویسد :

" تجارت تریاک مرتباً برداشته تر میشود . افزایش صرف جای واپریشم در
بریتانیای کبیر و ایالات متحده آمریکا صرفاً منجر به افزایش تجارت تریاک
میشود و کار فروش فرآورده های صنعتی بهیچ جانب نمیرسد . "

یکی از تجار طراز اول آمریکائی در چین ، در شماره ژانویه ۱۸۵۰ " مجله مرکانت " تمام
شکل تجارت با چین را بشروح زیر مطرح میکند :

" کدام رشته بازرگانی باید از میان برداشته شود . تجارت تریاک یا هدیه

محصولات آمریکا و انگلیس [به چین] ؟

خود چینی ها در این باره به همین نظر رسیده اند . بونتگرنی طررتین میگوید :

" من از تاوتای [عالیترین ترین مقامات دولتی چینی] در شانگهای

سئوال کردم که ما بچه نحو و از چه طریق میتوانیم تجارت خود را با چین بسازیم

بهترین وجه افزایش دهیم ؟ اولین چیزی که او در پاسخ من و در حضور

سروان بالفور ، کنسول دربار سلطنتی [انگلستان] اظهار داشت ،

این بود : " اینقدر تریاک برای ما نفرستید و آنوقت ما قادر خواهیم بود که

فراآورده های صنعتی شما را خریداری کنیم . "

در سال اخیر ، تاریخ بازرگانی این موضوع را مجدداً و بهترین نحو تأیید کرده است .

ولی تا قبل از آنکه اثر مخرب تجارت تریاک بر روی تجارت مجاز را مورد بررسی قرار دهیم ، میخواهیم

در باره علل رونق و توسعه این داد و ستد غیر عادی که در تاریخ بشریت بی سابقه است ، توضیحات

مختصی بدهیم . حال چه ما ، ماجراهای غم انگیزی را که با اصطلاح محور اصلی موضوع را تشکیل

میدهند ، مورد بررسی قرار دهیم و چه ناشی از آن بر روی روابط عمومی میان شرق و غرب جهان را

در مد نظر داشته باشیم . تا قبل از ۱۷۶۷ مقدار تریاک که از هندوستان صادر میشد از دو پست جمبه

که وزن هر جمبه آن در حدود ۱۳۳ یونگ بود - تجاوز نمیگرد . خرید و فروش تریاک بعنوان پست

داروی معالج ، در چین قانونی بود و در مقابل پرداخت ۳ دلار عوارض گمرکی برای هر جمبه ،

ورود آن بچین آزاد بود و وارد کنندگان آن فقط بر تنگالی ها بودند که تریاک را از ترکیه با سهراتسوری

آسمانی وارد میکردند . در ۱۷۶۳ سرهنگ وانسون و ویلر معاون کمپانی هند شرقی - یعنی

عناصری که در کنار هرستور ، پالمردیکر متخصصین - سوم ، از شهرت جهانی برخوردار بودند -

کمپانی هند شرقی را باین فکر انداختند که به تجارت تریاک با چین بپردازد و بعداً یک سفین تریاک

در کشتی هائی که در خلیج جنوب غربی ماکائو [سنمهوه پرتغال در چین] لنگر میانداختند ،

تعبیه شد . این تصور سوداگرانه باناکاس مواجه شد . در ۱۷۸۱ دولت بنگال ، یک کشتی صلح

که حامل تریاک بود بچین فرستاد و در ۱۷۹۱ کمپانی [هند شرقی] یک کشتی بزرگ تریاک در

وامپروا، یعنی لنگرگاه بندرکانتون مستقر ساخت. ظاهراً واحوا مخزن مناسب تری بود تا ماکائو زیرا دو سال بعد از آنکه تصمیم گرفته شد که از این بندر استفاده شود، دولت چین مجبور شد فرمانی صادر کند که بموجب آن چینی هائی که به قاچاق تریاک مبادرت میورزیدند، باجوب باجوس مجازات میشدند و قلابه های نخته ای بگردنشان آویخته میشد و در خیابانها گردانده و در معرض تماشای مردم قرار داده میشدند.

در ۱۷۹۸ کمیانی هند شرقی بعد در مستقیم تریاک پایان داد و بجای آن خود بتولید تریاک پرداخت. در هند انحصار تریاک مقرر گردید و در چینی که از نظر حفظ ظاهر، تجارت مواد مخدر برای کشتی های کمیانی قدغن شده بود ولی جواز هائی برای کشتی های خصوصی - که با چین تجارت میکردند - صادر شدند، که بموجب آن این کشتی ها موظف بودند که فقط تریاک را که کمیانی هند شرقی در هندوستان تهیه کرده بود، حمل کنند و در غیر این صورت هرگز مجازات قرار نمیگرفتند. در سال ۱۸۰۰ صادرات تریاک به چین به ۲۰۰۰ تن رسید. مابزه میان کمیانی هند شرقی و امپراتوری آسمانی که در اثنای قرن ۱۸ دارای همان خصیصتی بود که وجه مشترک تمام عداوتهای میان تجار خارجی و کمراکات طی و تشکیل میداد، در اوایل قرن ۱۹ با ابعاد خاص و غیر عادی رسید. در حالیکه امپراتوری چین، وارد کردن این سم توسط خارجیان و مصرف آن توسط اهالی بومی را ممنوع ساخته بود تا از آزار مردم کشور خود ممانعت بعمل آورده باشد، کمیانی هند شرقی با سرعت هر چه بیشتر، کشت تریاک در هند و قاچاق آن بچین را بصورت بخش جدائی ناپذیری از سیستم مالی خود در آورد. در حالیکه تهیه و حشی اصل اخلاق را مطرح مینمود، متدن اصل پسرول را در مقابل با او عنوان میکرد. اینکه یک امپراتوری عظیم - که تقریباً در برگیرنده یک سوم بشریت است - علم و حرکت زمان در جامیزند و بوسیله موانع مصنوعی خود را از رفعت و آمدهای عمومی سدور نگاه داشته و این جهت توانسته است با توهمات مربوط به بی عیب و نقص بودن آسمانی خود، خوشتن را قریب بدهد، اینکه این امپراتوری در جریان درگیری مرگباری میان نمایندگان بسک دنیای قدیمی - که بر اساس انگیزه های اخلاقی [عمل میکند] - و نمایندگان جامعه مدرن - چیره دستی - که بخاطر این امتیاز که در ازلانترین بازار خرید و در گرانترین بازار فروشند - گیر کرده و سرانجام بسوی سرنوشت سوق داده خواهد شد و تواته تم انگیزی است که احتمالاً کتر شامسری موفق بسورودن آن شده است.

کارل مارکس

تاریخچه تجارت تریاک

در دست گرفتن انحصار تجارت تریاک در هند بوسیله دولت انگلستان موجب مضموم گشتن تجارت تریاک در چین گردید. البته مجازات های بیرحمانه ای که قانون گذاران آسمانی [امپراتور چین] برای اتباع نافرمان بر او خود مقرر داشته است بهمان اندازه بی تاثیر بودند که ابلاغ فرمان ممنوعیت اکید ورود [تریاک] به ماورین کمرک . تاثیر هندی آن در مقاومت اخلاقی چینی ها ، این بود که انگلیسی ها روحیه مقامات امپراتوری ، کارندان کمرک و اصولاً تمام مسانداریس ها را خراب کردند. [ماندارین : صاحب منصبان عالی رتبه سابق چینی] . رشوه خواری ای که — نامفزا استخوان بوروکراسی [امپراتوری] آسمانی را خورده و پایه های نظام پدربسالاری آنها از هم پاشیده بود — همراه با صندوقهای تریاک قاچاقی که از انبار گشتیهای انگلیسی — که در واسپوا لنگر انداخته بودند — با امپراتوری صادر شده بودند .

تجارت تریاک که در دامان کمپانی هند شرقی پرورش داده شده و دولت مرکزی پکن همیشه با آن مبارزه کرده بود ، رفته رفته حجم عظیمی پیدا کرد بطوریکه در ۱۸۱۶ تقریباً بمبلغ ۲/۵ میلیون دلار رسید . دادوستد آزاد هندوستان — باستانیای تجارت چای که آن نیز در انحصار کمپانی هند شرقی بود — موجب رونق شدید بازار قاچاقچیان انگلیسی گردید . در ۱۸۲۰ تعداد صندوقهای تریاکی که بطور قاچاق وارد چین شده بود به ۱۰۴۷۰ عدد افزایش یافت و در ۱۸۲۱ به ۲۰۰۰ و در ۱۸۲۴ به ۱۲۱۲۱ صندوق رسید . در این میان دولت چین — با داشتن های اعتراضیه و تهدید آمیزی برای تجار خارجی فرستاد و در ضمن به مجازات تجار محروف هونگ که با آنها [با تجار خارجی] همکاری میکردند ، پرداخت اقدامات بی سابقه ای برای تعقیب مصرف کنندگان بومی تریاک بعمل آورد و در کمربکات خود دست با اقدامات شدیدتری زد .

نتیجه این تلاش ها، شصت و پنج سال ۱۷۹۴ بود یعنی اینکه انبارهای تریاک از یک مرکز نامطمئن به محل مناسبی انتقال داده شد و بجای ماکائو و امپرا، جزیره لیتنگ تینگ - که در مصب رودخانه کانتون قرار داشت - انتخاب گردید تا انبارهای تریاک بوسیله کشتی های که مجهز به تسلیحات فراوان و افراد زیادی بودند، بطور قطعی محافظت شوند. بهین ترتیب وقتی دولت چین موفق شد که بازار تریاک در خانه های قدیمی کانتون را از زمین ببرد، این دادوستد فقط از دستسوی بدست دیگر منتقل شد و بدست قشری از سوداگران کوچک افتاد که صمم بودند تحت هر نوع ریسک و انعام و سایل، آنرا ادامه دهند. در اثر تمهیداتی که بوجود آورده شده بود، تجارت تریاک در ظرف ده سال یعنی از ۱۸۲۴ تا ۱۸۴۴، از ۱۲۶۳۴ صندوق به ۲۱۷۸۵ صندوق افزایش یافت.

سال ۱۸۳۴ مثل سالهای ۱۸۰۰، ۱۸۱۶ و ۱۸۲۴ نقطه عطفی در تاریخ تجسارت تریاک میباشد. در این سال کمپانی هند شرقی نه تنها امتیاز تجارت چای چین را از دست داد بلکه مجبور شد که بهر نوع فعالیت تجاری خود در چین خاتمه بدهد. بر اثر تبدیل آن [کمپانی هند شرقی] از یک موسسه تجاری به یک سازمان خالص دولتی، کارفرمایان خصوصی انگلیسی در شان بطور نامحدودی در تجارت با چین بازگذاشته شد و توانستند علیه مقاومت مذکورانه حکومت آسمانی [چین] در ۱۸۳۷ بطور قاچاق ۳۹۰۰۰ صندوق تریاک بیهای ۲۵ میلیون دلار وارد چین کنند. در اینجا دو نکته شایان توجه وجود دارد: نخست آنکه از ۱۸۱۶ بعد در هر مرحله از توسعه تجارت صادراتی با چین، بخش بزرگ نامناسب و دائمی افزایش یافته ای از آن، مشمول قاچاق تریاک شده و ثانیا اینکه بحوازی محدود تدریجی منافع مرکانتیلی [مرکانتیلیسم] متکب اقتصادی و سیاست اقتصادی مطلق گرایی است که خواستار افزایش صادرات و تشویق صنعت بوسیله دولت میباشد. [حکومت هندی - انگلیسی در تجارت تریاک، با اهمیت این تجارت قاچاق از نقطه نظر منافع خزانه داری دولت افزوده میشد. سرانجام کار بجائی کشید که در ۱۸۳۷ دولت چین دیگر نتوانست اتخاذ تصمیمات قاطعانه ای را تاخیر بیاورد. تجارت تریاک که موجب خارج شدن مداوم نقره از کشور شده بود، چه در خزانه دولت وجه در گردش پول امپراتوری آسمانی، اختلالی را القاء کرد. هوی ناپلزی - یکی از برجسته ترین سیاستمداران چین - پیشنهاد کرد که تجارت تریاک آزاد اعلام گردد و بصورت یک منبع درآمد و درآید. اما بعد از یک شور و مشورت مفصل که با شرکت کلیه مأمورین عالیرتبه امپراتوری صورت گرفت و بیش از یکسال بطول انجامید - حکومت

چین تصویب کرده : " این تجارت سنگین بخاطر زیانهای که بمردم وارد میآورد ، نیاستی مجازا اعلام گردد . " در ۱۸۳۰ ، ۲۵ درصد عوارض گمرکی که [به واردات تریاک تعلق میگرفت] ، مبلغی برابر ۲۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار نصیب دولت ساخت و در ۱۸۳۷ این مبلغ دو برابر شد ولی بسدوی آسانی از آن امتناع ورزید که مالیاتی وضع کند که مسلما فقط بطور نسبی بتغییر حالت مردم کشورش منتهی میشد . تحت مناسبات کاملا وخیم ترو با آگاهی کامل از بی شریودن تمام تلاش ها برای جلوگیری از افزایش ورود تریاک ، امپراتور فعلی - همین فنک - در ۱۸۵۳ ، بر روی سیاست انعطافی ناپذیر پیشینیان خود پافشاری نمود . بطور ضمنی میخواهم متذکر شوم که امپراتور بوسیله تفسیقاتی گسه برای مصرف تریاک بوجود آورد ، بحکم پرخاشگری و عناد ، تمام امتیازات تملیفات مذهبی را نصیب این تجارت ساخت . اقدامات شدید دولت چین در سالهای ۱۸۳۷ ، ۱۸۳۸ ، ۱۸۳۹ - که با ورود لیسن ، نماینده تام الاختیار [دولت چین] به کانتون به نقطه اوج خود رسید - و صادره و آتش زدن تریاک های قاچاق که بدستور او صورت گرفت ، بهانه ای برای آغاز اولین جنگ چوسن و انگلیس آفرید که بشورش چین ، نه کشیدن کامل خزانه دولت ، تجاوز موفقیت آمیز و سه ساله و توسعه عظیم تجارت تریاک در جنوب ، منتهی گردید . اگرچه جنگی که انگلستان بخاطر دفاع از تجارت تریاک آغاز کرده بود ، باعث قراردادی که این تجارت را محکوم میکرد ، بپایان رسید ، مع الوصف از ۱۸۴۳ ، این تجارت عملا از هرگونه مجازاتی مومن ماند . واردات تریاک در ۱۸۵۶ تقریبا ۳۵ میلیون دلار تخمین زده میشد ، در حالیکه حکومت هند - انگلیس در همان سال درآمدی در حدود ۲۵ میلیون دلار یعنی $\frac{1}{4}$ تمام عواید سالانه خود را از راه تجارت تریاک ، بدست آورد ، بهانه هایی که دستاویز دومین جنگ تریاک شدند ، هنوز آنقدر در ذهن ما تازه هستند که احتیاجی به تفسیر ندارند [نگاه کنید به " مازعات جدید انگلیس و چوسن " در همین کتاب] .

بدون آنکه به تضاد درونی آشکار دولت - که خود را با آئین مسیحیت و شئون تمدن بزرگ کرده است - توجه بیشتری مبذول نموده باشیم ، نمیتوانیم باین قسمت از موضوع پایان دهیم . دولت انگلستان - در خصلت خود بعنوان یک امپراتوری جهانی - چنین وانمود میکند که کویسا اصولا بهیچ وجه با قاچاق تریاک سروکاری ندارد و حتی قراردادهایی در جهت محکوم کردن آن منعقد میسازد ، ولی در خصلت خود بعنوان دولت هند ، هنگامی هارا مجبور میکند که بقیمت خسارات

فراوانی که به نیروهای تولیدیشان وارد میشود، به کشت تریاک بپردازند و بخشی از رعایای هندی [۲۲] را مجبور میکند که به زراعت خشخاش بپردازند، درحالیکه بخش دیگری از آنها را با پرداخت مساعده پولی باینکار ترغیب میکند و انحصار تولید زیاد این ماده مخدر را بر آنان برپا میدهند، را، محکم در دست گرفته است و وسیله سپاهی از جاسوسان رسمی خود از کشت آن، تحویل آن به نقاط مورد نظر، خشک کردن و آماده ساختن آن - بصورتی که مطابق سلیقه مصرف کنندگان چینی باشد - بسته بقصدی آن - بشکل خاصی که متناسب با قاجاق باشد و بالاخره حمل آن به کلکته - مرافقت میکند. و در آنجا [در کلکته] این تریاکها در حراج های دولتی بمعرض فروش گذاشته میشود و وسیله مأمورین دولت به سوداگرانی تحویل داده میشود که از طریق آنها بدست قاجاقچیان میرسد و اینها تریاک را وارد چین میکنند. این صندوقها که هر یک برای دولت بریتانیا ۲۵ روپیه تمام شده اند، در حراج کلکته بقیمت ۱۲۱۰ تا ۱۶۰۰ روپیه بفروش میرسند. معهدار دولت [بریتانیا] علا باینکه یکی از اعضای این باند باشد، قناعت نکرده و تا با امروز مستقیماً در نفع و ضرر تجار و صاحبان کشتی هائی که این معاملات عظیم را انجام میدهند، شریک بوده و در رسوم کردن امپراتوری [چین] شرکت دارد.

در حقیقت امروالی بریتانیا در هند، نه تنها وابسته به تجارت تریاک با چین میباشد بلکه به خصیلت غیر مجاز این دادوستد بستگی دارد. چنانچه دولت چین، تجارت تریاک را قانونی کند و همزمان با آن، کشت خشخاش را در چین آزاد اعلام نماید، در این صورت خزانه داری هند - انگلیس، دچار فاجعه عظیمی خواهد شد. او درحالیکه ظاهراً برای تجارت آزاد این - - - موضعه خوانی میکند، درحقیقت از انحصار آن دفاع مینماید. وقتی ماهیت تجارت آزاد بریتانیا را بیشتر مورد دقت قرار دهیم، متوجه میشویم که "آزادی" آن در انحصار آن نهفته است.

کارل مارکس

درباره قرارداد بریتانیا و چین

قراردادی که سرهانی پونیسگر در ۲۹ اوت ۱۸۴۲ با چین امضا کرده است همچنین قراردادهایی که از دهانه تویهای [بریتانیا] دریکنه شده اند، از نقطه نظر با عنوان عدم موفقیت هایی باثبات رسیده اند بطوریکه حتی "اکنونیت" [یعنی] معتبرترین ارگان تجارت آزاد بریتانیایان اذعان میکند. این جمله که بعنوان یکی از سرسخت ترین مدافعین تجار و اخیراً چین قدرافراشته بود، خود را موظف میدانده که ایده های بزرگی را که در سایر محافل بالا گرفته اند "آرام نماید". "اکنونیت" اثرات قرارداد ۱۸۴۲ بر روی صادرات بریتانیا را بعنوان "پیشینه ای که سیاست ما را از عواقب اقدامات اشتباه آمیز منصرف دارد" تلقی میکند. این بدون شك يك اندرز خردمندانه است. ولی دلایلی که آقای ویلسون برای توضیح عدم موفقیت اولین تلاش در جهت گسترش قهرآمیز بازارهای چین برای کالاهای غرب ارائه میدهند، هیچ وجه قانع کننده نمیباشند.

اولین علت مهمی که برای این عدم موفقیت بزرگ ذکر میگردد، ملامت کردن سفته — سنازانه بازارهای چین در طی سالهای اول بعد از قرارداد پونیسگر و همچنین عدم توجه بازرگانان انگلیسی به ویژگی خاص نیازمندی چین میباشد. صادرات انگلستان به چین که در ۱۸۳۶ معادل ۱۳۲۶۳۸۸ لیره استرلینگ بود، در ۱۸۴۲ به ۹۶۹۰۰۰ لیره استرلینگ تنزل کرد و افزایش سریع و مداوم آن در طی شش سالگی که پس از آن فرارسید از ارقام زیر مشهود میگردد:

۱۸۴۲	۹۶۹۰۰۰	لیره استرلینگ
۱۸۴۳	۱۲۴۵۶۰۰۰	"
۱۸۴۴	۲۳۰۵۰۰۰	"
۱۸۴۵	۲۳۹۵۰۰۰	"

البته نه فقط کاهش صادرات [انگلیس به چین] در سال ۱۸۴۶ بسطی یائین تر از ۱۸۳۶، بلکه همچنین ورشکستگی موسسات لندن - که با چین دادوستد میکردند - در ایام بحران ۱۸۴۷، نشان میدهند که ارزش صادرات ۱۸۴۳ تا ۱۸۴۶ بهیچ وجه با ارزش های واقعی معاملاتی که در آثار رسمی ذکر شده اند، منطبق نمیشد. اگر صادرکنندگان انگلیسی در مقدار [کالاهای صادره به چین] دچار اینگونه اشتباهات شده اند، از لحاظ انتخاب اجناس مورد مصرف چینی ها دچار اشتباه کمتری نشده اند. "اکنونیست" برای اثبات این ادعا مطالب زیر را از گزارش آقای و. کوک - مفسر سابق "تایمز" لندن در شانگهای و کانتون - نقل میکند :

" در سالهای ۱۸۴۳، ۱۸۴۴ و ۱۸۴۵ بلافاصله بعد از کشیده شدن بنادر شمالی [چین بر روی دریای غرب]، انگلیسها دستخوش هیچان عنان گسیخته ای شدند. یک موسسه مهم شیفیلد، مرسله بزرگی کار و چنگال [بچین] فرستاد و اعلام کرد که حضرات کار و چنگال تمام چین را تامین کند. البته آنها بقیعت هائی بفروش رسیدند که بزحمت مخارج حمل و نقل را تامین میکرد و یکی از موسسات لندن که دارای شهرت جهانی میباشد، تعداد زیادی پیانو فرستاد که بهین سرنوشت گرفتار شد. بلائی که بصر کار و چنگال و پیانو آمد بنحو نامحسوس تری در این گیو پارچه های ظریف و اجناس پنبه ای نیز گردید. وقتی بنادر باز شدند، نخست در دیوانه وارد است بتلاشهای عظیمی زد که به ناکامی انجامید. از آن بعد این شهر دچار خودگی شده و فقط به تصادف و تقدیر اعناد میکند. "

و بالاخره "اکنونیست" برای آنکه نشان بدهد که کاهش، حفظ و یا افزایش داد و ستد به بررسی نیازمندیهای مصرف کنندگان بستگی دارد، با استناد بهین ضمیمه نقل ارقام زیر که مربوط به سال ۱۸۵۶ میباشد، عیبردارد :

نوع جنس	۱۸۴۵	۱۸۴۶	۱۸۵۶
فانتونی (به قطعه)	۱۳,۵۶۹	۸,۴۱۵	۷,۴۲۸
پارچه های ظریف	۱۳,۳۷۴	۸,۰۳۴	۴,۴۷۰
چوبست	۹,۵۳۰	۷,۵۸۴	۳,۶۶۴
پارچه ابریشی	۶,۲۳۱	۵,۶۹۶	۳,۸۵۴

۲۸۱۷۸۴	۸۱۷۱۵۰	۱۰۰۷۱۳	پارچه پنبه ای الوان
۲۷۸۱۷۲۲۴	۱۷۸۵۹۷۴۰	۲۷۹۸۱۲۶	پارچه پنبه ای ساده
۵۷۵۲۹۷۰۰	۵۷۳۲۴۷۰۰	۲۷۴۰۷۰۱۰	ریسمان (به پوند)

مهمذاتمام این اقامه دلیل هاوارائه مدارك و بیان کننده چیزی جزانباشت بیش ازحد کالا در بازار در فاصله ۱۸۴۳ تا ۱۸۴۵ تمیاشد . این بهیچ وجه پدیده ای منحصر به داروستند باچین نیست که باکسترش ناگهانی داروستند ضجر فروکش کردن شدیدی شده ویا اینکه بمجرد بساز شدن يك بازار جدید - در نتیجه عرضه بیش ازحد ، اشباع شده باشد ، زیرا توجه دقیقی باین امر مبدول نشده است که آیا احناسی که به بازار آورده شده اند واقعا منطبق بانیاز ضدیها و قدرت خرید مصرف کنندگان میباشند یا نه . در حقیقت این پدیده ایست که دائما در تاریخ بازار جهانی تکرار میشود . وقتی بعد از سقوط ناپلئون ، قاره اروپا بار دیگر در دسترس تجارت انگلیس قرار گرفت . صادرات بریتانیایان شان دارند که قابلیت پذیرششان بقدری نامتناسب میباشد که " گذار از جنک به صلح " اثرات مصیبت بارتری باقی گذاشت ناموضوعیت [ورود کالاهای آنها] به قاره . وایسن ترتیب برسمیت شناختن استقلال مستعمرات اسپانیا در آمریکا توسط کانینگهام به بروز بحران ۱۸۲۵ کمک کرد . کالاهایی که برای آب وهوای مسکود در نظر گرفته و تهیه شده بودند به مکزیک و کلمبیا صادر شدند و در عصر ماحتی استرالیا نیز - علیرغم امکان گسترش بازاریش - از سرنوشت سایر بازارهای جدید مصون نمانده است و بقدری از کالاهای آنها نشسته شده است که هم قابلیت مصرف و هم امکان پرداخت آن نه کشیده است . پدیده ای که وجه مشخصه بازار چین میباشد بقرار زیر است : از زمان باز شدن آن در اثر قرارداد ۱۸۴۲ ، صدور چای و ابریشم چین به بریتانیای کبیر مرتبا افزایش یافته است ، در حالیکه صادرات فرآورده های صنعتی بریتانیایه چین روی هم رفته تغییری نکرده است . میسوان در بیان تجارتی ای که دائما بنفع چین در حال افزایش است ، شباهتی با وضع بیان تجارتی روسیه و بریتانیای کبیر مشاهده کرد . البته در این مورد ، بعلمت وجود کمركات استمقاطی روسیه همه چیز توضیح داده میشود در حالیکه کمرك اجناس وارداتی به چین ، از تمام کشورهای دیگری که با انگلستان داروستند دارند ، کمراست . ارزش کل صادرات چین بانگلستان که تا ۱۸۴۲ تقریبا ۷۰۰۰۰۰۰ لیره استرلینگ تخمین زده میشود ، در ۱۸۵۶ بالغ بر ۱۰۰۰۰۰۰۰ لیره استرلینگ شده بود ، در حالیکه واردات چای انگلستان [از چین] که قبل از ۱۸۴۲ هرگز به بیش از ۵۰۰۰۰۰۰ پوند نرسیده بود ، در ۱۸۵۶ به ۱۰۰۰۰۰۰۰ پوند رسید . از یک طرف صادرات

اگرچه چین بانکستان تازه از ۱۸۵۲ احتیاجت شد و افزایش آنرا میتوان در ارقام زیر ملاحظه کرد :

۱۸۵۲	۲۴۱۸۳۴۳	پوند	—	لیبره استرلینگ
۱۸۵۳	۲۸۳۷۰۴۷	"	"	"
۱۸۵۴	۶۵۷۶۸۰۶	"	"	۲۳۱۸۱۱۲
۱۸۵۵	۴۱۳۶۸۶۲	"	"	۳۰۱۳۳۹۶
۱۸۵۶	۳۷۲۳۶۹۳	"	"	۳۶۷۶۱۱۶

از طرف دیگر، حرکت صادرات بریتانیا به چین را در نظر میگیریم :

۱۸۴۴	۸۴۳۸۵۲	لیبره استرلینگ
۱۸۴۵	۱۰۷۴۷۰۸	"
۱۸۴۶	۱۳۲۶۳۸۸	"
۱۸۴۸	۱۲۰۴۲۰۶	"

در رابطه با ایام بعد از از شدن بازار [چین بر روی غوب] در سال ۱۸۴۲ و اقتصاد

هنگ کنگ بدست انگلیسها با ارقام زیر برخورد میکنیم [صادرات بریتانیا به چین] :

۱۸۴۵	۲۳۵۹۰۰۰	لیبره استرلینگ
۱۸۴۶	۱۲۰۰۰۰۰	"
۱۸۴۸	۱۴۴۵۹۵۰	"
۱۸۵۲	۲۵۰۸۵۹۹	"
۱۸۵۳	۱۷۴۹۵۹۷	"
۱۸۵۴	۱۰۰۰۰۰۰	"
۱۸۵۵	۱۱۲۲۲۴۱	"
۱۸۵۶	بیش از ۲۰۰۰۰۰۰	"

* اکنون بیست * سعی میکند که وجود رقبا خارجی را علت عدم تغییر حجم صادرات و کاهش

نسبی فرآورده های بریتانیایی به بازار چین ، معرفی کند و بار دیگر به نقل قول از آقای کسوک
 میبرد از نا شاهی برای این ادعا داشته باشد . بر حسب شهادت اونورثیه ای او [آقای کسوک]
 انگلیس ها در بازار چین در رشته های تجاری زیادی در رقابت آزاد ، شکست خورده اند و میگویند
 که آمریکائی ها [در زمینه صدور] جلو بروکتان از انگلیسها سبقت گرفته اند . در ۱۸۵۶ ،

۲۲۱۷۱۹ توب جلوآمریکائی فقط ۸۷۴۵ توب جلوآرانگلیسی و همچنین ۱۴۴۲۰ توب کتان
 آمریکائی فقط ۱۲۴۰ توب کتان انگلیسی بشانگهای صادر شدند. از سوی دیگر آلمان و روسیه
 در رابطه با اجناس پشمی کاررقبای انگلیسی خود را سخت دشوار کرده اند. مابہ هیچ دلیل دیگری
 بهر همین توضیح احتیاج نداریم تا متقاعد شویم که هم آقای کوک و هم " اگنویست " در ارزیابی از
 بازار چین دچار اشتباه شده اند. اینها معتقدند که وجوه شخصی - که عینا در دادوستد میان
 ایالات متحده و امپراتوری آسمانی تکرار میشوند - منحصر به تجارت انگلیس و چین میباشد. در ۱۸۲۷
 صادرات چین به ایالات متحده در حدود ۸۶۰۰۰۰ لیره استرلینگ بیش از واردات این کشور
 از ایالات متحده بود. در دوران بعد از قرارداد ۱۸۴۲، ایالات متحده سالانه بطور متوسط
 ۲۰۰۰۰۰ لیره استرلینگ کالای چینی وارد میکرد و در مقابل ۹۰۰۰۰۰ لیره استرلینگ کالاهای
 آمریکائی به چین میفرستاد. از میان کالاهائی که در سال ۱۸۵۵ بارزش ۱۶۰۲۸۴۹ لیره
 استرلینگ وارد شانگهای شده اند - باستانی مسکوکات و تریاک - مبلغ ۱۱۲۲۲۴۱ لیره
 استرلینگ آن بانگستان ۲۷۲۷۰۸ لیره استرلینگ آن ایالات متحده و ۲۰۷۹۰۰ لیره
 استرلینگ آن سایر کشورهای متعلق میگرفت و در حالیکه کل صادرات به ۱۲۶۰۳۵۴ لیره استرلینگ
 رسیده بود که ۱۶۴۰۵۰۴ لیره آن بانگستان ۳۹۶۴۰۶ لیره استرلینگ آن با آمریکا و
 ۱۰۲۰۸۸ لیره آن مربوط بسایر ممالک میشد. فقط کافیست که صادرات آمریکا بشانگهای راکه
 بالغ بر ۲۷۲۷۰۸ لیره میشود با وارداتش از این شهر که از ۲۰۰۰۰۰ لیره تجاوز میکند و مقایسه
 کنید. اگر با وجود اینها رقیب آمریکائی موفق شده است اینگونه در تجارت برینانیا رخنه کند و سپس
 بازار چین باید میدان فعالیت بسیار محدودی برای کل دادوستدهای بیگانه عرضه نموده باشد.
 انقلاب چین و بمنوان آخرین علت ناچیز بودن واردات چین از زمان گشایش آن در
 ۱۸۴۲ ذکر میشود ولی با وجود این انقلاب و صادرات به چین بعد از ۱۸۵۲ - ۱۸۵۱ در افزایش
 عمومی دادوستد سهم نسبی داشته و در نظام دوران انقلاب و تجارت تریاک بجای آنکه کاهش
 یابد و سرعت و مقیاس وسیعی افزایش یافت. بهر تقدیر باید دانست تمام موانعی که در راه وارد
 کردن کالاهای خارجی قرار دارند و در رابطه با وضع آشفته و درهم پاشیده امپراتوری [چین]
 میباشند، نه تنها در اثر جنگ پفاکرانه اخیر و سخت تازه ای که خاندان سلطنتی با آن دست بگریبان
 شده است و تقلیل نیافته اند بلکه بیشتر نیز شده اند.

بعد از مطالعه دقیق تاریخ بازرگانی چین باین عقیده رسیدیم که بطور کلی ظرفیت

صرف قدرت خرید اهالی امپراتوری آسمانی [چین] برانب بین از آنچه که هست ارزیابی شده است . در ترکیب اقتصادی کنونی چین - که زراعتهای کوچک و پراکنده حصه ای و پیشه‌وری ، مرکز نقل آنرا تشکیل میدهد - وارد کردن کالاهای خارجی نمیتواند از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار باشد . در هر حال چین میتواند تا مبلغ لیره استرلینگ - یعنی مبلغی که طبق یک حدس کلی مجموعه بیلان مثبت چین ، در مقابل انگلیس و ایالات متحده را تشکیل میدهد - برای خرید مازاد کالاهای انگلیسی و آمریکائی بپردازد . ولی این فقط بشرطی است که تجارت تریاک از میان برداشته شود . اگر باین واقعیت ساده بی بیریم که امر مالی چین و گردش پول - علی‌رغم بیلان تجارتي مثبت - در اثر واردات تریاک که معادل ۷ میلیون لیره استرلینگ میباشد ، بطور جدی از هم پاشیده شده است ، آنوقت الزاماً به نتیجه گیری قوی خواهیم رسید .

ولی جان بال [عنوان طنز آمیز است که در مورد انگلیسی‌ها بکار برده میشود] که مطابق معمول ، خود را با اخلاق عالی آراسته است ، ترجیح میدهد که بیلان بازرگانی منفی خود را بوسیله تاوان های جنگی و موسی‌ایکه بیبانه های چپاولگرانه بزور از چین بگیرد ، اصلاح کند . ولی او فراموش کرده است که چنانچه متدهائی که روم و کارتاگو [پایتخت قدیم امپراتوری کارتاگو در سواحل شمالی قاره آفریقا که در حدود سده نهم قبل از تاریخ اروپائی بوسیله فنیقی‌ها بنیان گذاری شد . کارتاگو [تونس امروزی] با اهمیت ترین شهر تجارتي دنیای آن دوران و دارای بزرگترین نیروی دریائی عصر خود بود .] برای چپاول پول سایر ملتها بکار میبردند ، در هم اذغام شوند ، بطور اجتناب ناپذیری موجب اصطکاک و انهدام متقابل آنها خواهد شد .

کارل مارکس

درباره

قرارداد بریتانیا و چین

گزارش رسمی ایکه سرانجام کابینه بریتانیا درباره قرارداد انگلیس و چین با اطلاع افکار عمومی رسانده است در مجموع بر اطلاعاتی که قبلا بوسیله کانالهای مختلف کسب شده بودند، چیزی اضافه نکرده است. در واقع فقط اولین و آخرین ماده قرارداد، شامل نکاتی هستند که صرفا بنفع انگلستان میباشند. بموجب ماده اول، "قرارداد متعم و خط مشی های عمومی تجاری" که بعد از عقد قرارداد نانکینگ تنظیم شده بودند، "طبی میگردند". این قرارداد متعم، کنسولهای انگلستان را در هنگ کنگ و ونچ بندر دیگری که بروی تجارت بریتانیا باز بودند، موظف میساخت که چنانچه کشتی های انگلیسی در حوزه مربوط با مور کنسولی آنها با محموله تریاک ظاهر شود [برای مبارزه با آنها] بمقامات دولتی چین کمک کنند. باین ترتیب ظاهرا قاچاق تریاک سوداگران مخلوع انگلیسی و دولت انگلستان را تا حد و دزیادی بصورت پلیس گمرکات امپراتوری آسمانی بر آورده بود.

اینکه جنگ دوم تریاک الزاما منجر به گسستن زنجیرهایی میشد - که جنگ اول تریاک بر دست ویای تجارت تریاک بسته بود - بنظر ما یک نتیجه کاملا منطقی جریانات بوده و یکی از هدفهای برونی محافل تجاری انگلستان است که برای آتش افروزی پالمستن در کانتون پایکوبی کرده و وجود و سرور بر آمده بودند. البته اگر این چشم پوشی رسمی انگلستان از مخالفت ظاهریش با تجارت تریاک، بعواقبی که با نتایج مورد انتظار کاملا مغایرت دارند منجر گردد، آنوقت ما باید خیلی دچار اشیاه بوده باشیم. اینکه دولت بریتانیا تعهد کرده بود که بدولت چین در مبارزه با تجارت تریاک کمک کند، بمعنی اعتراف باین مطلب است که خود اونی نتواند با اتکا به نیرویش باین کار اقدام نماید. متعم قرارداد نانکینگ، آخرین تلاش مذبحانه برای آن بود که از شرک

دیگران برای پایان دادن به تجارت تریاک، خلاص شده باشند. از آنجا که این کوشش - همانطور که اکنون اذعان میشود - با شکست کامل مواجه شده و تجارت تریاک - لااقل برای انگلستان قانونی شده است تردیدی وجود ندارد که دولت چین روشی را امتحان خواهد کرد که چه از نظر ملاحظات سیاسی وجه از جنبه ملاحظات اقتصادی، مستقزی بنظر میرسد، یعنی آنکه گشت خشخاش را از نظر قانونی در چین آزاد سازد و برای واردات تریاک از خارج، عوارض گمرکی مقرر نماید. منظور حکومت کنونی چین هرچه میخواهد باشد ولی قرارداد نین تسین او را در وضعیتی قرار داده است که باین راه گشوده خواهد شد.

اگر این تغییر صورت گیرد، آنوقت ضربه مهلکی بانحصار تریاک هندوستان و بهر حال آن بسه خزانه دولتی هند وارد خواهد آمد و معامله تریاک بریتانیا به سطح یک رشته معمولی تجارتی تنزل یافته و بزودی یک معامله خسارت بار خواهد گردید. چون بال تاکنون باناس های نقلی بازی میکرده است و بنظر میرسد که چشم گیرترین نتیجه جنگ دوم تریاک ایجاد مانع در راه نیل به هدف خاص آن بوده است.

انگلستان بلند نظر - که بروسیه یک اعلان "جنگ عادلانه" داده بود - در موقع عقد قرارداد صلح، از تقاضای جبران خسارت جنگی چشم پوشی کرده است. از آنجا که انگلستان در این مدعی آن بوده که با چین در حال صلح بر سر میرده است باید نتیجتاً چین را [مسئول جنگ معرفی نماید] و مجبور آن کند که خسارات جنگ را بپردازد، خساراتی که حتی طبق نظر دولت کنونی انگلستان بر اثر یورش ناراجگران انگلستان بوجود آمده بودند. و همچنین ارمپال اولین پیام مربوط به ۱۵ تا ۲۰ میلیون لیره استرلینگ که مردم امپراتوری چین باید بپردازند حتی برای حساس ترین وجدان بریتانیائی نیز حالت داری آرامی بخشی را پیدا کرده است و "اکنونیست" و بطور کلی مولفین مقالات مالی، بحسابهای مفرحی درباره تاثیرات مطلوب سیسه نقره چینی [۲۲] بر روی بیلان بازرگانی و ذخیره قزاق کرانهای بانک انگلستان پرداخته اند. اما آخ! اولین اثراتی که مطبوعات یا المرستونی با وجود آنهمه ثقل بر روی مردم گذاشتند، ضعیف تر از آن بود که بتواند ضربه ای را که اطلاع از چگونگی واقعی جریانات بر آنها [مردم] وارد آورده بود، تحمل پذیر نماید:

"در یک ماده مخصوص، در نظر گرفته شده است که مبلغ دو میلیون نیل [واحد پول آنزمان چین]، بخاطر خساراتی که در اثر رفتار ناپسند مقامات دولتی چین

در کانتون به اتباع بریتانیا وارد آمده است و همچنین مبلغ دو میلیون تیل، به عنوان
تاوان جنگی باید پرداخت گردد.

این مالغ بر رویهم فقط بالغ بر ۱۰۰۰۰۰۰۰۰ لیره استرلینگ میشوند، در حالیکه در ۱۸۴۲
امپراتوری چین مجبور شده بود که ۲۰۰۰۰۰۰۰ لیره استرلینگ بپردازد و در واقع ۲۰۰۰۰۰۰۰ لیره برای
ترباکهای قاچاقی که صادره شده بودند و ۳ میلیون لیره استرلینگ به عنوان تاوان جنگ از ۲/۴ میلیون
لیره استرلینگ - با اضافه هنگ کنگ به عنوان نارضمت - به مبلغ ناچیز ۱۰۰۰۰۰۰۰ لیره استرلینگ
تنزل کردن، دلیلی برای رونق بازار [انگلستان] نمیباشد. البته این تمام قضیه نیست و
امپراتور چین میگوید از آنجا که جنگ شما، جنگ با چین نبوده بلکه يك " جنگ ایالتی " با کانتون بوده
است، بنابراین خودتان باید ببینید که چگونه سنوانید از ایالت کوانگ تونگ تاوان بگیرید و این چیزی
است که کشتی های جنگی شما لطف کرده و مرا مجبور بقبول آن نموده اند [مجبور بقبول این موضوع
که جنگ انگلیس بر علیه ایالت کانتون بوده است و نه بر ضد تمام چین] [و میگوید] در این میان
ممکن است زرمال و الاتیار شما - استرالیزی - کانتون را بعنوان تضمین مادی در تصرف خود نگاه
دارد و صلاح های بریتانیا را همچنان آماج گاه تیر استنها " جنگندگان چینی نماید.

احساسات جریحه دار شده چون بال پر جوش و خروش، در مورد شرایط دست و پاگیری - که
با این طعمه ناچیز ۱۰۰۰۰۰۰۰ لیره استرلینگی، مربوط میباشد - بصورت ندبه وزاری تجلی کرده
است. یکی از روزنامه های لندن [فری پرس] مینویسد:

" بجای فراخواندن ۵۳ کشتی جنگی مان و شرکت در مراسم بازگشت پیروزندانه
آنها همراه با چند میلیون سیمه چینی، در این وضع اضطراری نا مطلوب قرار
خواهیم گرفت که مجبور باشیم يك ارتش ۵۰۰۰ نفری اعزام داریم تا کانتون
را دوباره تسخیر کنیم و در اشغال خود نگاه داریم و برای اداره جنگ ایالتی ای که
معاون کنسول اعلان نموده است، بیاری ناوگان دریائی بشتابیم. اما آیا
جنگ ایالتی جز انتقال تجارت از کانتون به سایرین در چین نتیجه دیگری خواهد
داشت؟ ... و آیا در اثر اداه آن بخش عظیمی از تجارت چای، به روسیه
منتقل نخواهد شد؟ و آیا تاره [اروپا] و خود انگلستان، برای دسترسی به چای
محتاج به روسیه و ایالات متحده امریکا نخواهند شد؟ "

طال خاطر چون بال، به لحاظ تاثیرات " جنگ ایالتی " بر روی تجارت چای، چندان هم

بدون دلیل نیست . از " بررسی های گمرکی " مت گمرکسورچنین برمیآید که روسها در سال آخر جنگ قبلی چین وانگلیس ، ۱۲۰,۰۰۰ صندوق چای درکیاختا [شهری در جنوب دریای چیه بایکال در شرق دور] خریداری کرده بودند یکسال بعد از عقد قرارداد صلح باچین ، نقاضای روسیه [برای خرید چای] ۷۵ درصد تنزل کرد و فقط محدود به ۳۰,۰۰۰ صندوق شد . بهرحال مسلم است که مخارجی که بریتانیایی ها مجبورند برای اشغال لوانگ نونگ متحمل شوند ، سنسون ضعیف بیلان را آنقدر بالا خواهد برد که جنگ دوم باچین بزحمت قادر به تامین مخارج مربوطه خواهد شد و همانطور که آقای امرستون بد رستی متذکر میشود ، از نظر بریتانیایی ها این بدترین چیز است که اصولا میتواند صورت بگیرد .

یکی دیگر از موفقیت های بزرگ تجار انگلستان در ماده ۱۵ نهفته است که بموجب آن " بکار بردن اصطلاح وحشی در مورد حکومت بریتانیا و اتباع بریتانیا در اسناد رسمی ای که بوسیله مقامات دولتی چین منتشر میشوند ، موقوف میباشد . "

راستی که از نظر مقامات دولتی چین - که نسبت آسمانی را بخود داده اند - چون بال باید تا چه حد به جز آمده باشد که بجای پافشاری بر سر کسب عناوینی از قبیل خداوند گاری یا المپهائی ، صرفا باین قناعت کرده است که علامت کلمه وحشی از اسناد رسمی [چین] حذف شود .
موادی از قرارداد که مربوط به دادوستد میباشد ، در برگیرنده هیچگونه امتیازی - بیشتر از آنچه رقبای انگلستان از آن برخوردار میشوند - نیست ، بلکه در اکثر موارد در وعده و وعید های صهی مستحسب شده که حتی صفحاتی راهم که بروی آنها نوشته شده اند حرام کرده است .
ماده ۱۰ چنین مقرر میدارد :

" کشنی های تجارتي بریتانیا بایستی حق آنرا داشته باشند که بر روی قسمت علیای رودخانه بزرگ (یانگ تسه) دادوستد بپردازند ، مع هذا نظر صر به وضع نا آرام دشت های علیائی و سفلائی - باستانی بندر چینک یانگ که بایستی یکسال بعد از عقد قرارداد گشایش یابد - هیچ بندر دیگری نمیتواند در حال حاضر بر روی تجارت گشوده شود بلکه وقتی صلح دوباره برقرار شد بایستی بکشنی های بریتانیایی اجازه داده شود به بنادری - که سفیر انگلستان با مشورت معاون وزارت خارجه [چین] تعیین کرده اند رفت و آمد کنند . [حدود این بنادر] تا هانگسوپوده و تعداد آنها بیش از

به بندر نخواهد بود .

بموجب این ماده ، بریتانیائی ها عملاً از رفت و آمد بر روی بزرگ راههای تجارتي امپراتوری [چین] یعنی همانطور که " مورنینگ استار " بدروستی اشاره میکند ، " از تنها طریقی که میتوانستند محصولات کارخانه های خود را بدرون چین حمل کنند " محروم شده بودند . اگر آنها کاملاً سربراه باشند و به دولت امپراتوری کمک کنند تا شورشیان را از مناطقی که اینک در تصرف خود دارند ، بیرون نماید ، آنوقت شاید بآنها اجازه داده شود که یکبار از رودخانه بزرگ عبور کنند و فقط به بنادر معینی قدم بگذارند . در رابطه با بنادر ساحلی که جدیداً افتتاح شده اند ، از میان " تمام " بنادری که در اصل اعلام شده اند ، فقط پنج بندری میمانند که بر بنادر نامبرده در قرارداد نانکینگ افزوده میشوند و اینها همانطور که یکی از جزایر لندن اشاره میکند : " اصولاً بسیار دور افتاده میباشند و یا آنکه بنادری هستند که در ساحل جزایر قرار دارند " . در ضمن باید متذکر شد که زمان آن فرارسیده است که این تصور فریبنده کنار گذاشته شود که دادوستد به نسبت از دیار تعداد بنادر باز ، از دیار می یابند . بنادر ساحلی بریتانیای کبیره فرانس و ایالات متحده آمریکا را در نظر بگیرید : چه تعداد کمی از آنها واقعاً بصورت یک مرکز تجارتي درآمده اند ، قبل از جنگ اول با چین ، انگلیسها فقط در کانتون دادوستد میکردند . کسب اجازه رفت و آمد با پنج بندر جدید نه تنها موجب آن شد که این بنادر بصورت پنج مرکز جدید بازرگانی در آیند ، بلکه باعث آن شد که دادوستد بتدریج از کانتون به شانگهای منتقل گردد . ارقام زیر که از کتاب گزارشات رسمی سال ۱۸۵۶/۵۷ پارلمان درباره دادوستد های تجاری نقاط مختلف استخراج شده اند ، شاهد این مطلب میباشند . در ضمن باید متذکر شد که اجناس صادره به کانتون شامل ارقام مربوط به صادرات به آموی [جزیره ای در ساحل جنوب شرقی چین] و فوجسو [بندری در ساحل دریای جنوب چین] - که در کانتون مجدداً بارگیری میکنند - نیز میباشد :

واردات انگلستان از		صادرات انگلستان به		سال
شانگهای	کانتون	شانگهای	کانتون	
(به دلار)		(به دلار)		
۲۳۰۰۰۰۰	۱۷۹۰۰۰۰۰	۲۵۰۰۰۰۰	۱۵۵۰۰۰۰۰	۱۸۹۹
۶۰۰۰۰۰۰	۲۷۷۰۰۰۰۰	۵۱۰۰۰۰۰	۱۰۷۰۰۰۰۰	۱۸۹۵
۶۹۰۰۰۰۰	۱۵۲۰۰۰۰۰	۳۸۰۰۰۰۰	۹۹۰۰۰۰۰	۱۸۹۶
۶۷۰۰۰۰۰	۱۵۷۰۰۰۰۰	۴۳۰۰۰۰۰	۹۶۰۰۰۰۰	۱۸۹۷
۵۰۰۰۰۰۰	۸۶۱۰۰۰۰۰	۲۵۰۰۰۰۰	۶۵۰۰۰۰۰	۱۸۹۸
۶۵۰۰۰۰۰	۱۱۹۴۰۰۰۰۰	۴۹۴۰۰۰۰۰	۷۹۰۰۰۰۰۰	۱۸۹۹
۸۰۰۰۰۰۰	۹۹۰۰۰۰۰	۳۹۰۰۰۰۰	۶۸۰۰۰۰۰	۱۸۵۰
۱۱۵۰۰۰۰۰	۱۳۶۲۰۰۰۰۰	۴۵۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰	۱۸۵۱
۱۱۹۴۰۰۰۰۰	۶۵۰۰۰۰۰	۴۶۰۰۰۰۰	۹۹۰۰۰۰۰	۱۸۵۲
۱۳۳۳۰۰۰۰۰	۶۵۰۰۰۰۰	۳۹۰۰۰۰۰	۴۰۰۰۰۰۰	۱۸۵۳
۱۱۷۰۰۰۰۰۰	۶۰۰۰۰۰۰	۱۱۰۰۰۰۰	۳۳۰۰۰۰۰	۱۸۵۴
۱۹۹۰۰۰۰۰۰	۲۹۰۰۰۰۰	۳۴۰۰۰۰۰	۳۶۰۰۰۰۰	۱۸۵۵
۲۵۸۰۰۰۰۰۰	۸۲۰۰۰۰۰	۶۱۰۰۰۰۰	۹۱۰۰۰۰۰	۱۸۵۶

مبتذل ترین کاسه لیس پالمستون یعنی " دیلی تلگراف " باین نتیجه گیری میرسد که " محدودیت های مالی قرارداد ، ناخشنود کننده میباشند " ولی اود درباره خشنود کننده ترین مواد برنامه ، ابرازشادمانی میکند یعنی در این باره که : " یک سفیر بریتانیایی حق استقرار در پکن را بدست آورده و یک صاحب منصب عالی مرتبه چینی مقام خود را [بعنوان سفیر چین در انگلستان] احرار خواهد کرد و ممکن است که حتی بلکه رابیک مجلس شب نشینی در " آلبرت گایت " دعوت نماید "

هر قدر هم که جان بال از بابت این تفریح ، احساس شادمانی نماید ، با وجود این سن تردیدی در این باره وجود ندارد که اگر اصولا بتوان بروی پکن اعمال نفوذ کرد ، این نفوذ از جانب

روسیه اعمال خواهد شد که بموجب قرارداد جدید، اخیراً قلمروئی باندازه خاک فرانسه بچنگ آورده است - که مرزهای آن عمدتاً فقط ۸۰۰ میل تا پکن فاصله دارند. این بهیچ وجه بیک تسلی خاطر برای جان بال نیست. زیرا خود او موجب شده بود که در اثر جنگ اول تریاک، قراردادی نصیب روسیه گردد - که بموجب آن [روسیه] از حق کشتی رانی بر روی آمو و آزادی داد و ستد در نواحی مرزی برخوردار شده است - و خود او بوده است که بوسیله جنگ دوم تریاک، سرزمین های ما - ارزش میان خلیج تاتار و دریای بایکال را نصیب روسیه نموده است، سرزمینی که روسیه بوسیله از قدیم الایام بآن چشم طمع دوخته بود و از زمان تزار الکسی میخائیلویچ تا نیکلا، همواره در صدد تصاحب آن بوده است. " تایمز " لندن احساساتش از این بابت شدیداً جریحه دار شده است که ضمن انتشار اخبار واصله از سن پترزبورگ - که حاوی جالغه کوئی های زیادی در مورد امتیازات کسب شده توسط بریتانیای کبیر می باشد - محتاطانه وقت بخرج داده و سکوت اختیار نموده است تا قسمتی از تلگراف مزبور سکوت گذاشته شود، تلگرافی که معسریر آن می باشد که روسیه داشت آنرا از طریق قرارداد، بچنگ آورده است.

کارل مارکس

جنگ جدید بر ضد چین



در ایامی که بخاطر تحمیل قرارداد تین تسین به [امپراتوری] آسمانی، عموماً بانگلستان نهیت میگفتند، من سعی کردم نشان بدهم که در حقیقت روسیه تنها قدرتی بود که از جنگ غارتگرانه انگلستان بر ضد چین نفع برده است و فواید مالی ایکه بر اثر قرارداد مزبور عاید انگلستان شده است، تا حدود زیادی بی اهمیت میباشند.

از نقطه نظر سیاسی نه تنها بسیار امید بنظر میآید که این قرارداد میتواند قادر به حفظ صلح باشد بلکه برعکس بروز مجدد جنگ جدیدی را نیز اجتناب ناپذیر ساخته بود. جریان حوادث و صحت این نظریات را کاملاً تأیید کرد و اینک عهدنامه تین تسین، اعتبار خود را از دست داده و تصویر ناروشن صلح تحت المعام واقعیت تلخ جنگ قرار گرفته است. [۲۴]

اجازه بدهید ابتدا واقعیات را آنطور که در آخرین مراسلات گزارش شده اند، شرح بدهیم جناب مستطاب بیروس [سفیر انگلیس در چین] باتفاق آقای بوربولون نماینده تام الاختیار فرانسه [در چین] تصمیم میگیرد در معیت یک هیئت نظامی بریتانیائی - که آهنگ بدرقه دو سفیر مزبور تساهلکن را داشتند - عازم قسمت علیای رودخانه پایهو گردد. این هیئت نظامی که تحت فرماندهی دریاسالار هوپه قرار داشت، شامل ۷ کشتی بخاری، ده قایق مجهز به توپ، دو کشتی حامل سربازان و مهمات و چند صد سرباز نیروی دریائی و سربازان زنده بود. اتفاقاً چینی هانسبت بانتخاب این خط سیر توسط هیئت نظامی مزبور اعتراض کرده و همین جهت مانعی در دهانه رودخانه پایهو وجود آورده و راه عبور از آنرا سد و ساخته بودند و دریاسالار هوپه پس از آنکه ۹ روز یعنی از ۱۷ تا ۲۵ ژوئن - در دهانه این رودخانه معطل شده بود و بعد از آنکه سفرای مزبور در ۲۰ ژوئن به هیئت نظامی پیوستند، کوهبید که راه عبور خود را با توپل به قهسر

بگشاید. دریا سالار هوپه در هنگام رسیدن به صب رودخانه پایپوه اطمینان حاصل کرده بود که استحکامات نظامی تاگو که در جنگ گذشته ویران شده بودند دوباره ساخته شده اند و بمنوان جمله معترضه متذکر میشویم: این واقعیتی بود که اوسیاپستی قبلا از آن مطلع بوده باشد زیرا در روزنامه "پکنگ گازت"، رسماً اعلام شده بود.

وقتی در ۲ ژوئن، بریتانیایی‌ها در صد در آن برآمدند که راه ورود برودخانه پایپور بازرور باز کنند، نوبتای استحکامات محلی با پشتیبانی یک سپاه مفولسی که ظاهراً از ۲ هزار نفر تشکیل میشد، کشتی‌های بریتانیایی را هدف آتش و خشتنای قرار دادند. هم در روی آب وهم در خشکی نبردی در گرفت که به شکست کامل تجاوزکاران منتهی شد. سه کشتی انگلیسی "کورسورانت"، "لسی" و "پلور" غرق شدند و انگلیسیها ۱۶ کشته و زخمی دادند و از ۱ نفر فرانسوی ایکه در این ماجرا شرکت کرده بودند، ۱۴ نفرشان کشته یا زخمی شدند. پنج افسران انگلیسی کشته و ۲۳ نفرشان زخمی شدند و حتی خود دریا سالار نیز از گزند مصون نماند و هیئت نظامی مجبور عقب نشینی شد. بعد از این شکست آقایان بروس و پوربولون به شانگهای مراجعت کردند، در حالیکه ناوگان دریایی انگلیسی در تینک های - که در طرف مقابل تینک پو قرار دارد - لنگر انداخت.

وقتی خبر این ناکامی بانگلستان رسید، جراید پالمستونی بلافاصله سوار بر شیر بریتانیا شدند و متفق القول برای گرفتن انتقام نعره کشیدند. طبعاً "تایمز" لندن سعی کرد که استعداد ازغرایز خونین هوطنانش را بصورت نسبتاً متین و موقری مطرح سازد اما انواع پست تواریکانه‌های پالمستونی، بشیوه کاملاً بی تناسب و نابرازنده ای نقش قهرمانان تیسزگام و چالاک را بسازی کردند. برای نمونه بمطالب "دیلی تلگراف" لندن گوش کنید:

"بریتانیای کبیر باید تمام مواحل چین را مورد حمله قرار دهد، پایتخت را تصرف کند و امپراتور را از قصرش بیرون براند و در مقابل شیخونهای آهسته، تضمین مادی بگیرد... ما باید هر کارمند چینی را که جرات بی احترامی به شئون ملی ما را بخود بدهد، بصحنی مجازات کنیم... هر يك از آنها [ژنرالهای چینی] باید بمنوان قاتل و راهزن در عرشه کشتی‌های انگلیسی به عمل و زنجیر کشیده شود. نمایش مفرح و سهیو بدبخشنده‌ای خواهد بود اگر چند تن از این افسران رذل را که قیافه شان شبیه

آدمخواران و لباسشان مثل دلقکهاست درملا عام بداریاویزیم باینصورت
 یا هر صورت دیگر باید در دل آنها وحشت انداخت زیرا بیش از حد
 لازم بود باری بخرج داده ایم . . . اکنون باید به چینی‌ها فهماند که
 مجبورند بما انگلیسها که مافوق آنها بوده و اربابان آنها خواهیم بود ، احترام
 بگذارند . . . ما باید کوشش کنیم که لااقل یکن را اشغال نمائیم و اکسر
 باشهات بیشتری عمل کنیم ، کانتون را برای همیشه در تصرف خود خواهیم
 داشت . ما میتوانیم همانطور که گلکته را تصرف کردیم ، کانتون را نیز
 تصاحب خود در آوریم و تبدیل بحرکزبازرگانی مان در شرق دور نمائیم و این نحو
 نفوذی را که روسیه در مرزهای تاتار امپراتوری [چین] کسب کرده است ،
 خنثی کنیم و شالوده حکمرانی جدیدی را بریزیم ."

اجازه بدهید از جارج و جنجالی که جوجه نویسندگان پالرمون براه انداخته اند بگذریم
 و به واقعیات پردازیم و ناعدی که در سطح اطلاعات نامکی کنونی امکان پذیر است ، از سلسل
 واقعی حوادث ناگوار برده برداریم .
 حتی اگر از این نقطه حرکت کنیم که در عهدنامه تین تسین ، مسافرت های متعدد
 سفیر انگلیس به پکن در نظر گرفته شده است ، باید قبل از هر چیز این سؤال پاسخ بدهیم که اگر
 دولت چین در مقابل ورود قهرآمیز ناوگان بریتانیا بروی خانه پایهو مقاومت کند ، آیا نقض قرارداد
 نموده است ؟ گزارشات رسیده حاکی از آنست که دولت چین با عزیمت هیئت بریتانیایی به پکن
 مخالفتی نداشته بلکه مخالف عبور قهرآمیز ناوگان دریایی از رودخانه پایهو بوده و پیشنهاد کرده بود
 که آقای بروس از راه زمینی به پکن مسافرت کند و در معیت یک ناوگان جنگی - که میتوانست
 خاطره بتوپ بستن کانتون را در ذهن " آسمانی ها " زنده کرده و بعنوان وسیله تهاجم تلقی
 گردد . اگر سفیر فرانسه حق اقامت در لندن را داشته باشد ، آیا این حق شامل آن نیز میشود که او
 در راه یک هیئت مسلح فرانسوی راه ورود خود بروی خانه تایمز را بزرگ کند . مسلط باید اعتراف کرد
 که یک چنین تفسیر و توجیه انگلیسها از عزیمت یک سفیر انگلیسی به پکن ، لااقل بهمان اندازه جالب
 و عجیب است که کشف آنها در اثنای آخرین جنگشان بوضع چین ، چنی بر اینکه بتوپ بستن شهری
 از یک امپراتوری بمعنی جنگ بر علیه خود این امپراتوری نبوده بلکه فقط یک درگیری محلی بایک
 از ایالات آنست . بریتانیایی ها طبق گفته خودشان ، بعنوان پاسخ به اعتراض " آسمانی ها " ،

" همه اقدامات مقتضی را بعمل آورده بودند تا در صورت لزوم راه رسیدن به پکن را از طریق توسل به پهریکشایند* . باین ترتیب که میخواستند بایک ناوگان باندازه گامی نیرومند از رودخانه پایهو عبور کنند . حتی اگرچینی ها تمهید بوده باشند که یک سفیر صلح جوی بریتانیائی را به پکن راه بدهند ، با وجود این بدون شك حق داشتند در مقابل يك هیئت اعزامی صلح انگلیسی مقاومت نمایند و بوسیله این اقدام ، نقض قرارداد نکرده بلکه اقدام به نقض آنرا باشند مست مباح ساخته اند .

از این گذشته حتی اگر طبق قرارداد تین تسین بریتانیائی ها از این حق انتزاعی برخوردار باشند که سفارت خانه ای [در چین] داشته باشند ، هنوز این نکته باید روشن شود که آیا در حقیقت لرد ال جینن قبلا از این حق خود صرف نظر نکرده بوده است . یک نگاه سطحی بسـه " مراسلات مربوط به مأموریت مخصوص اول اوف ال جینن به چین ، منتشر شده بفرمان ذات همایونی " هر خواننده بی غرضی را متقاعد میسازد که اول قبول سفیر انگلیس در پکن میبایستی نه در این زمان بلکه در موعد بسیار دیرتری صورت میگرفت ، ثانیاً اینکه حق اقامت او در پکن بوسیله محدودیت های گوناگونی مشخص شده بود و بالاخره اینکه ماده جابرا نه ۳ در متن انگلیسی قرارداد - که مربوط به پذیرفتن سفیر بود - بنابتقاضای نماینده تام الاختیار دولت چین ، در متن چینی قرارداد تغییر داده شده بود . این اختلاف در متن های دوگانه قرارداد مورد تأیید خود لرد ال جینن نیز میباشند ، با این تفاوت که او میگوید :

" در اثر دستوراتی که باور داده شده بود ، مجبور بود از چینی ها بخواهد - از نظر آنکه محتوای عهدنامه از لحاظ بین المللی معتبر شناخته شود - بقبول متنی تن در دهند که حتی يك گله از آنرا هم نمی فهمیدند . "

آیا میتوان چینی ها را مقصود دانست که بر اساس متن چینی قرارداد عمل کرده و اندونه طبق متن انگلیسی آن - که بنصدمدیق لرد ال جینن با " مفهوم صحیح موافقت ناه " تا حدودی مغایرت داشته است ؟

در خانه ، مايلم توضیح بدهم که آقای ت . جیسن هولم آنستى - داستان گسل سابق بریتانیا در هنگ کنگ - در نامه ای که به هیئت تحریریه " مورنینگ استار " لندن نوشته است صراحتاً اعلام میدارد :

" قرارداد هرچه میخواهد باشد ولی بدنه است که در اثر اعمال قهرآمیز دولت بریتانیا و فرمانبرداران آن باطل شده است ، لااقل تا این حد که نساج و

تخت بریتانیای کبیر هرگونه فواید و یا هراستیزی را که بوسیله قرارداد تضمین شده بود، از دست داده است .

انگلستان که از يك سو درگیر مشکلات هندوستان بوده و از سوی دیگر خود را از نظر نظامی مجهز میسازد تا در صورت بروز يك جنگ اروپایی، آمادگی داشته باشد، در اثر این فاجعه چینی جدید که احتمالاً توسط خود پالمستون بوجود آورده شده است - در معرض خطر بزرگی قرار گرفته است و سقوط دولت کنونی - که رئیس آن [پالمستون]، مسبب آخرین جنگ با چین بود - نتیجه بلا واسطه آن خواهد بود. در آن زمان بهترین اعضای [کابینه] به رئیس کنونیان - بخاطر آنکه اقدام بجنگ کرده بود - رای عدم اعتماد دادند. بهر صورت آقای میلز کیسون و مکتب ضعیفتر [۳۵] با باید از کابینه لیبرال ائتلافی کنونی استعفا بدهند و اینکه باید با تفاق لر در اسل، آقای کلاستون و پولیت ها [۳۶] در هیئت دولت، رئیس کابینه را مجبور به پیروزی از سیاست خود نمایند و این امری است که بسیار امید بنظر میرسد.

۲

لندن ۱۶ سپتامبر ۱۸۵۹

قرارداد فردا هیئت دولت تشکیل جلسه بدهد تا در رابطه با فاجعه ای که در چین اتفاق افتاده است، تصمیماتی اتخاذ گردد. بلندگوهای مثل روزنامه فرانسوی "مونیتور" و "تایمز" لندن درباره نوع تصمیماتی که پالمستون و بنا پارت گرفته اند، هیچ گونه شک و شبهه ای ندارند؛ آنها میخواهند جنگ تازه ای راه بیاندازند. طبق اطلاعاتی که از منابع موثق بدست من رسیده است، آقای میلز کیسون تصمیم دارد در جلسه هیئت دولت اولاً برضد دلایل بی اساسی که برای توجیه جنگ عنوان شده اند، مبارز نماید و ثانیاً بر علیه هر نوع اعلان جنگی که قبلاً بوسیله تصویب مجالس دوگانه پارلمان نویسنده باشد، اعتراض نماید. و قصد دارد در صورتیکه اکثریت بانظر او مخالفت کرده و آنرا رد کند، از کابینه استعفا بدهد و باین ترتیب حظه جدید جدیدی برضد دولت پالمستون شروع خواهد شد که موجب از هم پاشیدن ائتلاف لیبرالها خواهد گردید همانطور که در آن ایام نیز ضجره سقوط کابینه در پی گردید. از قرار معلوم پالمستون بخاطر تصمیمی که آقای کیسون اتخاذ کرده است تا حدودی مضطرب شده و این تقاضا از کابینه است که [پالمستون]

از وی وحشت دارد و بارها او را بعنوان فردی که خیلی خوب میداند * چگونه کله انسان را بکند * معرفی کرده است . احتمالاً همزمان با این نامه از لویسول ، اخباری درباره نتایج جلسه هیئت دولت بدست شما خواهد رسید . در این فاصله میتوان درباره جریان واقعی موضوعات مورد بحث بهتر قضاوت کرد . البته نه بر اساس مطالبی که منتشر شده اند بلکه بر اساس اخباری که همراه آخرین مراسلات پستی رسیده بود ولی ارگانهای پالمستون جدا از انتشار آنها خودداری کرده بودند .

نخست آنکه درباره قرارداد پاریس ... که قبلاً باضاه رسیده بود - و دستور امپراتور چین به مأمورین عالیرتبه جنی درباره استقبال از سفیر آمریکا بدرقه کردن اونا پایتخت و تقدیم قرارداد را که با آمریکا ضاه شده بود ، [۲۷] سکوت کردند . آنها بعداً درباره این واقعات صحبت نمیکند تا سوز ظنی که ضرورتاً بوجود آمده و مبنی بر اینست که سفرای انگلستان و فرانسه سشسول مشکلات مربوطه بوده اند و نه درباره چین ، تا مدتی نگردد و این شبهه را بوجود آورد که ظاهراً مشکلاتی در راه انجام مأموریت آنها بوجود آورده شده ، در حالیکه همکاران روسی و آمریکائیشان با چنین مشکلاتی مواجه نبوده اند .

موضوع دیگر و مهمتری که * تاچر * و سایر مطبوعات پالمستونی درباره آن سکوت اختیار کرده بودند ، واقعیتی است که اکنون با صراحت بآن اعتراف میکنند باین معنی که مقامات دولتی چین آمادگی خود را برای بدرقه کردن سفرای انگلیس و فرانسه تا بکن اعلام داشته بودند و حقیقتاً آماده آن بودند که در یکی از دهانه های رودخانه از آنها پذیرائی کنند و چنانچه آنها [سفرای فرانسه و انگلیس] حاضر می شدند که کشتی ها و نیروهای نظامی خود را در همانجا متوقف سازند ، چینی ها کار و محافظی در معیت آنها اعزام میدادند . از آنجا که در عهدنامه نین نین هیچ تبصره ای وجود ندارد که بموجب آن انگلیسها و فرانسویان حق داشته باشند باین ناوگان دریائی به قسمت علیسای رودخانه یا به صافرت کنند ، لذا واضح است که نه چینی ها بلکه انگلیسی ها نقش قرارداد کرده اند و اینها بودند که از ابتداء تصمیم گرفته بودند مدت کوتاهی قبل از وعده - که برای تقدیم استوارنامه هایشان در نظر گرفته شده بود - درگیری را در آن بزنند . هیچ کس بفرش خطور نخواهد کرد که آقای بسیار محترم بروس بوده است که باین نحو هدفی را که ظاهراً چینی ها در آخرین جنگ داشته اند ، خودسرانه برهم زده است بلکه برعکس [هر کس میداند] که اوفقاً دستوراتی را که مخفیانه از لندن با و ابلاغ شده ، اجرا کرده است . درست است که آقای بروس توسط پالمستون باین سمت منصوب نشده بلکه در پی او باین مأموریت فرستاده بود ولی در این رابطه تنها کافیست

یادآور شویم که در ابتدای اولین دوران زمامداری سرروبرت پیل - وقتی لرد آبردین وزیر امور خارجه بود - سرهانی بولسور، سفیر انگلیس در اسپانیا، با دربار سلطنتی اسپانیا اختلافاتی برهم زد که موجب اخراج او از اسپانیا شد و بعداً در جریان مذاکرات مجلس اعیان انگلیس درباره این "پیش آمد ناگوار" ثابت شد که آقای بولور بجای آنکه از دستورات رسمی آبردین [وزیر امور خارجه وقت] اطاعت کند، بر حسب دستورات مخفیانه پالمستون - که در آن ایام عضو ایوزیسیون بود - عمل میکرده است. علاوه بر این، جراید پالمستونی در این روزها مانسوری را اجرا کرده اند که لافل بسیاری کسانیکه با تاریخ دیپلماسی سری انگلستان درسی سال اخیر آشنائی دارند، هیچ شکی در این مورد باقی نماند که چه کسی مسبب واقعی فاجعه پایپووسومین جنگ چین و انگلیس - که در پیش داریم - میباشد. "نایمز" اشاره میکند که توپشائی که در استحکامات نظامی تاونسند شده بود نسبت به آن آسیب های وحشتناک را به ناوگان دریائی بریتانیا وارد آوردند، اصلاً ساخت روسیه بوده و وسیله افسران روسی اداره میشده است. یکی دیگر از ارگانهای پالمستون واضح تر از عقیده میکند و من آنرا نقل میکنم:

"حالا ملاحظه می کنیم که سیاست روسیه تا چه حد سیاست یکن نزدیک شده است و کشف میکنیم که نیروهای نظامی زیادی در آموور حرکت در آمده اند. مشاهده میکنیم که ارتشهای بزرگ قزاقان، بحرانب از دریاچه بایکال پاسا فراتر نهاده و به سرزمین های منقطه افسانه ای مرز نیای قدیم رسیده اند. ما، به تعقیب رد پای کاروانهای بیشماری میپردازیم و ملاحظه میکنیم که نماینده تام الاختیار روسیه (ژنرال هورایوسف، حاکم سیرری شرقی) بانقشه های پنهانی از سیرری شرقی دور دست، رهسپار این نخبه دسترسی ناپذیر چین شده است و افکار عمومی در این کشور از نهایت آنکه نفوذهای خارجی مسئول شکست ما و کشته شدن سربازان و طوایف مانده اند، بخلیان در آمده است."

این يك شعبده بازی قدیمی پالمستون است. وقتی روسیه در نظر داشت يك قرارداد تجارتي با چین منعقد سازد، او [پالمستون] بوسیله جنگ تریاک، چین را باغشوش همسایه شالیش سوق داد و وقتی روسیه تقاضای واگذاری آموور مطرح کرد، او [پالمستون] با براه انداختن جنگ دوم با چین، موجب تحقق این امر گردید و حالاکه روسیه میخواهد نفوذ خود

وادریکن تثبیت نماید، او [پالمرستون] ، مقدمات جنگ سوم با چین را فراهم میسازد. او در
 تمام نقشه هایی که بر ضد کشورهای ضعیف آسیائی - از قبیل چین ، ایران ، مالک آسیای مرکزی
 و ترکیه - طرح میکند ، همواره و در هر حال بر این قاعده که ظاهراً تصد مقابله بانقشه های روسیه
 را دارد ، عمل میکند ، باین ترتیب که نه با روسیه بلکه با کشورهای آسیائی مربوطه به منافعه
 میرد از دو وسیله تهاجم غارتگرانه ، آن کشور با انگلستان دشمن میسازد و از این طریق [آن کشور]
 را مجبور میکند که بدان امتیازاتی بروسیه - که قبلاً حاضرید این آنها نبوده است - تن در دهد.
 مسلماً در رابطه با این موضوع ، تمام سیاست آسیائی گذشته پالمرستون ، از نو بر بررسی قرار
 خواهد گرفت و من مخصوصاً به اسناد مربوط به افغانستان - که مجلس عوام در ۸ ژوئن ۱۸۵۹ دستنویس
 انتشار آنها را صادر کرده است - اشاره میکنم . آنها [اسناد مربوط به افغانستان] بیش از هر
 نوع اسناد دیگری که تاکنون منتشر شده اند ، از سیاست نکبت بار پالمرستون و تاریخ دیپلماسی در سی
 سال اخیر پرده بر میدارند . مختصر کلام : موضوع بقرار زیر است : در ۱۸۳۲ پالمرستون جنگی
 را بر علیه حکمران کابل - دوست محمد خان - آغاز کرد که بنا بودی یک ارتش انگلیسی انجامید .
 جنگ مزبور باین بهانه شروع شده بود که دوست محمد خان با تفاق ایران و روسیه بر ضد انگلستان
 متحد شده است ، دلیلی که پالمرستون برای تأیید این ادعا در ۱۸۳۱ به پارلمان ارائه داد ،
 گزارشات رسمی ای بود که محتوی آن عداوت عیارت از مراسلات سفیر انگلیس در کابل - سر پورنس -
 با حکومت کلکته بود . سر پورنس در ضمن شعری که بر علیه اشغالگران بریتانیائی در کابل صورت گرفت
 بمقتل رسید ولی از آنجا که به وزارت خارجه انگلستان مطعون بود ، در زمان حیاتش رونوشت چند
 ناه رسمی ایراکه بوزارت خارجه انگلستان ارسال داشته بود ، برای برادرش ، دکتور پورنس به
 لندن فرستاده بود . در ۱۸۳۱ ، بعد از انتشار اسناد مربوط به " افغانستان " - که توسط
 پالمرستون ترتیب داده شده بود - دکتور پورنس ، پالمرستون را متهم بآن کرد که " مراسلات
 سر پورنس فقید را بصورتی ناقص و جعلی " منتشر کرده است . و برای اثبات ادعای خود ، رونوشت
 متن اصلی چند ناه را بچاپ رساند . اما تازه در تابستان گذشته بود که حقیقت برملا گردید . در
 زبان حکومت درسی ، مجلس عوام به پیشنهاد آقای هارفیلد دستور داد که تمام اسناد مربوط با افغانستا
 نامحتویات واقعی شان منتشر شوند و این دستور شکنجی اجراء شد که صحت اتهامات مربوط با اینکس در
 اسناد مزبور بنفع روسیه دست برد شده و گونا گشته اند ، حتی برای کودن نهن افراد نیز آشکار
 شد . روی جلد این گزارش رسمی چنین نوشته شده است :

" دقت کنید : مراسلاتی که در جایهای قبلی فقط بخشی از آنها ذکر شده بودند ، در اینجا بطور کامل آورده شده اند و قسمتهائی که قبلا حذف شده بود بوسیله علامت < > مشخص گردیده اند . "

نام کارندی که صحت مطالب این گزارش رسمی را تضمین مینماید " ج . و . کسای - دبیر قسنت اموریسی و موضوعات محرمانه " ذکر شده است که بعنوان " تاریخ " نویسنده قابل اعتماد جنگ افغانستان " معروف میباشد .

شاید فعلا همین یک نمونه کافی باشد تا روابط واقعی پالمرستون با روسیه را - که او بخاطر آن جنگ افغانستان را شروع کرده بود - نشان بدهد . وینکویچ نماینده مخصوص روسیه که در ۱۸۳۲ وارد کابل شده بود ، نامه ای از تزار روسیه برای دوست محمدخان به همراه آورده بود . سرالکساندر پورنس [سفیر انگلیس در کابل] ، موفق شد رونوشتی از این نامه را بدست آورد و برای لرد اوکلاند - فرمانروای کل هند - بفرستد . در تلگراف خود او در چندین بند دیگر که اوضیحه کرده بود ، بارها باین واقعیت اشاره شده بود . اما رونوشت نامه تزار در میان اسنادی که پالمرستون در ۱۸۳۹ ارائه داده بود ، اصلا وجود نداشت و در مراسلاتی که باین مطلب اشاره شده بود ، تغییرات لازم بعمل آمده بود تا این واقعیت را که " امپراتور روسیه " با هیئت اعزامی به کابل در رابطه بوده است ، مخدوش نمایند . این تقلب صورت گرفته بود تا مدارک مربوط به ارتباط میسان [تزار] مستبد با وینکویچ را از بین ببرند . این شخص بعد از مراجعتش به پترزبورگ از طرف نیکلا [تزار روسیه] ظاهرا بعنوان طاعوری که صلاحیت نداشته است ، معرفی شده بود . بعنوان نمونه در صفحه ۸۲ ، ترجمه نامه ای بدوست محمدخان را میخوانیم که در چاپ کنونی [گزارش رسمی] بقرائین بر آمده است . کلماتی که پالمرستون بدو حذف کرده بود در < > ذکر شده اند :

" فرستاده < تزار > از روسیه < ازسکو > به تهران آمد و معاشرت یافت که از سردار قندهار [کوهل دیل خان] ، تقاضای ملاقات نماید و از آنجا بسراغ امیر برود . او حامل < پیامهای محرمانه ای از جانب امپراتور > نامه های سفیر روسیه در تهران [شاهزاده صومونچ] میباشد . سفیر روسیه این مرد را بعنوان فرد کاملا قابل اعتمادی توصیه میکند . او دارای اختیارات کامل میباشد تا < بنمایندگی از طرف امپراتور سفیر > مذاکراتی بعمل آورده و غیره ... غیره ... "

این تقب و نظایر آن که پالمرستون مرتکب آن نشده است تا حیثیت تزار را حفظ نماید ،
 قنیها مطلب عجیبی نیست که در " اسناد مربوط بافغانستان " وجود دارد . پالمرستون عمده
 بافغانستان را با این استدلال توجیه میکند که مرالکساندر بورنی ، آثر این عنوان وسیله مناسبی برای
 خنثی کردن تحریرات روسیه در آسیای مرکزی توصیه کرده است . اما توصیه مرالکساندر بورنی
 درست برعکس بوده است و این جهت در گزارشات رسمی ای که پالمرستون انتشار داده بود ، تمام
 مطالبی که او نفع دوست محمدخان نوشته بود ، حذف شده و محتوی مراسلات بکک کوتاه گردنهای
 و دخل و تصرف ها ، درست برعکس جلوه داده شده اند . چنین است مردی که اکنون بیجان
 در نوم خنثی کردن نقشه های روسها در آن نواحی ، در صد آنست که جنگ جدیدی را بر ضد چین آغاز نماید .



اینکه بنام تمدن جنگ جدیدی بر ضد " آسمانی ها " [چینی ها] بوقوع خواهد
 پیوست ، موضوعی است که از نظر مطبوعات انگلستان بعنوان يك امر مسلم تلقی میشود . ولی از زمان
 تشکیل جلسه هیئت دولت در غنیه گذشته ، درست همان جرایدی که خون می طلبیدند ،
 لعنتشان را بطور قابل محسوسی تفسیر داده اند . ابتدا " تایمز " لندن که ظاهراً در جلسه غلیان
 همین پرستانه ای بسر پیبرد ، بعدت باین خیانت ضاعف حمله میکند . از یک طرف خیانت
 مغولهای روسی که با حقی کردن هیله گرانه حواض و توپخانه خود ، مرد پرهیزکاری شمس
 [جیمز هوب] در بیست ساله انگلیسی را مورد یانه بدام انداخته بودند و از طرف دیگر خیانت دربارین
 که با ماکیاولیسم ناشایسته تری ، آن غولهای مغول را به شرارت جنون آمیزشان تحریض کرده
 بود . جالب است که " تایمز " با وجود آنکه سرشار از امواج التهاب و شوریدگی میباشد ، توانسته
 است ضمن انتقاد اخبار اصلی ، همه نکاتی را که ب نفع چینی ها میباشد ، حذف کند . چینی هائی
 که از قبل حکم معکومیتشان را صادر کرده است . شاید تحت تاثیر هیجانات بتوان موضوعات را عرضی
 گرفت اما ناقص کردن آنها فقط از روی حساب گرمی صورت میگردد . بهر حال در ۱۱ مه ۱۸۸۰

در وقت يك روز قبل از تشکیل جلسه هیئت دولت - " تایمز " چنین نوشت :

" ما از آن وحشت داریم که نتوانیم مغولهای را که در مقابل حمله ما به
 استحکامات پایه مقاومت بیخروج دادند ، بخاطر خیانتی که مرتکب شده اند مجازات کنیم .
 اما بعدا برای آنکه این اعتراف ناگوار رفع و رجوع شود ، با تلاشی بیجانانه تفسیر

«هنکحرمت جابرا نه وخیانتکارانه ای که دربار پکن نسبت به یک قرارداد رسمی نوده است» ، توسل میشود .

سه روز بعد - پس از آنکه جلسه کابینه تشکیل یافته بود - « نایز » نکات دیگری پیدا میکند :

«وقتی آقایان بورس و دو بوربولون ، از کارمندان عالیرتبه چین تقاضا میکنند که آنها را به پکن هدایت نمایند ، دلهلی برای آن وجود ندارد که تردید کنیم که بآنها اجازه داده شده بود که امضای قرارداد را تدارک بنمایند .»

باین ترتیب دیگر چه چیز میتواند بعنوان دلیل خیانت دربار چین باقی بماند؟ حتی کترین سنسکی نیز وجود ندارد . ولی برای « نایز » هنوز هم دو موضوع قابل تامل وجود دارد و چنین مینویسد :

« مسلماً جای شك و تردید وجود دارد که آیا این اقدام نظامی عاقلانه ای بوده است کسی کرده بودند یا چنین ناوگانی به پکن برسند و از اینهم بیشتر جای شك و تردید وجود دارد که آیا بعنوان اقدام دیپلماتی ، اصولاً توسل بقیه سرد خردندانه بوده است ؟ »

و حال این پایان وقت انگیز تمام طوفان خشی است که « ارگان طراز اول » [پالمرستون] دستخوش آن شده است . مع الوصف « نایز » با منطق مخصوص خودش ، خود جنگ را فکر میکند به و آنکه دلهلی بروز آنرا متذکر شمسود ، یک نشریه نیمه رسمی دیگری یعنی « اکونومیست » که بسا توجیه پرآب و تابش از بهاران کانتون ، وجه مشخصه خود را نشان داده بود ظاهراً چون آقای ج . ویلسون بسمت خزانه راهبندوستان منصوب شده است ، اکنون برخوردارش با موضوعات بیشتر جنبه اقتصادی پیدا کرده است تالحن سخنوران ، « اکونومیست » درباره این موضوع دو مقاله منتشر ساخته است ، یکی سیاسی و یکی اقتصادی که مقاله اول با جملات زیر پایان مییابد :

« با در نظر گرفتن تمام این کیفیات واضح است که یک ماده از قرارداد ، دولت چین را موکداً موظف ساخته بود که سفیر مالزحق مسافرت و اقامت در پکن برخوردار باشد . چنانچه این نظر وجود داشت که مراعات کردن این مقررات مطلقاً برای منافع ماضوری مییابد ، در این صورت معتقدیم وقتی برای اجرای آن با فشاری میگردند ، کاملاً امکان آن وجود داشت که ملاحظه و بردباری

بخرج بدهند. شك نیست که میتوان مدعی شد که تاخیر و شکیهائی از نظرسر
 حکومتی مثل دولت چین بعنوان علامت ضعف کامل تلقی میشود و این جهت این
 ضرورتی سیاستی عیود که نمیتوانستیم تعقیب کنیم ولی آیا مجازیم که طبق این
 استدلال در رفتارمان با این حکومتهای شرقی از اصولی - که بی شبهه در
 برابر هر ملت متدین دیگر مراعات میکردیم - تخطی نماییم ؟ اگر آنها را چه بسا
 کردیم که بخاطر وحشت شان ، به تعویلات ناگواری تن در دهند ، در این صورت
 احتمالاً عاقبت نهی سیاست این بود که بهین سوال آنها را بر اساس وحشتنا
 مجبور آن میکردیم که فوراً قرارداد را به مناسب ترین نحو اجرا کنند . اگر ما
 قادر بر انجام این کار نبودیم ، اگر در این فاصله چینی ها ترسشان ریخته است و یا
 کاروانی قدرت خود را نشان دادند و یافتاری میکنند که با آنها بیرومانی نکند که از
 چه طریق وجه حقوق قرارداد را لازم الاجرا مییابد . صورت کنیم ، در این صورت آیا
 حق داریم آنها را متهم به خیانت کنیم ؟ آیا آنها در واقع روش مطلوب خود را
 بکار نمیبرند ؟ چه بسا که دولت چین قصد داشت - و احتمال قوی نیز چنین
 بود - که ما را با این دام سرکار یکشانند و شاید هرگز قصد آنرا نداشت که قرارداد را
 اجرا نماید . اگر معلوم شود که چنین بوده است ، در این صورت باید تقاضای
 جبران خسارت کنیم . اما امکان آن نیز وجود دارد که معلوم شود که منظور از
 دفاع از مصیبت رودخانه پایه و فقط این بوده است که نگذارند ما اجرای سال گذشته
 - که طی آن لرد ال چین با توسل بقهر راه خود را کشود - تکرار کرد و دوباره
 منظور هیچ وجه با این خواست که مفاد کلی قرارداد را نقض کند ، توأم نبوده
 است . از آنجا که اعمال خصمانه صرفاً از طرف ما آغاز شده و طبیعتاً فرمانده ما
 در وضعی قرار داشته که هر لحظه قادر بر آن بوده است که خود را از معرض آتش
 ناپدید کند [توپخانه چینی ها] دور نماید ، لذا نمیتوانیم با قاطعیت چینی ها
 را متهم بآن کنیم که قصد نقض قرارداد را داشته اند . تا زمانی که برای اثبات
 این نکته که چینی ها از قبل قصد نقض قرارداد را داشته اند ، دلیلی در دست
 نداریم ، بنظر ما حکم منطقی باید از قضاوت درباره آن خودداری کنیم و بایستد
 فکر کنیم که آیا در رفتارمان با این وحشی ها همان اصولی را بکار برده ایم که

با روش آنها بر علیه ما، هیچ تفاوتی ندارد.

"اکنونیت" در مقاله دیگری که راجع به همین موضوع مینویسد درباره اهمیت مستقیم و غیرمستقیم تجارت انگلستان با چین به صورتی که در سال ۱۸۵۸ صادرات انگلستان به چین به ۲۸۷۲۰۰۰ لیره استرلینگ افزایش یافت، در حالیکه ارزش واردات انگلستان از چین در هر یک از سه سال اخیر بطور متوسط بیشتر از ۱۰ میلیون لیره استرلینگ بوده است، باین معنی که حجم مجموعه دادوستد مستقیم انگلیس با چین تقریباً در حدود ۱۲ میلیون لیره استرلینگ برآورد میشود. البته علاوه بر این روابط تجاری مستقیم، سه طریق ارتباطی بازرگانی مهم دیگر نیز وجود دارد که انگلستان در دایره مبادلاتی خود کتابتشان با آن سر و کار داشته است، یعنی: دادوستد میان هندو چین، تجارت میان چین و استرالیا، تجارت میان چین و ایالات متحده آمریکا.

"اکنونیت" چنین مینویسد:

"استرالیا هر ساله مقادیر زیادی جای از چین وارد میکند و در مقابل چیزی برای عرضه کردن در بازار چین ندارد. همچنین آمریکا مقادیر زیادی جای و کفی ابریشم از چین وارد میکند که ارزش آن به مراتب بیشتر از صادرات مستقیم آن کشور به چین میباشد."

این بیان تجاری که بنفع چین میباشد، باید بنوع خود توسط انگلستان موازنه گردد و باین تفاوت آن بوسیله طلای استرالیا و بنیه آمریکا پرداخت شود. باین جهت انگلستان باید علاوه بر بدکاریهایش به چین، مبالغ هنگفتی نیز برای طلاهای وارداتی از استرالیا و بنیه وارداتی از آمریکا بپردازد. ولی حالا باینکه انگلستان، استرالیا و ایالات متحده آمریکا به چین قروض میباشند، عمدتاً بعنوان تسویه حساب با چین بگردن هند گذاشته شده است و قسمت عمده بدکاریهای انگلستان، استرالیا و ایالات متحده آمریکا به چین در مقابل بدکاریهایی که چین بخاطر نریاک و بنیه به هند دارد، تسویه میشود. بطور فرضی متذکر میشوم که واردات هند از چین هرگز از مبلغ یک میلیون لیره استرلینگ تجاوز نکرده است، در حالیکه صادرات هند به چین تقریباً بالغ بر ۱۰ میلیون لیره استرلینگ میباشد. "اکنونیت" باین روشی این ملاحظات اقتصادی باین نتیجه گیری میرسد که هر نوع قطع جدی دادوستد بریتانیا با چین، ماجرایی خوبی است که ناشر آن به مراتب بیشتر از آن خواهد بود که بتوان در یک نگاه سطحی به ارفاقی که صرفاً مربوط به سه صادرات و واردات میباشد، حدس زد. "در اثر این اختلال، نه تنها برای تجارت چسای و

ابریشم بریتانیا شکلاتی بوجود خواهد آورد بلکه به معاملات سراسری بریتانیا با استرالیا و مالک
متحدہ آمریکا نیز " ضرر میرساند " طبیعی است که " اکونومیست " بخوبی واقف است که در اثنای
آخرین جنگ با چین ، صده ای که بیم آن میرفت ، به دادوستد [با چین] نزد و اصولاً به
بندرگاه های چین ، لطمه ای وارد نیآورد . البته " اکونومیست " سپس به " دوجہ مشخصہ
جدید منازعات کنونی " اشاره میکند . این دوجہ مشخصہ عبارتند از خصلت " سراسر چینی " و نه
خصلت " معلی " کشمکش موجود و موفقیت بی اندازه ای " که چینی ها برای اولین بار در مصاف
بانبروهای نظامی اروپائی بدست آورده اند .

راستی چه تفاوت عظیمی میان این لحن ، و شادی و هلهله جنگ طلبانه ای که
" اکونومیست " در ایام ماجرای کشتی [آرو] برآه انداخته بود ، وجود دارد .
همانطور که در آخرین مراسله ام اطلاع دادیم ، آقای میلز کیسون در جلسه هیئت
دولت اعتراض خود را بر ضد جنگ مطرح ساخت و تهدید کرده است که چنانچه پالمستون مطابق
تصمیم قبلی - که روزنامه فرانسوی " مونیسور " اطلاع داده بود - عمل کند ، از کابینه استعفاء
خواهد داد . در حال حاضر پالمستون مانع از هم پاشیده شدن کابینه و ائتلاف لیبرالهاست و
اعلام کرده است که قوای نظامی بریتانیا - که برای محافظت از بازار کانی بریتانیا جنبه الزامی را
پیدا کرده است - بایستی در آبهای ساحلی چین متمرکز شوند و در ضمن نبایستی تارسی کردن
گزارشات مشروح از طرف سفیر بریتانیا ، تصمیمی در مورد جنگ اتخاذ گردد . باین ترتیب مسئله حاد
اصلی بتأخیر انداخته شده است ولی از میان سطور روزنامه عابیانہ " دیلی تلگراف " میتوان
بخظرو واقعی پالمستون پی برد . این روزنامه در آخرین شماره خود چنین مینویسد :

" چنانچه در طول چند سال آئندہ ، حادثہ ای منجر برای گیری برعلیه
دولت گردد ، آنوقت مسلماً به آراء عمومی مراجعه خواهد شد . عواقب
تصمیماتی که مجلس عوام در مورد مسئله چین اتخاذ میکند ، دامن گیری
خود او خواهد شد ، زیرا علاوه بر بدخواهان حرفہ ای تحت رهبری آقای
دیسرائیلی ، جهان وطن های دیگری نیز وجود دارند که اعلام میدارند
حق کاملاً بجانب مغولهاست . "

شاید من فرصت دیگری پیدا کنم که ضمن آن تنگنائی را که نوری هادران گرفتار
شده اند گزارش دهم . آنها به شخصه افتاده اند زیرا که اشتقاق مسئولیت نقشه هائی کسسه

پالمرستون طرح کرده و دوتن از آلت دستهایش یعنی لرد ال جین و آقای بروس (برادر لرد ال جین) اجراء کرده اند ، بگردن آنها بیفتد .

۴

در یکی از مقالات گذشته ، مدعی شدم که دو گوی پاپهویک پیش آمد غیر عادی نبوده بلکه برعکس لرد ال جین از مدتها قبل آنرا تدارک دیده بود و این شخص طبق دستورات سری پالمرستون عمل کرده است و آنرا بگردن مالمسبوری - وزیر امور خارجه نوری هاودست نشانده و سکونت نجیب [منظور پالمرستون است] - که در آن زمان رهبر مخالفین دولت بود - انداخته است ، ابتداء باید متذکر شد که ظن مربوط بآنکه " حوادث چین " بر اساس " دستورات " نخست وزیر کنونی صورت گرفته اند ، موضوع تازه ای نیست ، بطوریکه قبلا در حین بحث راجع به جنسک گذشته ، شخصیت با اطلاعی مثل دبیر ائلیس در مجلس عوام بآن اشاره کرده و جالب آنکه خود لرد پالمرستون نیز آنرا تایید نموده بود . در ۳ فوریه ۱۸۵۷ آقای دبیر ائلیس با جملات زیره مجلس عوام اعلام خطر کرد :

" من نمیتوانم این فکر از مخیله ام بیرون کنم که حوادث چین بر جنسای ادعاهای مطرحه صورت نگرفته اند بلکه در حقیقت از مدتها قبل طبق دستوراتی که از انگلستان میرسیده ، ترتیب داده شده بودند ، در صورتیکه آنوقت بنظر من زمان آن فرارسیده است که مجلس برای آنکه وظیفه خود را بخوبی انجام داده باشد ، باید بطور جدی در جستجوی وسیله ای برآید که بتواند توسط آن بر سیاستی - که ادامه آن بنظر من برای صالح کشور ما نصیت بار خواهد بود - نظارت نماید . "

و آقای پالمرستون با خونسردی جواب میدهد :

" آقای بسیار محترم فرمودند بنظر میرسد که جریان حوادث ، نتیجه سیاستی است که قبلا بوسیله دولت انگلستان تعیین شده بوده است . در

صحت این مطلب شککی وجود ندارد .

در مورد مطلب حاضر ، یک مرور سطحی کتاب " مکاتبات مربوط به هیئت اعزامی

ارل اوف ال جینس در چین و ژاپن ، ۵۹-۱۸۵۸ " نشان میدهد که بحادثه ای که در ۲۵ ژوئن در یاپه صورت گرفت ، قبلاً در ۲ مارس بوسیله لرد ال جین ، اشاره شده است . در صفحه ۱۸۱

این مکاتبات دولتلگراف زیر را می خوانیم :

" از اربل اوف ال جین به دربار دار سر میچل سیمور :

در رابطه باتلگرافی که در هفدهم ماه گذشته برای جناب فرستادم ، بخود اجازه این اظهار نظر را بدهم که تا حدودی امیدواری دارم که تصمیم دولت علیه در مورد موضوع اقامت دائم يك سفیر بریتانیائی در یکن - که ضمن گفتگوی دیروز با اطلاع آن جناب رساندم - میتواند موجب شود که وقتی نماینده دولت علیه برای اخذی قراردادین تعیین به یکن برود ، چینی هایسا احترام و گرمی او را بپذیرند . در عین حال بدون شك امکان آن نیز وجود دارد که این امید تحقق نیابد . بهر حال تصور میکنم که دولت علیه آرزو مند است وقتی سفیر عازم تین تین تعیین میشود يك نیروی نظامی قابل توجه ویرا بدرقه کند . تحت این شرایط بخود اجازه میدهم از آن جناب استفسار نمایم که آیا اصلاح در آن نیست که بمجرد حصول امکان ، يك ناوگان دریائی برای این منظور در شانگهای متمرکز گردد ، زیرا آقای بروس [سفیر انگلیس در چین] بزودی وارد خواهند شد . "

با احترامات ...

ال. جین و کین کاردین .

تلگرافی اربل اوف مالسمبری به اربل اوف ال جین

وزارت امور خارجه ۲ مه ۱۸۵۹

" لرد عزیز . تلگرافی مورخ ۲ مارس ۱۸۵۹ آن جناب را دریافت کردم و ماموریت دارم با اطلاع شما برحسانم که رونوشت یادداشتی را که آن جناب برای نماینده تام الاختیار امراتوری [چین] فرستاده - و طی اعلام داشته بودید که دولت علیه درباره اینکه ترتیب اقامت دائم سفیر دولت علیه در یکن داده شود ، اصراری ندارد - مورد تأیید دولت علیه میباشد . "

دولت علیه همچنین پیشنهاد جنابعالی به دربار ارسیمورجینی برتندارک یک
 ناوگان متشکل از کشتی های جنگی بمنظور بدرقه آقای بروس بقسمت علیای
 پایپورا ، مورد تایید قرار میدهد .

بالاحترامات ...

مالصبوری .

بنابراین لرد ال جین از قبل مدانسته است که دولت بریتانیا " آرزو مند است که یک
 نیروی نظامی قابل توجه " بوسیله یک " ناوگان جنگی " ، برادر اوی یعنی آقای بروس رابه قسمت
 علیای پایپور بدرقه نماید و او به دربار ارسیمورد سنور میدهد که همه چیز را " برای انجام این کار " .
 آماده سازد . و آقای ارل اوف مالصبوری ضمن تلگراف مورخ ۲ به پیشنهادی را که آقای لسرد
 ال جین بادریاسالار مطرح ساخته است ، مورد تایید قرار میدهد . تمام این مکاتبات نشان میدهند
 که لرد ال جین دستور میدهد لرد مالصبوری [وزیر امور خارجه] اطاعت میکند . در حالیکه او
 [لرد ال جین] مرتباً دست اندر کار است و طبق رهنمودهایی که دواصل از پالمستون دریافت
 کرده است ، عمل میکند . حتی بدون آنکه در انتظار دستورات جدیدی از مقرر نخست وزیری بماند .
 لرد مالصبوری باین قناعت میورزد که با " آرزوهایی " که کارمند زیر دستش داشته و برای او مفسر
 میدارد ، موافقت نماید . و وقتی ال جین تشخیص میدهد که چون قرارداد هتوز امضا نشده است ،
 آنها [انگلیسها] حق عبور از رودخانه های چین را ندارند ، با او موافقت مینماید و وقتی نظرات جین
 اینست که در اجرای موادی از قرارداد - که مربوط به سفارتخانه [بریتانیا] در پکن میباشد -
 باید در مقابل چینی ها با دقت و بسیار محتاطانه رفتار شود ، او با زهم موافقت میکند و وقتی ال جین در تضاد
 مستقیم با نظریات قبلی خودش مدعی این حق میشود که برای عبور از رودخانه پایپورا به " یک ناوگان
 جنگی قابل توجه " متوسل گردد ، با زهم او [لرد مالصبوری] بدون تأمل موافقت میکند .
 بهین ترتیب او مثل دو گسری با مطالب مرانسه نیز موافق است .

اگر جارج جنجالی را که " تایمز " لندن و سایر روزنامه های بانفوذ در موقع روی کار آمدن کابینه
 نوری - در مورد خطرات بزرگی که پیروزی درخشان در چین را مورد تهدید قرار داده بود - بخاطر
 بیادهم ، [پیروزی] ایکه لرد ال جین تحت رهبری پالمستون تقریباً تضمین نموده بود و
 دولت نوری - آنرا از زمین برده بود - البته فقط از روی لجبختی و بغاظر توجیه امشیا حسی که از
 دولت پالمستون و عملت بنوپ بختن کانتون نموده بود - [اگر این مطالب را بیاد بیآوریم] در

این صورت قیافه رفت انگیزی را که اول اوف مالمسبوری بخود گرفته و روش فرمانبردارانه ای را که اتخاذ کرده است، براحقی در آن خواهیم کرد. مالمسبوری مرعوب این جاروجنجال هاشد. از این گذشته او برای لخمین شاهد سرنوشت لرد النور بود و میدید او که جرات مقاومت در برابر سیاست و سکونت نجیب [پالمستون] نسبت به هندوستان را بخود داده بود، چگونه در ازای این شهامت مبین پرستانه از طرف همکارانش در کابینه در پی قربانی شد و باین جهت مالمسبوری تمام کارها را به لرد ال جین سپرده و باین شخص امکان داده بود که نقشه های پالمستون را اجرا نماید، در حالیکه نوری های معنی رقبای رسمی او [پالمستون] مسئولیت این امر را به عهده داشتند. و درست همین کیفیت است که اکنون نوری ها را در مقابل این آلتوناتیوناگوار قرار داده است که مجبورند تصمصیم بکنند که چه روشی در مورد اجرای پایبندی پیش گرفته شود و مجبورند یا مثل پالمستون طمس جنگ را بصدور آورند و او را سرکار نگاهدارند و یا آنکه مجبورند مالمسبوری را - که در اثنای آخرین جنگ ایتالیا با آن مداهنه های شہوع آواز او یاد کرده بودند - بدست فراموشی سپارند.

حالا این آلتوناتیونمراتب ناگوار تر شده است، زیرا خطروسومین جنگ با چین در محافظت تجاری بریتانیا طرفداری ندارد. اینها در ۱۸۵۲ سوار بر شیر بریتانیا به یک نازی پرداختند زیرا امیدوار بودند که با کشودن قهر آمیز بازر چین، استفاده های سرشاری نصیبشان خواهد شد. ولی حالا برعکس سخت ناراحتند که ناکهان کلیه ثمرات قرارداد از دستشان خارج شده است. آنها میدانند که وضع اروپا و هند - حتی بدون در نظر گرفتن مشکلات دیگر - در اثر یک جنگ بزرگ بزرگ بزرگ و باندازه کافی مخاطره آمیز شده است. آنها فراموش نکرده اند که در ۱۸۵۷ واردات چای - یعنی جنسی که تقریباً بطور درستی از کانتون یعنی تنها صحنه جنگ آن زمان صادر میشد - بیش از ۲۴ میلیون لیره استرلینگ تنزل کرد و آنها از این وحشت دارند که این وقعه در تجارت که معلول جنگ سیامه، اکنون به شانگهای و سایرین در تجارتی امپراتوری آسمانی گسترش یابد. بعد از اولین جنگ با چین - که انگلیسها بخاطر قاچاق تریاک بآن جادرت ورزیده بودند - و دومین جنگ با چین - که بخاطر دفاع از کشتی یک دزد دریایی بآن دست یازیده بودند - حالا فقط برای آنکه سنگ تمام گذاشته باشند برای دست زدن بیک جنگ جدید، باین بهانه مسخره متصل شده اند که باید یک سفیر دائمی در پایتخت چین داشته باشند.

کارل مارکس

داد و ستد با چین

در ایامی که این تصورات واهی رواج یافته بود که باصطلاح ورود به "امپراتوری آسمانی" بطور مسلم موجب رونق تجارت بریتانیا و آمریکا خواهد شد، ماسعی کردیم ضمن یک بررسی، اجمالا کلیاتی از تجارت خارجی چین را از آغاز قرن [نوزدهم] ذکر کنیم و نشان بدهیم که این انتظارات بلند پروازانه پایه و اساسی ندارند. صرف نظر از تجارت تریاک - که ثابت کردیم رشد آن نسبت معکوسی با فروش فرآورده های غربی کسب کرده است - منوجه مدیم که مانع عمده برای هر گونه گسترش سریع صادرات تجارتنی به چین، ساخت اقتصادی جامعه چین است که بر اساس ترکیبی از زراعت های کوچک نوام با صنایع خانگی، متکی می باشد. اینک میتوانیم برای تائید استنباطات گذشته خود به گزارش رسمی "مراسلات مربوط به هیئت اعزامی مخصوص اول افال - چین به چین و ژانین" اشاره کنیم.

در کشورهای آسیایی در مواردیکه نیاز واقعی به اجناس وارداتی، با تقاضای مفرص برای کالاهای خارجی در چند بندر مهم - که در اکثر موارد بر اساس اطلاعات سطحی ای از قبیل حجم بازار جدید، تراکم جمعیت منطقه مربوطه و بازار کالا، حساب شده است - منطبق نباشد، موجب آن میشود که تجار آزغندی که میخواهند منطقه وسیع تری را برای مبادله بدست بیاورند، این گرایش را پیدا کنند که لغوری از حساب غلط خودشان را با این کیفیت توضیح بدهند که حکومت بربرضش بوسیله اقدامات استعفاظی ساختگی، موانعی در راه آنها بوجود آورده است که نتیجتا میتواند بوسیله اعمال قهر بر طرف گردد. اتفاقا در عصر ما، همین تصور غلط مثلا کار تجار بریتانیایی را با آنجا کشانده است که بدون مذاقه از هر دولتی که وعده میدهد - که بوسیله دستبردهائی شبیه دزدان دریائی، قراردادهای بازرگانی را به وحشی هانحیل نماید - پشتیبانی کنند. باین ترتیب موانع ساختگی ای که ظاهرا مقامات دولتی چین فراراه تجارت با خارج بوجود

میاورند، عملاً این بهانه نگی را بدست آنها میدهد که از ضرورت نیای تجارت، هر نوع اعمال قهر در مقابل امرانوری آسمانی موجه می باشد، اطلاعات بازرشی که در کتاب آبی [گزارش رسمی] لرد ال جین وجود دارند، مبنای وسیعی موجب آن خواهند شد که هر فرد بیغرض از دست این تصورات خطرناک رها گردد. این کتاب آبی در برگیرنده گزارشی از آقای سیجل - نماینده بریتانیای کانتون - به سرجورج بونهایم می باشد که در سال ۱۸۵۲ نگاشته شده است. ماقصدهای زیر را از این گزارش نقل میکنیم:

* اکنون (سال ۱۸۵۲) نزدیک به ده سال از عقد قرارداد بازرگانی ما با این کشور [چین] میگذرد. تمام موانع قابل انتظار از میان برداشته شده اند. هزارمیل از مناطق جدید ساحلی در دسترس ما قرار دارند و بازارهای حدیسی مستقیماً در حوالی مناطق تولید کننده و در نقاط مناسب ساحل دریای بوجسود آورده شده اند ولی این جریانات بر روی افزایش مصرف محصولات ماشینی ما - که مؤده آن داده شده بود - چه اثری داشته اند؟ خیلی ساده فقط این که: بعد از گذشت ده سال، آمار وزارت بازرگانی بهمانشان میدهند که هائوی بونینگ در ۱۸۴۳ - در موقع امضای منعم قرارداد، با انجارتی سروکار داشت که گسترده تر از [دادوستدی] بود که بوجب قرارداد او در - اواخر ۱۸۵۰ وجود دارد! یعنی تا حدی که مربوط به محصولات صنعتی داخلی ما می باشد و این تنها مسئله ایست که اکنون برای ما مطرح است.*

آقای سیجل متذکر میشود که دادوستد میان هندوستان و چین که تقریباً بطور کامل عبارت زباده نقره در مقابل تریاک می باشد، از زمان قرارداد ۱۸۴۲ بحدت توسعه یافته است، مع الوصف اوجنی در رابطه با این دادوستد چنین اضافه میکند:

* این [دادوستد] بهمان سرعتی که از ۱۸۳۴ تا ۱۸۴۴ توسعه یافت، بهمان سرعت نیز از ۱۸۴۴ تاکنون گسترش حاصل نموده است. با این تفاوت که در دوره اخیر تحت حمایت اجتناب ناپذیر قرارداد [۱۸۴۲] توسعه یافته است، در حالیکه از طرف دیگر آمار وزارت بازرگانی این حقیقت انکارناپذیر را در مقابل دیدگان ما قرار میدهند که صدور کالاهای مانوفاکتوری ما به چین در آخر سال ۱۸۵۰ در حدود یک چهارم میلیون لیره استرلینگ کمتر از آخر سال ۱۸۴۴ بوده است.*

اینکه قرارداد ۱۸۴۲ کوچکترین ناشیوی بر روی افزایش صادرات تجارتنی بریتانیا به چین نداشته است از آمار زیر مشهود میگردد :

ارزشهای اعلام شده

سال	کالاهای بنیسه ای	کالاهای پشمی	سایراجناس	مجموع
۱۸۴۹	۱۰۰۱۲۸۳	۳۷۰۸۷۸	۱۶۴۹۴۸	۱۰۵۳۷۱۰۹
۱۸۵۰	۱۰۲۰۹۱۵	۴۰۴۷۹۷	۱۴۸۹۴۳	۱۰۵۷۴۱۴۵
۱۸۵۱	۱۰۹۸۸۲۹	۳۷۳۳۹۹	۱۸۹۰۴۰	۲۱۶۱۲۶۸
۱۸۵۲	۱۰۵۳۳۲۱	۴۳۴۶۱۶	۱۶۳۶۶۲	۲۰۵۰۳۵۹۹
۱۸۵۳	۱۰۸۹۴۳۳	۲۰۳۸۷۵	۱۳۷۲۸۹	۱۲۷۴۹۵۹۷
۱۸۵۴	۶۴۰۸۲۰	۱۵۶۹۵۹	۲۰۲۹۳۷	۱۰۰۰۷۱۶
۱۸۵۵	۸۸۳۹۸۵	۱۳۴۲۰۷۰	۲۵۹۸۸۹	۱۲۷۷۹۹۴۴
۱۸۵۶	۱۰۴۴۲۳۵	۲۶۸۶۴۴	۴۰۳۲۴۶	۲۲۱۶۱۲۳
۱۸۵۷	۱۰۳۱۲۰۹	۲۸۶۸۵۲	۴۳۱۲۴۱	۲۲۴۴۹۹۸۲

حال اگر این ارقام را با تقاضای [خرید] چینی ها نسبت به منسوجات بریتانیا در سال ۱۸۴۲ - که طبق اطلاعات آقای میچل بالغ بر ۱۰۰۰۰۰۰۰ لیره استرلینگ بوده است - مقایسه کنیم ، آنوقت متوجه خواهیم شد که در پنج سال از سال اخیر صادرات انگلستان [به چین] براتب کمتر از میزان سال ۱۸۴۲ بوده و در ۱۸۵۴ فقط مساوی $\frac{۱۰}{۱۷}$ مقدار ۱۸۴۲ بوده است . آقای میچل این واقفیت غیرمنتظره را بیش از هر چیز بوسیله علی که دارای طبیعت کلی میباشد ، توضیح میدهد تا چیز مشخصی را ثابت کند . او مینویسد :

" چینی ها آنقدر صرفه جو هستند و آنقدر به اشیاء قدیمی شان علاقه دارند که حتی لباسهایی را که پدران شان قبلا مورد استفاده قرار داده بودند ، میپوشند . یعنی آنکه چیزی بیش از ضروری ترین اشیاء مصرف نمیکند ، حتی اگر بارزان ترین قیمت بآنها عرضه شود . . . هیچ فرد چینی که از مزد کار خود

زندگی میکند، استطاعت آنرا ندارد که بوشاک تازه ای - که لافل برای سه سال دوام داشته باشد و در این سه سال در مقابل سخت ترین کارها طاقت آورده و از بین نرود - برای خود تهیه کند .

البته مقدار بینه ای که در یک چنین پارچه ای بکار میرود باید لافل سه برابر مقدار بینه سنگین ترین پارچه هائی باشد که ما به چین صادر میکنیم ، یعنی آنکه باید سه برابر سنگین تر از بیرون ترین پارچه های ضخیم وطنی - که ما در اینجا عرضه میداریم - باشد .

فقدان نیاز و علاقه به لباسهای قدیمی ، موانعی هستند که بازرگانی متقدم در تمام بازارهای جدید ، با آن روبرو میشود . آیا فرآورده های ماشینی انگلیسی و آمریکائی نمیتوانستند منوجات خود را از نظر استحکام و قدرت با تقاضاهای خاص چینی منطبق سازند ؟ در اینجا میرسیم باصل قضیه . در ۱۸۴۴ آقای میچل چند نمونه از پارچه های چینی را که دارای کیفیت های مختلفی بودند همراه با قیمت مربوطه آنها با انگلستان فرستاد . دوستان تجاری او [در انگلستان] اعلام داشتند که قادر نیستند آن پارچه ها را با قبضه های مربوطه حتی در سطح تولید کنند چه رسد بآنکه به چین هم بفرستند . چگونه است که تکامل یافته ترین سیستم ماشینی دنیا ، توانائی آنرا ندارد که پارچه هائی را که با ابتدائی ترین دستگاههای بافندگی و بوسیله دست تولید میشوند ، با قیمت ارزانتری تولید کند ؟ آمیزش کشاورزی کوچک و صنایع خانگی - که قبلاً بآن اشاره کردیم - در عزمین مشکل را تشکیل میدهد . ما بار دیگر به نقل قول از آقای میچل میردازیم :

" وقتی محصول [بینه] بدست آمد ، تمام خانواده های روستائی از بیسرو جوان ، گروه میآیند و این بینه ها را تمیز میکنند ، نخ می ریسند و پارچه می بافند و از این پارچه خود بافته - که وزن سنگین و استحکام زیادی دارد و بطوری ساخته شده است که طاقت دو تا سه سال کارخشن را داشته باشد - برای خود لباس تهیه می کنند و ما زاده آنرا بشهرهای نزدیک میبرند و در آنجا خرده فروشان این پارچه ها را به اهالی شهر بیسرو قایق نشینان در خانه ها [۲۸] میفروختند . ۹۰ درصد مردم این سرزمین لباسهایشان را از این پارچه ها تا من می کنند و فرآورده هائی - که از لحاظ مرغوبیت شامل خشن ترین انواع منوجات تا ظریف ترین پارچه های

نانکینگی میباشند - همه درخانه های روستائیان ساخته میشوند و مخارج تولید آن فقط عبارتست از مواد خام و بهتری گوئیم مقداری شکر که در اژای آن پرداخت میشود و تازه اینهم محصول زراعت خود آنهاست . کارخانه داران با قسطنطنیه احتیاج بآن دارند که برای يك لحظه ، تحسین آفرین بودن اقتصادی این سیستم و همیائی عالی آن با سایر کارهای دهقانان را پیش خود میبسم کنند تا فقط بایک نگاه منوجه شوند که در رابطه با این منوجات زحمت بهیچ وجه بعنوان رقیب ، شانس ندارند . شاید چین تنها کشور دنیا باشد که در هر خانوار روستائی معمولیش دستگاه بافندگی وجود دارد . در تمام کشورهای دیگر مردم فقط به تهیه زنی و نخ و پشمی کفایت میکنند و نخ های تهیه شده را برای تهیه پارچه به بافندگان حرفه ای میسپارند ولی چینی های صرفه جو تمام این کارها را خودشان انجام میدهند . آنها نه تنها پنبه خود را تمیز میکنند و میریسند بلکه بکک زنها ، دختران و کارکنانشان بافندگی نیز می کنند و بنسبت باین کفایت میورزند که فقط برای رفع احتیاجات خانواده خود تولید نمایند بلکه مقدار معینی پارچه نیز برای فروش در شهرهای مجاور و ساکنین روستاها برای اطراف [قایق نشینان] تهیه می کنند و این ، بخش عمده ای از فعالیت آنها را در تمام طول سال تشکیل میدهد .

باین ترتیب دهقانان فوکیین [ایالتی در جنوب شرقی چین] ، فقط کشاورزی میکنند بلکه کشتکاور پنبه و نیز میباشند و تهیه این اجناس برای آنها بطور کلی هیچگونه مخارجی جز مواد خام لازم را در بر ندارد و همانطور که نشان داده شد در زیر سقف خانه ها و بکک زنها و کارکنان آنها تولید میشود و این کار نه به نیروی کار و نه به وقت اضافی احتیاج دارد . در ایامی که محصولات هنوز نرسیده اند و بیا بعد از آنکه محصولات جمع آوری شدند و بیا در موافقی گسه بارندگی مانع کار کردن در خارج از محیط خانه میشود ، کشاورز چینی ، افسرد خانواده اش را باین نوع کارها میکارند . مختصر کلام : این نمونه جدید است خانگی از هر نوع وقفه در کارها [زراعتی] استفاده کرده و بفعالیت سپرد از دو بنحوی کار مفید و سود بخشی انجام میدهد .

برای آنکه مطالب آقای میجل را تکمیل تر کرده باشیم ، توصیفی را که لرد ال جین - پس
از سفرش بر روی رودخانه یانگ تسه کیانگ کرده است - نقل میکنیم :

" بعد از این مشاهدات ، اعتقاد پیدا کرده ام که اهالی روستاتشین درحیسن
بطور کلی سعی و راضی هستند . من هر نوع کوششی را بعمل آوردم که درباره
اندازه املاکشان ، نوع مالکیت زمینشان ، مالیاتهای که باید بپردازند و
موضقاتی از این قبیل ، از آنها اطلاعات دقیق کسب کنم ولی تلاش من
بیهوده بود و این نتیجه گیری رسیده ام که آنها را اکثر موارد زمین هایشان را
- که وسعت ناچیزی دارند - در مقابل پرداخت خراج سالانه ای کسسه
چندان هم زیاد نمیشاند ، بعنوان ملك نامحدود ، از امیران و دربارت می کنند
و این کیفیت مناسب ، با اضافه کوشندگی خستگی ناپذیر آنها ، موجب میشود که
نیازمندیهای ساده آنها ، چه از نظر مواد غذایی و چه از نظر پوشاک ، بخوبی
تامین گردد . "

عینا همین اختلاط کشاورزی با صنایع دستی بود که مدتهای مدید در مقابل صدور
کالاهای بریتانیایی به هند شرقی ، مقاومت بخرچ داد و هنوز هم مانعی بر سر راه آن میباشد . البته
در آنجا این اختلاط [کشاورزی و صنایع دستی] بر اساس مناسبات مالکیت ویژه ای میباشد که
بریتانیایی ها را قادر بر آن ساخته است که با استفاده از موضع قدرت خود بعنوان ملك اعظم زمین ،
آنرا حاصل سازند و این نحو میتوانند با توسل بقره ، بخشی از جوامع هندوستانی را که موجودیت
خود را حفظ کرده بودند به کشتکارانی تبدیل نمایند که در مقابل دریافت منوجات انگلیسی ،
ترياک ، پنبه ، نيل ، کف و سایر مواد خام را تولید مینمایند . در چین ، انگلیسها هنوز نتوانسته اند
این قدرت را پیدا کنند و احتیالا هرگز موفق بآن نخواهند شد .

کارل مارکس

چینی

مدتی قبل از آنکه آشفتگی اوضاع بروز نماید، چین - این فسیل زنده - شروع بانقلاب کرد. در واقع در این پدیده چیز غیر عادی ای وجود نداشت، زیرا امپراتوریهای شرقی، عدم تحرک در زیربنای اجتماعی خود و تغییر و تبدیلات آرام ناپذیر افراد و قبایلی را که رونای سیاسی را در محیطه قدرت خود در بر میآوردند، همواره نشان داده اند. چین تحت سلطه یک خاندان سلطنتی اجنبی قرار دارد. بجهت جهت نیابستی بعد از ۳۰ سال، جنبشی برای انقراض این خاندان صورت بگیرد؟ این جنبش از همان آغاز کار، دارای جنبه مذهبی بود و این وجه مشترک تمام جنبشهای شرقی است. علل بلاواسطه شروع جنبش، واضح بودند: مداخلات اروپائیها، جنگ تریاک و این وسیله متزلزل شدن حکومت موجود، سرازیر شدن نقره بخارج از کشور، اختلال توازن اقتصادی بعلمت ورود اشیاء خارجی و غیره... بنظر من عجیب میآید که تریاک، بجای آنکه دچار رکود شود، رونق گرفت. عملاً تنها چیزی که در این انقلاب چین نازگی دارد و حاملین آن میباشد. آنها باستانهای تغییر خاندان سلطنتی، شناختنی از هیچ یک از وظایف دیگر ندارند. آنها هیچ شعاری ندارند و برای توده های خلق، سفاکتر از فرمانروایان قدیمی میباشند و بنظر میرسد که مقررات آنها چیزی نیست جز آنکه باشکال مسخره و نفرت انگیز، ویران گری کنند، ویرانگری ای که در مقابل انحطاط محافظه کارانه، فاقد نقطه سازنده ای میباشد.

شاید جملات زیر که از یکی از نامه های آقای هاروی (کنسول انگلیس در نیکیو) به آقای بروس - سفیر انگلیس در پکن - استخراج شده است، بتواند وجوه مشخصه این "کروکانهای خداوند" را بیان نماید:

آقای هاروی مینویسد: از سه ماه قبل، نیکیو در دست انقلابیون تائی پینگ است و مثل هر نقطه دیگر که تحت سلطه این غارتگران درآمده، تنها نتیجه آن، چپاول و ویرانگری

بوده است. آیا آنها اهداف دیگری را تعقیب می کنند؟ اشتیاق بی هدف و محصور و انجام گسیخته شان به عیاشی ممالا برای آنها بی همان اندازه مهم است که علاقه شان به تلاش ساختن زندگی دیگران .

در واقع این اظهار نظر درباره نای پینگ ها ، با تجسمات هیئت مذهبی انگلیسی [در چین] مغایرت دارد . [اینها با شمارهایی از قبیل] " نجات چین " ، " احیای امپراتوری " ، " رهائی خلق " و " روح مسیحیت " ، در مورد نای پینگ ها داستان سرایی می کردند . بعد از ده سال فعالیت ظاهری پر سرو صدا ، همه چیز از بین بردند و هیچ چیز وجود نیافریدند . آقای هاروی میگوید : بهرحال نای پینگ ها در مقایسه با کارمندان عالیرتبه چینی بوسیله برآورده های رسمی بابیگانگان و رفتاری که تا حدودی صریح تر و خشونت بی شدیدتر است ، مشخص میشوند و البته این تمام فهرست فضیلت آنها را تشکیل میدهد .

نای پینگ ها چگونه موجب سرریزان خود را می پردازند؟ آنها اجرتی دریافت نمی دارند بلکه از عمارت های خود امرار معاش میکنند . چنانچه شهرهای تسخیر شده ، غنی باشند ، آنها غرق در نعمت میشوند و اگر فقیر باشند در این صورت ، سرریزان باشکیمایی نونه ای ، طاقت می آورند . آقای هاروی از یک سرریزان پینگی - که لباس فاخری بر تن داشت - می پرسد که آیا از حرفه اش راضی میماند ؟ او در جواب میگوید " چرا راضی نباشم ؟ " ، هر چیزی که مورد علاقه ام باشد تصاحب میکنم و اگر با مقاومتی مواجه شوم ، آنوقت . . . " و با حرکت دست ، بریدن گردن را نشان میدهد . . . و این طرز صحبت اوست . برای یک نای پینگ که یک انسان بیشتر از گردن یک گاو ارزشمند دارد .

ارتش انقلابی ، دارای هسته ای از قوای نظامی منظم میباشد یعنی چریکهای قدیمی ای که سالیان مدید بخوبی امتحان خود را پس داده اند . بقیه آن عبارت است از سرریزان ناز و دهقانانی که در لشکرکشی ها ، بزور بخدمت کشیده شده اند . رهبران ، بطور مستقیم ، سپاهیان را که در یک ایالت تسخیر شده جمع آوری کرده اند ، با ایالت در دست دیگری میفرستند . باین ترتیب در این لحظه ، شورشیان نیکیو به چهل لهجه مختلف صحبت میکنند ، در حالیکه مردم در دست ترین مناطق ، برای اولین بار با لهجه نیکیوئی آشنا میشوند . همه لومپن ها ، ولگرد ها و اراذل و اوباش یک منطقه را و طلبانه وارد خدمت میشوند . در سیهیلین فقط شامل اطاعت در موقع خدمت است . از دواج و کشیدن تریاک برای نای پینگ ها ممنوع بوده و مجازات اعدام دارد و فقط وقتی میتوان ازدواج کرد که " امپراتوری استقرار یافته باشد " . نای پینگ ها بعد از آنکه شهری را تصرف کردند حق دارند بعنوان پادشاه در سه روز اول ، در مورد ساکنینی که موافق

بفرار نشد مانند هر عملی که مایلند انجام بدهند و هر نوع تجاوزی را که بتوان تصور کرد نسبت به زنان و دختران بعمل آورند. بعد از آنکه این سه روز سپری شد تمام ساکنین مونت بزور از شهر بیرون رانده میشوند.

تمام تاکتیک تای بینگ هاجنی بر این است که وحشت در دل مردم بوجود آورند. موفقیت آنها صرفاً بر اساس تاثیر این سفیزه کاریهاست و وسایل ایجاد این رعب عبارتند از اینکه ابتدا انبوه کثیری از آنها در نقطه مربوطه ظاهر میشوند و بدواً افرادی را گسیل میدارند تا مخفیانه راه را پدید کنند. شایعات اضطراب آوری پراکنده سازند و حریقهای براه بیاندازند چنانچه این عمل بجنک مأمورین دولت افتاده و اعدام شوند، آنوقت بلافاصله عده جدیدی اعزام میشوند تا اینکه بالاخره یا مأمورین دولتی باتفاق اهالی شهر یا بگریز میگردانند و یا همانطور که در نیکپواتفاق افتاد خراب شدن روحیه [ساکنین شهر] موجب تسهیل پیروزی مورشیان میگردد.

یکی از وسایل ایجاد رعب، لباسهای الوان پر نقش و نگار تای بینگ هاست که برای اروپائی ها اسباب ضحکه میانشد ولی برای چینی ها در حکم یک ظلم است. باین جهت این لباسهای الوان پر نقش و نگار در هنگام جنک برای مورشیان به مراتب بیشتر از توپهای مستقیم بلند فایده دارد. مضافاً باینکه موهای بلند و آشفته سیاه یا سیاه رنگ کرده شان، نگاههای سببانه شان، داد و پیدادهای دلخراش شان و خشم و غضب تصنعی شان، کافیت کسه چینی های عادی، بی آزار و منظم و مرتب را تا سرحد مرگ دچار وحشت سازد.

بعد از آنکه عمال اعزامی بشهر، در دل مردم وحشت انداختند، آنوقت روسان نشینانی که عداوت با بگریز گذاشته اند، فرامیرسند و بمبالغه و کزاف گوئی در مورد وحشت انگیز بودن سپاهیان مهاجم و تعداد افراد و نیرویشان میپردازند. قوای [مدافع] شهر، در حالیکه شعله های آتش در درون شهر سربا سطان می کشند، وارد میدان شده و تحت تاثیر این صحنه های وحشت انگیز قسرار میگیرند. واشباح جهنمی رنگارنگ و رعب آوری از دور نمایان میشوند و جلوه شان تاثیر صحرورکننده ای بر روی آنان باقی میگذارد. آنوقت در یک لحظه مناسب صد هزار تایی بینگی که به دشنه، نیزه و تفنگهای ساچمهای مجهز میباشند به حرفی که نیمه جانی بیش برایش باقی نمانده است، حمله ور میشوند و تازه اگر با مقاومتی هم روبرو نشوند، باز بهمانگونه که اخیراً در شانگهای اتفاق افتاد - همه چیز را درهم میگویند.

آقای هاروی میگوید " ماهیت تای بینگی انبوه عظیمی از هیچ چیز بودن است." طاهرا تای بینگ در حکم تجسم زنده ای از ابلیسی است که چینی ها صیابستی در فانتسری خود مجسم نمایند. البته این نوع شیطان فقط در چین امکان پذیر بوده و شنقی از یک حیات اجتماعی فاسد شده میباید.

توضیحات

- ۱- در ۱۸۵۱ يك جنبش رهائی بخش ضد فئودالی در چین گسترش یافت که بزودی خصلت پيسك جنگ رهائى بزرگ را کسب کرد. این جنبش که در جنوب - در ایالت کوانگ سی - شروع شده بود، به ایالات مرکزی سرایت کرد و تقریباً تمام منطقه سفلی و میانی پانگ تسه را فراگرفت. شورشیان در جریان مبارزه، سازمان "تای پینگ نیان کو" را بوجود آوردند که بمعنای "امپراتوری آسمانی عدالت بزرگ" میباشد و تمام جنبش باین نام خوانده میشد و مرکز آن نانکینگ بود. تای پینگ ها، اربابان فئودال ضحوری را که بر چین حکومت میکردند، از بس بر بردند، مالیاتها را طغی نمودند و مالکیت های بزرگ را از میان برداشتند. از آنجا که این شورش با علمای دینی و معابد بودائی - که از خاندان سلطنتی ضحوی پشتیبانی میکردند - مخالف بود، رنگ يك جنبش روستائی مخصوص شرق را بخود گرفت. انقلاب تای پینگ با وجود آنکه مبارزات توده های وسیع خلق های چین بر ضد نظام فئودالی و بر علیه اشغالگران خارجی را بنیان گذاری کرد ولی قادر نبود که شیوه تولید فئودالی را در چین از میان بردارد و در دولت تای پینگ يك قشر بالای فئودالی بوجود آمد که با طبقات حاکم مصالحه کرد و همین امر موجب انحطاط جنبش مزبور گردید. ولی ضربه اصلی ایکه با انقلاب وارد آمد بوسیله لشکر کشی انگلستان، آمریکا و فرانسه به چین بود. دول بزرگ با وجود آنکه ابتدا ظاهراً خود را "بیطرف" معرفی میکردند ولی عملاً از خاندان سلطنتی ضحوی پشتیبانی نمینمودند و در ۱۸۶۰ نیروهای آنها با تفاق سپاهیان فئودالی های چینی قیام تای پینگ را از میان برداشتند. ص ۱۰
- ۲- مارکس پیش بینی میکرد که اصطکاک منافع سیاسی و اقتصادی روسیه با دول اروپای غربی خصوصاً انگلستان و فرانسه، ضحریک جنگ سراسری اروپا خواهد شد. این پیش بینی با بروز جنگ کریمه (۱۸۵۶-۱۸۵۳) بطور کامل تحقق پذیرفت. ص ۱۰
- ۳- بعد از جنگ شوم ۱۸۴۰، "جنگ اول تریان" (۱۸۳۹ تا ۱۸۴۲) که يك جنگ تجاوزکارانه انگلستان بر علیه چین بود، صورت گرفت که هدف آن گشودن بازار چین بوسیله

کالاهای انگلیسی بود و چین را بیگ کشور نییه منعمه تبدیل کرد. انگلستان از اوایل قرن نوزدهم کوشش میکرد که با قاچاق تریاک - که در هند تهیه میشد - بچین ، بتواند بیلان منفی تجارت خود با چین را توازن بخشد ولی با مقاومت شدید دولت چین مواجه شد .

در سال ۱۸۴۱ دولت چین تمام تریاکهای را که در کشتی های خارجی در کانتون انبار شده بودند ، صادره کرد و آتش زد و باین علت جنگی بروز کرد که به شکست چین انجامید .

انگلیس ها از این شکست چین فتودال و عقب افتاده استفاده کردند و قرارداد اینفاگرانه صلح نان کینگ (اوت ۱۸۴۲) را بر چین تحمیل نمودند . طبق این قرارداد پنج بند در چوئسی

کانتون ، آموی ، فوچو ، نیک پو (امروزه نینگ سین نامیده میشود) و شانگهای ، بر روی تجارت انگلستان گشوده شدند . علاوه بر این ، در قرارداد مزبور قید شد که هنگ کنگ

" برای ابد " بانگلستان سپرده میشود . دولت چین مجبور به پرداخت خسارات عظیمی به انگلستان گردید و بموجب صورت جلسه متمم قرارداد نان کینگ ، چین موظف بآن شد که حق

ناسیس نمایندگی های سیاسی خارجی در چین ، احترام بشمارد . ص ۱۱

۴- در ۱۸۴۸ ، در کالیفرنیا و در ۱۸۵۱ ، در استرالیا معادن طلا ی عظیمی کشف شد که ناشین بزرگی

بر روی توسعه اقتصادی اروپا و آمریکا گذاشت . ص ۱۲

۵- در اوایل قرن ۱۷ ، قبایل متحده منچوری شروع به تهدید چین کردند . این قبایل راهمانند

خلفهای ترک - مغولی ، نانارمی نامیدند و وجه تسخیر آنها یکی از اقوام مغول بود که در زمان چنگیزخان در قسمت شمال شرقی مغولستان و منچوری زندگی میکرد . هجوم اقوام منچو

ب سایر نقاط چین ، منجر بحکومت خاندان سلطنتی تسینگ در چین گردید ، که از ۱۶۴۴ تا

۱۹۱۲ بر چین سلطنت کردند . مردم چین در مقابل تسخیر کشورشان بوسیله اقوام منچو ،

بمقاومت مسلحانه پرداختند ، اما بحران حکومت فتودالی آخرین پادشاهان خاندان

سلطنتی تسینگ و خیانت بخشی از فتودالهای چین - که از شورش دهقانی دچار وحشت

شده و باین جهت دست بیعت بسوی اشغالگران دراز کرده بودند - موجب تسهیل کار منچوها

در سرکوبی مردم و سلطه آنها بر چین گردید . ص ۱۶

۶- در سال ۱۷۲۰ تجار چینی ، سازمانی بنام " کو- هونگ " متشکل از بازرگانان چینی

بوجود آوردند و باین ترتیب توانستند انحصار قیمت ها را در اختیار خود بگیرند . این سازمان در

۱۷۶۰ از طرف دولت چین بر رسمیت شناخته شد ولی در ۱۷۷۱ بوسیله دولت منحل گردید .

- در ۱۷۸۲ دولت بعدی محدودی از بازرگانان اجازه داد و آنها را مکلف ساخت که نظارت بر صادرات و واردات را بعهده بگیرند. این گروه که با نام اختصاری "هونگ" فعالیت میکرد، همچنین در مقابل دولت چین متعهد شده بود که مانع از تجارت تریاک گردد. از آنجا که فعالیت تجاریگانه در خاک چین بعلت وجود تشکیلات گروه "هونگ" محدود شده بود لذا انگلیسها در عهد نامه صلح ۱۸۴۲ نانکنگ خواستار انحلال این تشکیلات شدند. ص ۱۶
- ۷- در سالهای ۱۸۳۸ تا ۱۸۴۱ و ۱۸۴۲ انگلیسها بارها با افغانستان لشکرکشی کردند. در ۱۸۳۸ دوست محمدخان امیر کابل از قبول پیشنهاد انگلیس مبنی بر اتحاد افغانستان و انگلستان بر علیه ایران و روسیه استنکاف ورزید. منظور از این اتحاد آن بود که افغانستان را بصورت آلت دست سیاست انگلستان درآورد. بعد از آنکه دوست محمدخان از قبول چنین اتحادی با انگلستان سر باز زد دولت انگلستان تصمیم گرفت که بالشکرکشی با افغانستان، دوست محمدخان را از کار برکنار سازد و شاه شجاع را که طبع او امر انگلستان بود، جانشین او نماید. نیروهای نظامی انگلیس با افغانستان هجوم بردند و تقریباً تمام کشور را بویروانی کشاندند و دوست محمدخان را با سارت درآوردند ولی سلطه انگلستان مدت زیادی بطول نیانجامید و یک قیام خلقی در نوامبر ۱۸۴۱ قوای نظامی انگلستان را متلاشی و نابود کرد. در ۱۸۴۲ انگلستان باردیگری برای اشغال افغانستان باین کشور تجاوز کرد ولی این بار نیز شکست مفتضحانه ای رو برو شد. ص ۱۸
- ۸- اعلان جنگ بریتانیای کبیر با ایران منجر به جنگ ۱۸۵۷-۱۸۵۶ ایران و انگلیس شد. این جنگ یکی از مراحل سیاست استعماری تجاوزکارانه بریتانیا در اواسط قرن نوزدهم در آسیا را تشکیل میداد. یکسال قبل از آغاز این جنگ، انگلستان روابط سیاسی خود را با ایران قطع کرده بود. از نظر رسمی علت اختلافاتی که منجر بقطع روابط سیاسی گردید، نفاق بود که میان سفیر انگلستان در ایران و صدراعظم وقت، بوجود آمده بود. این نفاق ظاهراً بر سر یکی از منشی های سفارت انگلستان که تبعه ایران بود آغاز گردید. علت جنگ، تلاش دولت ایران برای تصرف حکومت نشین هرات بود. شهر هرات مرکز این حکومت نشین که محل تقاطع راههای تجاری عمده و یکی از بهترین نقاط استراتژی این ناحیه بود، در اواسط قرن ۱۹ انگیزه منازعات میان ایران و افغانستان شده بود. ایران در این مورد از حمایت روسیه برخوردار بود و افغانستان از

انگلستان كك ميگرفت . انگلستان ، تصرف هرات بوسيله سپاهيان ايران در اکتبر ۱۸۵۶ را بعنوان يك مداخله نظامی تلقی کرد تا با دخالت در ماجرا هم ایران و هم افغانستان را بزیروغ خود در آورد . در اول نوامبر انگلستان با ایران اعلان جنگ داد و قوای نظامی خود را به هرات و خلیج فارس گسیل داشت و جزیره خارک را اشغال کرد . بروز جنگ های رهائی بخش ملی در هندوستان (۱۸۵۹ - ۱۸۵۷) موجب شد که انگلستان سرعت قرارداد صلحی با ایران منعقد نماید . در مارس ۱۸۵۷ دولت ایران بموجب عهدنامه منعقد در پاریس از هرات چشم پوشی کرد و ارتش خود را از آنجا فراخواند و در ۱۸۶۳ هرات رسماً بحکومت افغانستان تعلق گرفت .

" نیویورک دیلی ترسیون " مقاله جنگ ایران و انگلیس را با دو ماه تاخیر چاپ رساند و نتایج جنگ را که تازه اتفاق افتاده بودند به مقاله اصلی مارکس افزود .

ص ۱۹

۹- در اکتبر ۱۸۵۶ انگلستان عدا کسکس با مقامات دولتی چین در کانتون بوجود آورد با این ترتیب که پارک کسول انگلیس در کانتون ، دستگیری قاچاقچیان چینی در عرشه کشتی " آرو " توسط مقامات چینی را بهانه قرارداد و مدعی شد که برچم انگلستان در این ماجرا پائین کشیده شد و نسبت به آن بی احترامی بعمل آمده است و در تعقیب آن نماینده تام الاختیار انگلستان در چین - جون هورینگ دستور وحشیانه بتوب بستن کانتون را صادر کرد . این دستور که بدون هیچگونه اعلان جنگ مرحله اجرا در آمد ، پیش در آمد جنگ دوم تریاک یا چین (۱۸۵۸ - ۱۸۵۶) شد .

ص ۲۲

۱۰- منظور قرارداد انگلیس و چین است که در اکتبر ۱۸۴۳ بعنوان ضم بقرار اد نانکینگ که در ۲۹ اوت ۱۸۴۲ میان انگلیس و چین باضاً رسیده بود ، اضافه گردید . قرارداد یک جانبه و غارتگرانه نانکینگ که بعد از جنگ اول تریاک (۱۸۴۱ تا ۱۸۴۲) از طرف استعمارگران بریتانیائی بر چین تحمیل شده بود ، راه تبدیل چین عقب افتاده قودال بیک کشور نیمه مستعمره را گشود . بموجب ضم قرارداد نانکینگ انگلستان از مزایای بازم بهشتی در چین بهره مند شد از آن جمله اند : حق ساختن نقاط مسکونی خاص خارجیان در بندر چین ، قانون کابینولاسیون (اینکه جرایم خارجیها مشمول قوانین جاریه چین نمیشد) ، اصل اولویت ، یعنی آنکه انگلستان باید از تمام امتیازاتی که دیگر کشورهای خارجی در چین بدست آورده بودند ، برخوردار شوند .

در اینجا اشاره به ماده ۹۰ منم قرارداد است که بموجب آن اتباع چینی که با انگلستان در رابطه بودند مشمول قوانین و مقررات قضائی و جزائی چین نمی شدند . ص ۲۴

۱۱- بعد از جنگ اول تریاک موضوع اصلی مورد اختلاف میان انگلستان و چین ، درخواست تجسار انگلیسی مبنی بر کسب اجازه تجارت و اقامت در درون شهرها بود ، زیرا قرارداد نانکینگ چنین حقی برای خارجیان قائل نشده بود . این تقاضای انگلیسها خصوصا در رابطه با ایسسن مطلب بود که کانتون تنها شهر چین بود که از طریق آن روابط دیپلماتیک دنیای خارج با چین صورت میگرفت زیرا بعد از جنگ اول تریاک ، دول خارجی هنوز اجازه داشتن نماینده در رکن نداشتند . از آنجا که مردم چین در مقابل ورود بیگانگان به کانتون مقاومت بخرج میدادند ، این مسئله بارها مورد مذاکره قرار گرفت . در آوریل ۱۸۴۶ انگلستان توانست با مقامات دولتی چین باین موافقت برسد که دروازه های شهر کانتون بر روی خارجیها بازگذاشته شود ولی بر اثر جنبش اعتراضی عمده اهالی شهر ، این موافقت ناهمچون اجرا در نیامد . در ۱۸۴۷ بعد از تهدیدات انگلستان دولت چین مجبور شد باین موضوع تن در دهد که انگلیسها بعد از دو سال اقامت ، حق ورود بشهر را داشته باشند . دو سال بعد وقتی بونهمام حکمسران هنگ کنگ شروع بآن کرد که اجرای این موافقت ناهمخواستاری نماید ، وحشت از قیام مردم اورا مجبور بآن کرد که از این امتیاز صرف نظر نماید . ص ۲۵

۱۲- در سالهای پنجاه قرن نوزدهم ویلیام واکر آمریکائی - یک برده دار سابق - به عطیسات ماجراجویانه ای برای اشغال کشورهای آمریکای مرکزی متوسل شد . واکر که در ضمن جنگهای داخلی ۱۸۵۵ جمهوری نیکاراگوئه مورد پشتیبانی یکی از طرفین خاصه قرار گرفته بود ، شهرگرایان را تصرف کرد و بعد از مدت کوتاهی خود را رئیس جمهور نیکاراگوئه خواند و بساط دیکتاتوری را برپا انداخت و سعی کرد که با رد بگریرده داری را مرسوم سازد او در ۱۸۵۷ مجبور بفرار از نیکاراگوئه شد ولی سه سال بعد باز به عملیات ماجراجویانه مشابهی در کشور هندوستان دست زد ولی اسیر روسی تیرباران شد . در واقع واکر آلت دست دو کمپانی بزرگ آمریکائی بود که تصمیم داشتند در نیکاراگوئه کانالی شبیه کانال پاناما بین اقیانوس اطلس و کبیر بسازند و انحصار آنرا در دست خود داشته باشند . ص ۲۷

۱۳- بهانه اولین جنگ تریاک ، اقدامات قاطعانه کمپرسر مخصوص - لین - بر ضد قاچاق تریاک توسط انگلیسها بود . لین تجار انگلیسی در کانتون را مجبور کرد که انبارهای تریاک را بساو

تحويل بدهند و فرمان داد که تمام آنها آتش زده شود. انگلیسها این عمل را بهانه آغاز عملیات جنگی خود قرار دادند.

ص ۲۸۱

۱۴- در ۱۸۵۷ قسمت مرکزی چین یعنی ناحیه حاصل خیز و غنی بخش مرکزی یانگ تسه کیانگ بتصرف شورشیان تای پینگ درآمد.

ص ۲۸

۱۵- سیک - سیک فرقه مذهبی است که در قرن ۱۶ در ناحیه پنجاب تاسیس شد و مکتب سیکها، ضمه برابری انسانها بود و این اصل آید و اولوی مبارزه دهقانان بر علیه اربابان فئودال هندی و اشغالگران افغانی بود. این مبارزات دهقانی در اواخر قرن هفدهم توسعه یافتند. بعدها در میان خود سیکهایک قشری لائی فتووالی بوجود آمد که نمایندگان آنها در راج دولت سیکها قرار گرفتند. این دولت در اوایل قرن ۱۹ شامل تمام پنجاب و تعدادی از نواحی اطراف آن شد. در سالهای ۱۸۴۵-۴۶ و ۱۸۴۸-۴۹ انگلستان جنگ اشغالگرانه خونینی بر علیه سیکها آغاز کرد که منجر به سلطه انگلستان بر پنجاب شد و باین ترتیب تمام هندوستان بصورت یک ستعمره واحد انگلستان درآمد.

ص ۲۹

۱۶- عهدنامه صلح گلستان، که در ۲۴ اکتبر ۱۸۱۳ باضاه رسید جنگ ایران و روس (۱۸۰۴ تا ۱۸۱۳) پایان داد. بموجب این قرارداد قسمت معظمی از نقاط شمالی ایران از جمله: دافستان، گرجستان و ایالت شوراگل، قره باغ، گنجه، شکی، شیروان، کوسا، باکو، قسمت شمالی طالش و برخی نواحی دیگر، بتصرف روسیه درآمد.

ص ۳۰

۱۷- قرارداد ترکمانچای که در ۲۲ فوریه ۱۸۲۸ باضاه رسید جنگ دوم ایران و روس (۱۸۲۶-۱۸۲۸) پایان داد. این جنگ عهدنامه تلاش ایران برای تصاحب مجاهد سرزمین های از دست رفته قفقاز، آغاز گردید. بموجب این قرارداد ایران بازمی مناطق بیشتری را از دست داد (از جمله نخجوان و ایروان) و رودخانه ارس بصورت مرز میان ایران و روسیه درآمد. علاوه بر این بموجب این قرارداد حق داشتن ناوگان جنگی در دریای خزر منحصراً بروسیه تعلق میگرفت و روسیه امتیازات زیادی در امر تجارت با ایران کسب کرد و از حقوق سیاسی خاصی برخوردار شد.

ص ۳۰

۱۸- بعد از مرگ عباس میرزا ولیعهد ایران (۱۸۲۳) محمد میرزا بعنوان جانشین او منصوب گردید و حکمرانی آذربایجان فرستاده شد. بعد از مرگ فتحعلی شاه سالخورده - پدر سیزدگ محمد میرزا - در اکتبر ۱۸۳۴ چندین نفر مدعی سلطنت بر ایران شدند، کامل سفیر انگلیس در

ایران بانقشه دیپلماتی روسیه حتی بریتاج و تخت رساندن محمد میرزا موافقت کرد و کوشید کسه باتامین بخشی از مخارج لشکر کشی محمد میرزا از تبریز به تهران اورا بخود وابسته سازد. فرماندهی سپاهیان محمد میرزا را یک افسر انگلیسی بنام لیندسی بعهده داشت. محمد میرزا بعد از غلبه بر رقبای خود بعنوان محمد شاه جلوس کرد .

ص ۳۰

۱۹- انگیزه جنگ افغانستان و انگلیس (۱۸۴۸ تا ۱۸۴۲) تلاش انگلستان برای استعمار افغانستان بود . در اوت ۱۸۴۱ کابل بدست انگلیسها افتاد ولی شورش نوامبر ۱۸۴۱ انگلستان را مجبور کرد که در وائویه ۱۸۴۲ وحشت زده به هندوستان عقب نشینی کند . از ۵۰۰۰ سرباز انگلیسی و ۱۲۰۰۰ سپاهیان اجیر آنها فقط یک نفر توانست زنده به هندوستان برسد . انگلیسها بعنوان انتقام در سال ۱۸۴۲ کابل را آتش زدند ولی با وجود این موفق نشدند افغانستان را سرکوب کنند .

ص ۳۲

۲۰- لشکر کشی برای تسخیر خیوه در نوامبر ۱۸۴۶ تحت فرماندهی ژنرال پروفسکی صورت گرفت پنج هزار سرباز روسی برای شرایط دشوار لشکر کشی زمستانی به استپ آمادگی کافی نداشتند و پیش از نیی از آنها در اثر گرسنگی ، سرما و بیماری درین راه تلف شدند و بقیه مجبور شدند در فوریه ۱۸۴۰ قبل از رسیدن به خیوه به اورتبورگ بازگردند .

ص ۳۲

۲۱- نبرد اینکرمان در نوامبر ۱۸۵۴ در اثنای جنگ کریمه اتفاق افتاد . در این نبرد سپاهیان انگلیس و فرانسه بر نیروهای نظامی روسیه پیروز شدند .

ص ۳۸

۲۲- کتابهای آبی : عنوان کلی مطالب مربوط به پارلمان و اسناد وزارت امور خارجه انگلستان میباشد که از قرن ۱۷ بطور مرتب در کتابهایی با جلد آبی رنگ منتشر میشوند و عمدتاً متغی مناسبت رسی درباره تاریخ اقتصاد و دیپلماتی این کشور میباشد .

ص ۲۲

۲۳- در ۴ نوامبر ۱۸۵۱ لویی بناپارت بیای به مجلس ملی فرانسه فرستاد و ضمن آن بشیوه عوام- فریبانه ای از مجلس خواست که حق انتخابات عمومی را بآورد بگرموسم سازد و بعد از آنکه مجلس ملی لایحه ای را که هیئت دولت بناپارت بمجلس تقدیم داشته بود رد کرد ، لویی بناپارت در صد کودتا برآمد و این برناه را در ۲ دسامبر ۱۸۵۱ بمرحله اجراء آورد .

ص ۵۲

۲۴- در سال ۱۸۱۹ کابینه توری کاستلری [وزیر امور خارجه] - سید صوت [وزیر کشور] - که پالمرستون معاون وزیر جنگ آن بود - برای آنکه جنبش توده ای را که در لیورپول بخاطر رد فرم انتخاباتی و وضع قانون غله براه افتاده بود سرکوب نماید ، به درنگ دست باهامات

- خشنی زد و از جمله حق جمععات را بحدت محدود کرد ، باشگاههای رادیکالها را بست و مقضات اجازه داد که چاپ وانتشار آثار افراطی را ممنوع ساخته و مسئولین آنها را توقیف نمایند . ص ۵۲
- ۲۵- " قانون هابس - کوریوس " در ۱۷۹۱ بتصویب پارلمان انگلیس رسید و بموجب آن هر دستور توقیفی بایستی مستدل بوده و فرد دستگیر شده پابایستی در عرض ۳ تا ۲۰ روز تحویل دادگاه داده میشد و یا آنکه آزاد میگردد . البته این قانون شامل مواردی که موضوع خیانت بوطن مطرح بود ، نمیکردید و علاوه بر این میتوانست در هر زمان بوسیله رای مجلس وقت از درجه اعتبار ساقط گردد .
- ۲۶- " قانون غله " : که در ۱۸۱۵ در انگلستان بتصویب رسیدند شامل عوارض گمرکی زیاده روی واردات غله میشدند . بموجب این قوانین در مواردی که قیمت گندم در بازار داخلی بسترای يك " کوارتر " (تقریباً ۲۹۱ کیلو) بکتر از ۸ شیلینگ میرسید ، واردات غله ممنوع میشد . این قوانین که تاثیر شدیدی بروی وضع مستمندترین اقشار مردم باقی میگذاشت ، برای بورژوازی صنعتی نیز ضرر داشت ، زیرا بموجب گرانی نیروی کار میشد و ظرفیت خرید بازار داخلی را کاهش میداد و مانع توسعه تجارت خارجی میگردد . این قوانین بعد از یک سلسله مبارزات طولانی میان مالکین بزرگ و بورژوازی ، سرانجام در ۱۸۴۶ لغو گردیدند . ص ۵۲
- ۲۷- در ۱۱ اوت ۱۸۱۹ سربازان انگلیسی به شرکت کنندگان غیر مسلح نظاهراتی که بنفع رفورم انتخاباتی و بر ضد قوانین غله در نزدیکی منچستر صورت گرفته بود ، یورش بردند و عده زیادی از تظاهر کنندگان را از پا آوردند . طرکس این عمل جنایتکارانه را قتل عام خلق در منچستر نامیده است .
- ۲۸- اشاره به جنگ ایران و انگلیس ۵۷- ۱۸۵۱ و جنگ دوم تریاک ۱۸۵۱ تا ۱۸۵۸ است . علت جنگ دوم تریاک ، کشمکی بود که میان بریتانیا و مقامات چینی در کانتون در گرفته بود این عملیات جنگی که تا ژوئن ۱۸۵۸ بطول انجامیدند باعث قرارداد پکنان بین تین بیایسان رسیدند .
- ۲۹- جنگ روسیه و ترکیه عثمانی ۱۸۲۸ تا ۱۸۲۹ : نیکلای اول تزار روسیه به بهانه حمایت از جنبش رهاشی بخش ملی مردم مسیحی یونان بوعلیه ستم ترکیه باین جنگ دست یازید . نیروهای ترکیه که بوسیله افسران اروپائی رهبری میشدند و تحت نظر آنها تغییر سازمان داده بودند ، در آغاز جنگ در برابر قوای روسیه که در سواحل دانوب متمرکز شده بودند مقاومت شدیدی

بخرج دادند ولی در ۱۱ ژوئن ۱۸۲۹ ارتش روسیه دست بیک حمله جدید زد و سرسازان ترکیه را مجبور به فرار ساخت و ترکیه مجبور شد تمام شرایط روسیه را بپذیرد و بنابر قرارداد صلح آدریانوپول تن در دهد .

ص ۶۷

۳۰- علت جنگ ۱۸۱۲-۱۸۰۶ روسیه و ترکیه عثمانی این بود که سلطان سلیم سوم حکمرانان ملدوا [یکی از شاهزاده نشینان سابق دانبوب که میان کوههای شرقی کارپات و پروت قرار داشت] و والاخای [یکی از شاهزاده نشینان سابق دانبوب که میان کوههای جنوبی کارپات و شط دانبوب قرار داشت] را - که فرمانبرداری روسیه بودند - از کار برکنار کرد و تن از خراج گذاران خود را به حکومت آنجا منصوب نمود . سیاستی غیرفرانسوی در قسطنطنیه - [پایتخت ترکیه عثمانی] سلطان سلیم را تحریک باین عمل کرده بود تا یاد برگیر شدن قسمتی از قوای روسیه در جنگ با ترکیه ، جنبه غریب روسیه در مقابل ناپلئون اول ضعیف گردد . پس از این انتصاب ارتش روسیه و شاهزاده نشین مزبور را اشغال کرد و جنگ سالها با پیروزیهای متناوب طرفین خاصه ادامه یافت تا آنکه سرانجام ارتش روسیه تحت فرماندهی کونتوف پیروزی بزرگی نائل آمد و جنگ با عقد قرارداد صلح بخارست به پایان رسید .

ص ۶۸

۳۱- در ژوئن ۱۸۵۸ ، بعد از پایان جنگ دوم نریاک (۱۸۵۶ تا ۱۸۵۸) بر ضد چین ، فرانسه ، انگلیس ، روسیه و ایالات متحده آمریکا قراردادهای نابرابری با چین منعقد ساختند . بموجب این قراردادها ، بنادر جدیدی برای بروی تجارت خارجی در سواحل یانگ تسه کیانگه در منچوری ، در جزیره تایوان [فورموز] و جزایر هاینان و همچنین بندر تین تسین باز شد و بدیلماتهای خارجی اجازه داده شد که بطور دائمی در یکی مستقر گردند و بخارجیان اجازه یافتند که در رورخانه های داخلی چین رفت و آمد نمایند و در آنجا آزادانه کشتی رانی نمایند . طبق این قرارداد همچنین به هیئت های مذهبی [سیچی] حق تالیفات مذهبی در چین داده شد و آزادی فعالیت های آنها تضمین گردید .

ص ۷۸

۳۲- رعیت : قبل از وضع قانون جدید مالیات بر ملک ، در اواخر قرن ۱۸ تا اوایل قرن ۱۹ و قبل از منتهای ساختن جوامع روستائی هندی بوسیله این قانون ، رعایای هندی بعنوان اعضای جوامع روستائی دارای حقوق مساوی بودند . در نواحی ای که از سال ۱۷۹۳ سیستم باصطلاح " زمین داری " مرسوم گردید (ابتدا در بنگال ، بهاره ، اوریسا و بعدا با مختصری تغییر در فرم آن ، در ولایات ضحده و ایالات مرکزی هند و همچنین در برخی از ایالت

- مدرس) رعایا بصورت مستاجر زمین داران یعنی مالکین درآمدند بعد از اجرای سیستم مالیات بر ملک معروف به (سیستم رعیت واری) در ایالات بعضی و مدرس (در اوایل قرن ۱۹) املاک دولتی در اختیار رعایا قرار داده شد تا از آن استفاده کنند و در عوض مالیاتی بصورت بهره مالکانه بپردازند و این مالیاتها بوسیله کمیانی هند شرقی تعیین شده و بر رعایا تحمیل گردیدند. "سیستم رعیت واری" در عین حال رعایا را بعنوان صاحبان املاکی که بآنها اجازه داده شده بودند اعلام میداشت. با اجرای این سیستم مالیاتی که از نقطه نظر حقوقی پوزیتو بود، انگلیسها آنچنان مالیاتهای سنگینی بر املاک بستند که رعایا خانه خراب شدند و بر اثر آن املاک رعایا رفته رفته بدست خریداران پولدار و رشوه خواران افتاد. ص ۸۵
- ۳۳- سیمه نقره: شمش نقره مهوور چینی بود که دارای وزن مشخص بود و بنام تیل بمطابق سکه سه مبادل میشد و در ادوستان با تجار خارجی ارزش ۷۵۰ تیل مساوی ۱۰۰۰ دلار بود. ص ۹۳
- ۳۴- همانطور که در قسمتهای بعدی این نوشته خواهد آمد، انگلیسها و فرانسویان برای آنکه شکست هفتضحانه شان در دهانه رودخانه پایپوراجبران کرده باشند در تابستان ۱۸۶۰ جنگ با اصطلاح سوم تریاک را آغاز کردند. در جریان این جنگ امپراتورانه قوای نظامی انگلیس و فرانسه پکن را تصرف کردند و در اکتبر ۱۸۶۰ پکن را مجبور کردند که بعهده قرارداد ظالمانه ای که بر او تحمیل نموده بودند، تن در دهد و عهدنامه تین تسین را امضاء نماید. بموجب قرارداد این هائی که فرانسه و انگلستان با چین در پکن منعقد ساختند، این کشور را مجبور کردند که مبلغ معتدبسی بعنوان خسارات جنگی بپردازد و تین تسین را بعنوان بندر تجاری [بسروری خارجیان] بگشاید و اجازه بدهد که برای مستعمرات فرانسه و انگلیس از نیروی کار مردم چین استفاده نمود و قسمت جنوبی شبه جزیره کاولون را به انگلستان ببخشد. ص ۹۹
- ۳۵- "کتاب منچستر": نظریه اقتصادی ای بود که بویژه بوسیله ایده اولوک های بورژوازی انگلستان در نیمه اول قرن ۱۹ بنیان گذاری شد. نمایندگان تجارت آزاد و طرفداران ایسن شی، حزب معروف "حزب منچستر" را تشکیل دادند که حزب بورژوازی صنعتی انگلستان بود و از آزادی در تجارت، عدم دخالت دولت در حیات اقتصادی کشور و استثمار نامحدود طبقه کارگر دفاع میکرد. منچستر در آن ایام مرکز آنتاسیون بود. در اس این جنبش دو تن از صاحبان منابع نساجی انگلستان یعنی کویپن و هایت قرارداد اشتد که در ۱۸۳۸ "لیگ ضد قانون غله" را تأسیس کردند. در سالهای ۵۰ و ۶۰ قرن نوزدهم طرفداران تجارت آزاد، گروه سیاسی خاصی

- بودند که جناح چپ حزب لیبرال انگلستان را تشکیل دادند .
 ۱۰۲ ص
- ۳۶- پیلیت ها : طرفداران روبرت پیل (جناح معتدل حزب توری) بودند که سیاستش
 مبنی بر دادن امتیازاتی به بورژوازی صنعتی و تجاری بود منتهی با حفظ سلطه سیاسی
 آریستوکراسی ارضی و مالی . پیل در ۱۸۴۶ قوانین غله را بنفع بورژوازی صنعتی لغو کرد و این
 امر موجب نارضایتی بزرگی در حزب توری و منجر به انشعاب در این حزب گردید و ضمناً پیلیت ها
 نیز از همه طرف ایزوله شدند . پیلیت ها در سالهای ۵۰ فرانسوی کوچکی در پارلمان تشکیل
 دادند که هیچگونه برنامه مشخصی نداشت . سرانجام در اواخر سالهای ۵۰ و اوایل سالهای
 ۶۰ پیلیت ها بحزب لیبرال پیوستند .
- ۱۰۳ ص
- ۳۷- در ماه ژوئن ۱۸۶۰ روسیه و آمریکا قراردادهای جداگانه ای با چین در تسین تسین بستند که
 بنابر آن نظیر محتویات قراردادهای منعقد شده میان فرانسه و انگلیس با چین بسیار ظالمانه و
 تحمیل برجین بود .
- ۱۰۴ ص
- ۳۸- " قایق نشینان " مردمی بودند که در حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ سال قبل در جستجوی کار
 امر از معاش از نواحی بخش شمالی نواحی جنوب با قایقهایشان از رودخانه بروارید بسوی کانتون سران
 شدند ولی بآنها اجازه داده نشد که قدم بخشکی بگذارند و این جهت تمام مسدودت در
 قایق های خود زندگی میکردند . این نوع زندگی صدها سال بطول انجام میدوید و تازه بعد از
 پیروزی انقلاب در چین بود که این افراد بعنوان اتباع چین تلقی شدند و از حقوق و مزایای
 مساوی با دیگران برخوردار گردیدند .
- ۱۲۰ ص

فهرست منابع

تاریخ	صفحه	جلد	نویسنده	عنوان
۳۱ ژانویه ۱۸۵۰	۲۲۱-۲۲۲	۷	مارکس-انگلس	۱- درباره چین
۲۰ مه ۱۸۵۳	۹۵-۱۰۲	۹	مارکس	۲- انقلاب در چین و اروپا
۳ مارس ۱۸۵۴	۱۱۵-۱۱۶	۱۰	مارکس	۳- چین
۲۰ اکتبر ۱۸۵۶	۷۱-۷۳	۱۲	مارکس	۴- جنگ ایران و انگلیس
۷ ژانویه ۱۸۵۷	۱۰۲-۱۰۷	۱۲	مارکس	۵- کشاکش انگلستان و چین
۲۲ ژانویه ۱۸۵۷	۱۱۷-۱۲۸	۱۲	مارکس	۶- جنگ بر علیه ایران
ژانویه - فوریه ۱۸۵۷	۱۲۳-۱۲۸	۱۲	انگلس	۷- دیدگاه های جنگ ایران و انگلیس
۲۷ فوریه ۱۸۵۷	۱۳۷-۱۴۲	۱۲	مارکس-انگلس	۸- بحث پارلمانی راجع به اقدامات خصمانه در چین
۶ مارس ۱۸۵۷	۱۴۳-۱۴۸	۱۲	مارکس	۹- شکست کابینه بالمرستون
۱۳ مارس ۱۸۵۷	۱۴۹-۱۵۲	۱۲	مارکس	۱۰- انتخابات آینده انگلستان
۲۲ مارس ۱۸۵۷	۱۶۴-۱۶۵	۱۲	مارکس	۱۱- اعمال وحشیانه انگلستان در چین
اوایل آوریل ۱۸۵۷	۱۷۳-۱۷۸	۱۲	انگلس	۱۲- لشکرکشی جدید انگلیس به چین
۲۲ مه ۱۸۵۷	۲۱۰-۲۱۵	۱۲	انگلس	۱۳- ایران - چین
۱۲ ژوئن ۱۸۵۷	۲۲۶-۲۲۹	۱۲	مارکس	۱۴- قرارداد با ایران
۳۱ اوت ۱۸۵۸	۵۴۹-۵۵۲	۱۲	مارکس	۱۵- تاریخچه تجارت تریاک
۳ سپتامبر ۱۸۵۸	۵۵۳-۵۵۶	۱۲	مارکس	۱۶- تاریخچه تجارت تریاک
۱۰ سپتامبر ۱۸۵۸	۵۶۵-۵۶۹	۱۲	مارکس	۱۷- درباره قرارداد بریتانیا و چین
۲۸ سپتامبر ۱۸۵۸	۵۸۴-۵۸۹	۱۲	مارکس	۱۸- قرارداد بریتانیا و چین
سپتامبر ۱۸۵۹	۵۰۸-۵۲۴	۱۳	مارکس	۱۹- جنگ جدید بر ضد چین
اواسط نوامبر ۱۸۵۹	۵۴۰-۵۴۴	۱۳	مارکس	۲۰- داد و ستد با چین
ژوئن - ژوئیه ۱۸۶۲	۵۱۴-۵۱۶	۱۵	مارکس	۲۱- چینی

کلیه مقالات بالا در روزنامه های زیر برای اولین بار بجاپ رسیدند:

مقاله "درباره چین" در روزنامه "نویه رایتیشه نساپتونگ"

مقاله "چینی" در روزنامه "دی پرس"

و بقیه مقالات در روزنامه "تیمپوک دیلی تریبون"

کمونستانهای انقلابی

www.k-en.com

info@k-en.com